



قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ،

لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْخَوْضِ

[أبو قتيبة الدينورى فى الإمامة و السياسة، ج ١، ص ٧٨.]

غدير زالال وحی

خطبه پیامبر اکرم ﷺ در غدیر خم

سید صادق میر شفیعی

غدير؛ زلال وحی (خطبہ پیامبر اکرم ﷺ در غدیر خم)

مؤلف: سید صادق میرشفیعی

ناشر:

تیراژ: ۰۰ نسخہ

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷

قیمت: ۰۰۰ تومان

شابک:

فهرست مطالب

۹.....	مقدمه
۱۵.....	خلاصه‌ای از واقعه غدیر
۱۶.....	سرزمین غدیر
۱۶.....	اجتماع بزرگ
۱۸.....	پیرامون حدیث غدیر
۱۸.....	شیوه‌های اهل سقیفه
۱۹.....	خلافت الهی
۲۰.....	امامت و خلافت در قرآن
۲۰.....	نمونه آیات
۲۲.....	مسأله جانشینی؛ هدف روشن پیامبر ﷺ در واقعه غدیر
۲۲.....	شواهدی بر اعلان جانشینی در غدیر
۲۲.....	اشعار حسان بن ثابت
۲۵.....	اعتراف علمای اهل سنت
۲۶.....	شواهد عقلی
۳۰.....	تأییدات قرآنی پیام غدیر

- ۳۳..... تأییدات روائی پیام غدیر.....
- ۳۷..... اسناد حدیث غدیر.....
- ۳۷..... کتاب‌های اهل سنت.....
- ۴۱..... کتاب‌های علمای شیعه.....
- ۴۳..... حدیث غدیر در کتب شیعه و سنی.....
- ۴۵..... خطر انکار و انحراف از ولایت.....
- ۴۸..... غدیر در آیات قرآن.....
- ۵۲..... ناقلین خطبه غدیر.....
- ۵۶..... طرق نقل خطبه غدیر.....
- ۵۸..... سلسله راویان متن کامل خطبه غدیر.....
- ۵۸..... الف) روایت امام باقر علیه السلام.....
- ۵۹..... ب) روایت زید بن أرقم.....
- ۵۹..... ج) روایت حذیفه بن الیمان.....
- ۶۰..... خطابه غدیر.....
- ۶۰..... حمد و ثنای الهی.....
- ۶۴..... توجه به پیام مهم آسمانی.....
- ۶۸..... اعلان رسمی ولایت.....
- ۷۵..... معرفی علی بن ابی طالب علیه السلام.....
- ۷۷..... اهمیت مسأله امامت.....
- ۷۹..... خطر انحراف و کارشکنی.....

۸۱.....	هشدار.....
۸۳.....	دستور به ابلاغ همگانی.....
۸۶.....	معرفی دوستان.....
۸۸.....	معرفی دشمنان.....
۹۰.....	معرفی حضرت مهدی (عج).....
۹۲.....	طرح مسأله بیعت.....
۹۲.....	حج و عمره.....
۹۴.....	احکام الهی.....
۹۶.....	تنها راه هدایت.....
۹۷.....	بیعت گرفتن.....
۱۰۲.....	وقایع بعد از خطبه غدیر.....
۱۰۲.....	مراسم بیعت.....
۱۰۲.....	انتشار خبر غدیر.....
۱۰۳.....	مخالفان غدیر.....
۱۰۵.....	گوشه‌ای از مناسبت‌های عید غدیر.....
۱۰۷.....	اعمال روز عید غدیر.....
۱۱۱.....	اهمیت روز عید غدیر.....
۱۱۳.....	نام‌های دیگر روز عید غدیر.....
۱۱۶.....	سلوک مظلومانه صاحبان غدیر.....
۱۱۹.....	و ختامه مسک.....

إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا؛ به
یقین این آیات اندرزی است تا هرکس
بخواهد به سوی پروردگار خود راهی در پیش
گیرد. [سوره مزمل، آیه ۱۹].

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

بانگ آسمانی «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»،^۱ پیامبر اکرم،
حضرت محمد بن عبد الله ﷺ را بر آن داشت تا با ایراد خطبه‌ای در
هجدهم ذی الحجه سال یازدهم در غدیر خم، مکانی نزدیک وادی تفتیده
جحفه، منشور جاوید مکتب اسلام را بیان فرماید و کوثر زلال ولایت را بر
کام تشنگان حقیقت فرو ریزد.

پیامبر اکرم ﷺ با کلامی سرشار از معانی ژرف و نکاتی صریح و
روشن، نه تنها برای مردم حاضر در آن مجتمع، بلکه برای تمامی تشنگان
حقیقت تا ابدیت، بی‌پرده جانشینی بلافصل امیرالمؤمنین، علی بن ابی‌طالب
علیه السلام و یازده تن از فرزندان معصومش را آشکار ساخت.

۱. «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، (به مردم) برسان!» «سوره مائده، آیه ۶۷».

رسول مهربانی با ابلاغ این امر الهی، جان‌های مشتاق و قلب‌های سلیم را با روح قرآن و حقیقت عترت آشنا کرد و با ترسیم صراط مستقیم الهی بشریت را از کویر حیرت و ضلالت‌های بی‌خشید و به سرمنزل مقصود و مراتب عالی انسانیت رهنمون ساخت.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ با ایراد این خطابه حجّت را بر همگان تمام نمود و با کلام استوارش راهی روشن فراروی آینده امتش گشود، و راه انحراف را بر حق پرستان واقعی بست.

با این وجود، انکار و کتمان این حقیقت، توسط لجوجان و حسودان و دنیاپرستان این امت، به سردرگمی و تفرقه میان بسیاری مسلمانان در طول تاریخ انجامید.

آنان از همان روزهای نخست، با دلی تاریک به جنگ نور رفتند و با توجیه و تفسیرهای باطل، در مقابل نورافشانی خورشید غدیر موضع گرفتند، و قرآن و عترت، این دو یادگار گرانبهای نبی معظم اسلام ﷺ را از یکدیگر جدا کردند، و با بهانه‌های واهی حقایق را دگرگون نمودند.

با این انحراف بزرگ، مصیبت‌های فراوانی بر اسلام و مسلمین وارد شد و برای امت اسلامی نتیجه‌ای جز تفرقه، انحراف، درگیری، عقب ماندگی و دوری از حقیقت نداشت.

ای کاش طالبان حقیقت، رویداد مهم و تاریخ‌ساز غدیر خم را همانند حادثه عاشورا و قیام ابا عبد الله الحسین علیهما السلام سرلوحه برنامه‌های خود قرار می‌دادند و به ابعاد مهم آن توجه می‌کردند، تا امروز شاهد این همه غربت برای غدیر و صاحبان آن نباشیم.

با تمامی تلاش‌های مجاهدانه علمای شیعه و نقل و بازگویی این واقعه بزرگ اسلامی حتی از قول علمای اهل سنت، از قرن اول هجری تا کنون، و با انعکاس فراوان این خطبه در کتاب‌های متعدد، با کمال تأسف شاهدیم که بسیاری از مسلمانان جهان با متن کامل و مضامین عالی و مستحکم و حقائق نهفته آن آشنائی لازم ندارند!

گروهی از مردم مسلمان از این واقعه سرنوشت‌ساز و این خطابه مهم و پر محتوای پیامبر خدا ﷺ تنها جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» را شنیده و به یاد دارند.

عده‌ای هم با استفاده از این غفلت و با توجیهات غلط خواسته‌اند چنین جلوه دهند که سخن در این همایش عظیم، تنها در بارهٔ اعلام دوستی با علی علیه السلام بوده است و در مورد خلافت و ولایت و جانشینی سخنی مطرح نشده است! با اندک تأملی در این واقعه و آن خطبهٔ مفصل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بی‌اساس بودن این ادعا روشن می‌شود.

به راستی کدام انسان عاقل و باانصافی می‌تواند بپذیرد که عقل کل و کل عقل خاتم پیامبران، اسلام و مسلمین و حاصل بیست و سه سال تلاش شبانه‌روزی و طاقت‌فرسای خود را در اقیانوس بی‌کران حوادث، چونان کشتی بی‌ناخدا رها کرده و این امر عظیم را به مردمی واگذارد که در ساده‌ترین مسأله دچار انواع اختلافات می‌شدند؟!

تاریخ گواهی می‌دهد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از نخستین روز اعلام رسالت و در اولین جلسه‌ای که با خویشان خود تشکیل داد، مسألهٔ جانشینی بلافضل امیرالمومنین، علی بن ابی‌طالب علیه السلام را بیان فرمود و در طول

سال‌های رسالتش در فرصت‌های مناسب آن را تکرار فرمود و با برگزاری اجتماعی بزرگ، در روز هجدهم ذی‌الحجه سال یازدهم هجرت، در غدیر خم، و خطابه‌ای جاودانه در آن سرزمین نورانی، اعلام این جانشینی را برای عموم مسلمین به کمال خود رساند و مسیر پس از خود را برای همهٔ مسلمانان و برای همیشه تاریخ اسلام به خوبی روشن ساخت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با بینشی الهی و با توجه به فراز و نشیب‌های پیش روی امت اسلامی، این رسالت را نه تنها بر دوش حاضران در آن مجتمع عظیم نهادند، بلکه تمامی پدران و هرکس را که از این ماجرا اطلاع پیدا می‌کند موظف ساختند تا پیام این رویداد بی‌ماند را به گوش دیگران برسانند. از این رو فرمودند:

فَلْيُبَلِّغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَالْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ 'پس بایسته است این سخن را تا روز قیامت، حاضران به غایبان و پدران به فرزندان برسانند.

یکی از راه‌های اطاعت از این فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشر این گونه آثار است که قطره‌ای از دریای بیکران انوار ولایت است.

مطالب این کتاب به خاطر جلب اطمینان بیشتر خوانندگان و جلب توجه عموم مسلمانان، عموماً به کتاب‌های علمای اهل سنت آدرس داده شده است. و این کار هرگز به آن معنا نیست که کتاب‌های ایشان از اعتبار بیشتری برخوردار است، بلکه اعتبار کتاب‌های علمای شیعه به مراتب بیشتر از دیگر آثاری است که در دسترس مسلمین است.

موضوع این است که بدانیم بسیاری از علمای مهم اهل سنت با داشتن تعصب و پافشاری بر مرام خویش به این حقایق اعتراف دارند و در کتاب‌های معتبرشان این مطالب را نقل کرده‌اند.

آدرس‌هایی که از کتاب‌ها داده شده، مطابق با بعضی از چاپ‌های آن‌هاست. باید دقت داشته باشیم که در سال‌های اخیر عده‌ای خائن به اسلام و مسلمین دست به تغییر و تحریف متون اصلی زده و آنچه را برخلاف خیالات باطل خود می‌یابند، مطابق میل خود تغییر می‌دهند و با چاپ‌های جدید و دلفریف آن‌ها را عرضه نموده و کتابخانه‌های شخصی و عمومی را از آثار اصیل خالی می‌کنند.

در پایان لازم می‌دانم از مسئولین محترم مجمع فرهنگی عاشقان بقیع قم که در پدید آوردن و چاپ مکرر این اثر در سال‌های گذشته زحمات زیادی متحمل شدند تشکر کنم.

این اثر اینک با ویرایش مجدد و غنی‌سازی و به روزرسانی توسط برخی از فضلاء ارجمند، به زبان‌های متعدد جهانی ترجمه و در فضاهای مجازی عرضه و با چاپ جدید نیز در دسترس همگان قرار گرفته است.

این کتاب برای آن دسته از برادران و خواهرانی که فرصت مراجعه به منابع اصلی را ندارند، می‌تواند بسیار مفید باشد و اطلاعات خوبی در باره غدیر به ایشان عرضه نماید؛ ان شاء الله تعالی!

ملتمس دعای شما، سید صادق میرشفیعی

قم المقدسه / تیرماه ۱۳۹۷

خلاصه‌ای از واقعه غدیر

در سال دهم هجرت از طرف خدای متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داده شد تا دو مسئله مهم از دین اسلام، یعنی مسئله حج و مسئله ولایت و خلافت دوازده امام پس از آن حضرت را به طور مفصل و رسمی به مردم ابلاغ کند.

در ابتدا اعلام شد که مسلمانان پیامبر را در سفر حج همراهی کنند. این خبر تا عراق و یمن و نزدیکی‌های روم و مصر و هر جایی که تا آن روز دین اسلام نفوذ کرده بود رسید.

بیش از یکصد و بیست هزار نفر از گوشه و کنار جهان اسلام عازم سفر حج شدند. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همگی به همراه آن حضرت از مدینه به سوی مکه حرکت کردند.

حضرت علی علیه السلام نیز که از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله به یمن و نجران رفته بود، به همراه دوازده هزار نفر احرام بستند و وارد مکه شدند.

اعمال حج یکی پس از دیگری سپری شد. تا این که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سرزمین منی سخنرانی کردند و آثار و امانت‌های پیامبران گذشته را به حضرت علی علیه السلام سپردند و به امر خدا لقب امیرالمؤمنین را به آن حضرت اختصاص دادند و توجه عموم را به این موضوع جلب کرده، و زمینه‌های لازم را برای اعلام ولایت علی علیه السلام آماده ساختند.

پس از اتمام مراسم حج بلال، منادی پیامبر صلی الله علیه و آله از طرف آن حضرت اعلام کرد که فردا جز معلولان کسی باقی نماند و همه باید حرکت کنند تا در وقت معین در «غدیر خم» حاضر شوند.

سرزمین غدیر

سرزمین غدیر خم کمی قبل از جُحفه و در تقاطع مسیرهای اهل مدینه، مصر، عراق و نجد بود. این محل به خاطر وجود آب و چشمه‌ای به نام «عین الغدير» و چند درخت کهنسال، محل استراحت کاروانیان بود و به فرمان الهی برای این امر انتخاب شده بود.

بعد از ماجرای غدیر، مسجدی به نام غدیر به عنوان یادگار در آنجا ساخته شد، لکن بر اثر سیلاب و حوادثِ دیگر چندین بار خراب و دوباره ساخته شد. اکنون این مکان در جادهٔ قدیم مکه به مدینه، ۱۷ کیلومتر بعد از دو راهی جُحفه، در انتهای خیابان اصلی شهر رابغ واقع شده است. نماز در این مسجد مورد عنایت و سفارش بزرگان دین می‌باشد.

اجتماع بزرگ

با رسیدن مردم به منطقهٔ غدیر، منادی از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ندا سر داد: «همهٔ مردم متوقف شوند و آنان که پیش رفته‌اند بازگردند و بازماندگان برسند». با این فرمان همه در غدیر اجتماع کردند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سلمان و ابوذر و مقداد و عمار دستور دادند تا جایگاهی برای سخنرانی فراهم کنند. آن‌ها با چیدن سنگ‌ها و روانداز شتران روی یکدیگر منبر بلندی ساختند تا پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام سخنرانی بر همهٔ مردم اشراف داشته باشند.

ابتدا آن حضرت به نماز ایستدند و نماز ظهر به امامت آن حضرت نیز برگزار شد. آن‌گاه بر فراز آن منبر ایستادند و علی بن ابی‌طالب علیه السلام را

فراخواند تا بالای منبر بیاید و در سمت راست آن حضرت قرار گیرد.

سپس نگاهی به سمت راست و چپ جمعیت نمودند و منتظر شدند تا مردم کاملاً جمع شوند. پس از آماده شدن مردم، سخنرانی تاریخی و آخرین خطابه رسمی خود را آغاز کردند و به گفته همه علمای دین خطبه مفصلی ایراد فرمودند! پس از حمد و ثنای الهی و بیان مقدماتی به موضوع اصلی، یعنی معرفی علی بن ابی طالب (علیه السلام) به عنوان جانشین بلا فصل خود پرداختند. آن حضرت در حالی که دست علی (علیه السلام) را گرفته و بلند کرده بودند، به چهار سمت روی کرده و هر بار فرمودند: «أَلَسْتُ أَوَّلِي بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ آیا من نسبت به شما از خود شما سزاوارتر و صاحب اختیارتر نیستم؟»

همگی گفتند: آری ای رسول خدا! آن گاه فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛ هر کس که تا کنون من مولا و صاحب اختیارش بودم اینک، این علی مولا و صاحب اختیار اوست!»

سپس فرمود: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ؛ خدایا، هر کس با او دوستی کند، او را دوست بدار، و هر کس با او دشمنی کند، او را دشمن بدار، و هر کس او را یاری کند، یاری اش کن، و هر کس او را تنها گذارد، او را واگذار!»

بعد فرمودند: «أَلَا فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ وَالْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ ای مردم، آگاه باشید! باید این پیام را حاضرین به غائبین و پدران به فرزندان تا قیامت برسانند.»

پیرامون حدیث غدیر

واقعۀ غدیر و مطالب پیرامون آن، یکی از پرحاشیه‌ترین مباحث اعتقادی اسلام است. متأسفانه گروهی از مسلمانان با نادیده گرفتن حدیث غدیر و آیات و روایات مربوط به آن، بر این عقیده‌اند که جانشینان پیامبر ﷺ با گزینش مردم انتخاب می‌شوند و مسلمانان خود خلیفۀ بعد از رسول خدا ﷺ را با هم‌فکری و آرای خود برمی‌گزینند!

شیوه‌های اهل سقیفه

از این رو پس از رحلت پیامبر ﷺ در محلی به نام سقیفۀ بنی ساعده گروه کوچکی از انصار و مهاجران گرد هم آمدند و پس از مشاجرات فراوان، ابوبکر بن ابی‌قحافه را به خلافت برگزیدند!

این کار در حالی انجام گرفت که علی علیه السلام مشغول کفن و دفن پیامبر ﷺ بود و در این اجتماع حضور نداشت. حتی حضرت فاطمۀ زهرا علیها السلام تنها دختر رسول خدا ﷺ به همراه گروهی از اصحاب خاص پیامبر، همچون سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، ابن مسعود، سهل بن حنیف و ... از جمله مخالفان این انتخاب بودند.

البته این شیوه، یعنی انتخاب خلیفه توسط مردم و با رأی آنان ادامه پیدا نکرد و عمر بن الخطاب به عنوان خلیفۀ دوم، در سال سیزدهم هجری به انتخاب ابوبکر بن ابی‌قحافه به خلافت منصوب شد! و در پایان دوران عمر بن الخطاب شیوۀ دیگری پیش گرفته شد.

وی در آخرین روزهای عُمر خود، شش تن از صحابه را مأمور ساخت تا در مدت سه روز خلیفهٔ مسلمانان را تعیین کنند. این شش نفر عبارت بودند از: علی بن ابی طالب، عثمان بن عفان، عبدالرحمن بن عوف، زبیر بن عوَّام، طلحه بن عبید الله، و سعد بن ابی وقاص.

به نوشتهٔ «تاریخ یعقوبی» عمر بن الخطاب، ابو طلحه بن زید بن سهل انصاری را بر این کار گماشت و مقرر نمود که اگر چهار نفر نظری دادند و دو نفر مخالفت کردند، آن دو نفر را گردن بزن! و اگر سه نفر توافق کردند و سه نفر مخالفت نمودند، سه نفری که عبد الرحمن در میان ایشان نیست را گردن بزن! و اگر سه روز گذشت و بر کسی توافق حاصل نکردند، همهٔ ایشان را گردن بزن!؟ سرانجام عثمان بن عفان از سوی این شورا به عنوان جانشین عمر بن الخطاب انتخاب شد و علی علیه السلام مخالف این انتخاب و انتخابات بودند، اما مخالفتش به جایی نرسید!

در گزینش چهارمین خلیفه، مردم که از رفتار عثمان به ستوه آمده بودند، او را در خانهٔ خودش محاصره کردند و پس از گذشت چهل و نه روز، سرانجام او را به قتل رساندند و از علی بن ابی طالب علیه السلام درخواست نمودند تا امر خلافت را به عهده گیرد. آن حضرت پس از اصرار فراوان مردم، خلافت را که حق خودش بود، با شرائطی خاص پذیرفت.

خلافت الهی

این شیوه‌های انتخاب خلیفه، به عقیدهٔ شیعیان مردود است و تمامی علمای شیعه بر این عقیده هستند که تعیین خلیفه تنها از جانب خداوند امکان

پذیر است و شواهد زیادی را از قرآن و احادیث بر این ادعا ارائه می‌کنند. آنان معتقدند که ولایت و امامت، استمرار رسالت انبیاست و اثبات می‌کنند که وجود جانشینان پاک و کامل و معصوم پیامبران برای حفظ دین خدا از تحریف و انحراف ضروری است.

به همین دلیل همهٔ انبیای الهی به فرمان خداوند برای خود جانشین معرفی می‌کردند و پیامبر اسلام ﷺ نیز از این قاعده مستثنا نبوده است. او نیز خلیفه و جانشینان پس از خود را تعیین نموده و هرگز دین جاودانه و فراگیر خود را بدون مفسر، حافظ، بیانگر و رهبر رها نکرده است. ناگزیر باید از سوی خدا و رسولش افرادی یکی پس از دیگری برای این امر انتخاب می‌شدند.

امامت و خلافت در قرآن

اگر به موضوع امامت و خلافت در قرآن بنگریم، به این نکته دست می‌یابیم که هر جا سخن از تعیین امام و پیشوا و سرپرست برای امت‌هاست، خدای متعال تعیین آن را بر عهدهٔ خودش قرار داده است و به هیچ کس حق چنین انتخابی را نداده است.

نمونهٔ آیات

۱. وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوْقِنُونَ؛^۱
و ما از آنان امامان و پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند؛ چون شکیبایی نموده، و به آیات ما یقین داشتند.

۲. وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً^۱؛ (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت به فرشتگان فرمود: «من در

روی زمین، جانشینی [نماینده‌ای برای خود] قرار خواهم داد.»

۳. وَ اِذْ ابْتَلٰٓ اِبْرٰهٖمَ رَبُّهُ بِكَلِمٰتٍ فَاَتَمَّهُنَّ قَالَ اِنِّیْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا^۲؛ (به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!»

۴. وَ لَقَدْ اٰتٰنَا مُوسٰی الْكِتٰبَ وَ جَعَلْنَا مَعَهُ اَخَاهُ هَارُوْنَ وَ زَیْرًا^۳؛ و ما به موسی کتاب (آسمانی) دادیم؛ و برادرش هارون را یاور او قرار دادیم.

۵. یَا دَاوُدُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِیْفَةً فِی الْاَرْضِ^۴؛ ای داوود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم.

با توجه به این آیات، روشن است که وجود پیامبران و جانشینان آنان بدون امر الهی ممکن نیست. بر این اساس، تعیین خلیفه پیامبر با انتخاب مردم پذیرفتنی نیست و این انتخاب فقط از سوی خداوند مشروعیت دارد. به اعتقاد بسیاری از عالمان دینی، اعم از شیعه و سنی، بزرگ‌ترین شاهد بر این امر، واقعه غدیر است. این واقعه به وسیله بسیاری از مورخین و اهل حدیث نقل شده است و از احادیث متواتر پیامبر ﷺ به شمار می‌آید و قابل انکار نیست.

۱. سوره بقره، آیه ۳.

۲. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۳. سوره فرقان، آیه ۳۵.

۴. سوره ص، آیه ۲۶.

مسأله جانشینی؛ هدف روشن پیامبر ﷺ در واقعه غدیر

به گواه تاریخ و با توجه به همه زوایای واقعه غدیر، می توان به صحت این ادعا پی برد. شواهد بسیاری وجود دارد که هدف پیامبر اکرم ﷺ در روز غدیر، بیان فرمان مهم الهی، یعنی مسأله خلافت و جانشینی دوازده امام بعد از حضرت بوده است.

در این واقعه شواهد و قرائن بسیار زیادی وجود دارد که راه بهانه و توجیه را بر منکران آن می بندد. با وجود آن که تمامی حاضران در این اجتماع عظیم، و راویان و ناقلان آن، هدف این همایش را تعیین خلیفه بعد از رسول خدا ﷺ دانسته اند، عده ای در مقابل این شواهد مسلم تاریخی به مخالفت برخاسته و برداشت متفاوتی از این واقعه ارائه داده اند.

اینان به راحتی از کنار این رویداد مهم تاریخ اسلام عبور می کنند و به شواهدی که در ذیل به آن اشاره می شود توجهی نمی کنند.

شواهدی بر اعلان جانشینی در غدیر

اشعار حسان بن ثابت

(۱) از جمله شواهد، اشعاری است که حسان بن ثابت بر اساس همین واقعه، پس از اتمام خطبه پیامبر ﷺ در غدیر خم، به امر آن حضرت سروده است. حافظ ابونعیم اصفهانی، (متوفای ۴۳۰ ه. ق.) در کتاب «ما نزل من القرآن فی علی» در صفحه ۵۳، قسمتی از حدیث غدیر را نقل می کند و سپس می نویسد: حسان بن ثابت گفت: ای رسول خدا، به من اجازه بده تا در باره

علی علیه السلام اشعاری بگویم تا این‌ها بشنوند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: بگو به برکت خدا! سپس حسّان بن ثابت ایستاد و چنین سرود:

ینادیهم یوم الغدیر نبیّهم	بخمّ فاسمع بالرسول منادیا
یقول فمن مولاکم و ولیکم؟	فقالوا و لم یبدوا هناك التعمایا
إلهک مولانا و أنت ولینا	و لم تر ممّا فی الولاية عاصیا
فقال له قم یا علیّ فانّی	رضیتک من بعدی إماما و هادیا
فمن كنت مولاه فهذا ولیه	فکونوا اتباع صدق موالیا
و کن للذی عادى علیّا معادیا	هناک دعا اللهمّ وال ولیّه

در روز غدیر پیامبرشان آنان را صدا زد، پس چه زیبا رسول بگوش همگان رسانده، در حالی که ندا می‌کند!

می‌گوید: کیست مولای شما؟ کیست سرپرست شما؟ «آشکار نکردند آنجا نابینایی و کوردلی را» پس گفتند:

خدای تو مولای ماست، و تو سرپرست مایی، و در امر ولایت از ما نافرمانی نمی‌بینی!

پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی، به پا خیز که البته من تو را پسندیده‌ام تا پس از من پیشوا و راهنما باشی.

پس، هرکس من پیوسته مولای او بوده‌ام، این [علی علیه السلام] مولای اوست؛ همیشه دوستان و یاوران صادق او باشید.

در آنجا دعا کرد که ای خدا، یاری نما و دوست بدار دوستان علی را و دشمن بدار آن که با علی دشمن باشد!

رسول خدا صلی الله علیه و آله در پایان فرمودند: ای حسّان، همیشه روح القدس تو را

کمک کند تا وقتی که با زبانت ما را یاری می کنی!

این اشعار را سلیم بن قیس هلالی (متوفی ۷۰ یا ۷۶ ه. ق.) در کتابش، در جلد ۲، صفحه ۸۲۸، به ضمیمه حدیث غدير نقل کرده است. مرحوم علامه امینی نیز در کتاب شریف «الغدير»، ج ۲، ص ۳۶، این اشعار را از دهها کتاب از کتب اهل سنت نقل کرده است.

کسانی که علامه امینی این اشعار را از آنها نقل کرده است عبارتاند از:

۱. حافظ ابو سعید سجستانی، (متوفای ۲۸۰ ه. ق.)، در کتاب «الولایه».
۲. محمد بن عمران خراسانی، (متوفای ۳۷۸ ه. ق.)، در «مرقاة الشعر».
۳. حافظ ابوسعید خرکوشی نیشابوری (متوفای ۴۰۷ ه. ق.)، در کتاب «شرف المصطفی».

۵. ابن مردوید، ابونعیم اصفهانی، (متوفای ۴۳۰ ه. ق.)، در «ما نزل من القرآن فی علیّ علیه السلام».

۶. حافظ ابوالفتح نطنزی، (متوفای ۵۵۰ ه. ق.) در «الخصائص العلویة».

۷. ابن جوزی، (متوفای ۶۵۴ ه. ق.) در «تذکرة الخواص».

۸. اخطب خطبا، خوارزمی مالکی (متوفای ۵۶۸ ه. ق.)، در «مناقب».

۹. صدر الحفاظ، گنجی شافعی، (متوفای ۶۵۸ ه. ق.) در «کفاية الطالب».

۱۰. شیخ الاسلام، صدرالدین حموینی (متوفای ۷۲۲ ه. ق.)، در «فرائد

السمطین».

۱۱. حافظ جمال الدین محمد بن یوسف زرنندی شمس الدین حنفی

(متوفای حدود ۷۵۷ ه. ق.)، در «نظم در السمطین» و....

۱۲. حافظ جلال الدین سیوطی، (متوفای ۹۱۱ ه. ق.) در رساله اش در شعر.

علامه امینی در کتاب الغدیرش علاوه بر این اشعار، سروده‌های شماری از شاعران عرب‌زبان و ادیبان نامی قرون مختلف از اهل سنت را نقل نموده است که همگی در باره حدیث غدیر اشعار بلند و رسایی سروده‌اند.

تمامی این محدثان و مفسران و شاعران از این حدیث شریف، خلافت و امامت و ولایت به معنای سرپرستی امت را فهمیده‌اند و اعتراف کرده‌اند که رسول خدا ﷺ در ضمن این حدیث خواسته‌اند امر جانشینی بلافصل علی بن ابی طالب علیه السلام را ابلاغ فرمایند.

اعتراف علمای اهل سنت

(۲) بیست نفر از علمای اهل سنت، از کلمه «مولی» معنای ولایت را فهمیده‌اند. از جمله، ابن جوزی، (متوفای ۶۵۴ ه. ق.) در «تذکره الخواص». ابن طلحه شافعی، (متوفای ۶۵۲ ه. ق.) در «مطالب السؤل»، و...^۱

(۳) حدود ده نفر از علمای علم عقائد اهل سنت، واقعه غدیر خم را در مبحث امامت ذکر کرده‌اند. از جمله، قاضی ابوبکر باقلانی مصری، (متوفای ۴۰۳ ه. ق.) در «التمهید»، و جرجانی، (متوفای ۸۱۶ ه. ق.) در «شرح المواقف»، و...^۲

(۴) علمای علم لغت آنجا که به لغت «مولی»، «خم»، «غدیر»، و «ولی» رسیده‌اند، به حدیث غدیر خم اشاره کرده‌اند. مانند ابن دُرید، (متوفی ۳۲۱ ه. ق.) در «جمهره»، و ابن اثیر، (متوفای ۶۰۶ ه. ق.) در «النهایه»، و حموی، (متوفای ۶۲۶ ه. ق.) در «معجم البلدان»، و زبیدی حنفی، (متوفای ۱۲۰۵ ه. ق.)

۱. الغدیر، ج ۱، ص ۳۷۱.

۲. الغدیر، ج ۱، ص ۸.

ق.) در «تاج العروس»، و...^۱

۵) حدود یکصد نفر از علمای اهل سنت ماجرای تبریک گفتن مردم به علی علیه السلام و سلام کردن به آن حضرت با عنوان «امیرالمؤمنین» و همچنین تبریک گفتن اصحاب نامدار مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله را به همین نحو ذکر کرده‌اند. از جمله، احمد بن محمد طبری، (متوفای ۳۱۰ ه. ق.) در «مناقب»، و علی بن حجر الهیثمی، (متوفای ۹۷۳ ه. ق.) در «صواعق»، و ابن اثیر، (متوفای ۶۰۶ ه. ق.) در «النهایه»، و فخر رازی، (متوفای ۶۰۶ ه. ق.) در «تفسیر کبیر»، و...^۲

به راستی اگر این احادیث در موضوع دیگری غیر از ولایت و امامت علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صادر شده بود، باز هم بر سر معنای آن این همه رد و ایراد می‌شد؟!

آیا این تغییر دادن معنا و تحریف حدیث غدير انگیزه‌ای جز بهانه‌جویی و غرض‌ورزی برای نپذیرفتن ولایت علی علیه السلام می‌تواند داشته باشد؟!

شواهد عقلی

۶) شاهد دیگر برای اثبات ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام از این ماجرا، این سؤال است که آیا معقول است که عقل کل و کل عقل، یعنی خاتم رسولان، ده‌ها هزار نفر مردم مسلمان مسافر را در بین راه در بیابان گرم متوقف کند، آن‌گاه بگوید: بیایید با هم دوست باشید، با علی دوست باشید! آیا چنین پیامی این همه مراسم و تشکیلات لازم داشت؟! وانگهی دستور

۱. الغدير، ج ۱، ص ۸.

۲. الغدير، ج ۱، ص ۲۶۹ به بعد.

به دوستی را قبلاً مکرر فرموده بودند!

(۷) دیگر شاهد در این ماجرا این است که پیامبر ﷺ تنها دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ...» و خواست تا او را به عنوان ولیّ امر مسلمین معرفی کند، نه فرد یا افراد دیگر را! اگر بحث دوستی باشد همگان باید مورد اشاره قرار می گرفتند.

(۸) شاهد دیگر این که حضرت منظور خود را با این مقدمه بیان فرمودند: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ آیا من نسبت به شما از خودتان صاحب اختیارتر نیستم؟» گفتند: آری. آن گاه فرمود: پس این علی مولای کسانی است که من مولای آنها هستم. با این مقدمه کاملاً هدف پیامبر ﷺ روشن است و جایی برای بهانه جویی باقی نمی گذارد.

سپس حضرت در حق علی علیه السلام این چنین دعا کردند: «اللَّهُمَّ وَالٍ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادٍ مَنْ عَادَاهُ وَ أَنْصَرُ مَنْ نَصَرَهُ وَ أَخْذُلُ مَنْ خَذَلَهُ...» بار الها، دوست بدار آن که با او دوستی کند، و دشمن بدار آن که با او دشمنی کند، و یاری فرما آن که علی را یاری کند، و رها کن کسی را که علی را رها کند!

(۹) همچنین پیامبر اکرم ﷺ نخست از مردم به وحدانیت و ولایت خدا و رسولش اعتراف گرفتند و بعد ولایت علی علیه السلام را مطرح کردند و به یک سیاق و آهنگ ولایت علی علیه السلام را در ردیف ولایت خدای متعال و ولایت خود بر امت قرار دادند.

(۱۰) پیامبر ﷺ قبل از بیان پیام الهی، خبر از نزدیک شدن مرگ خود می دهند و می فرماید: می ترسم اگر ابلاغ نکنم، رسالت الهی را انجام نداده باشم. آیا خبری مهم تر از امامت و خلافت و رهبری جامعه اسلامی باقی

مانده بود که حضرت آن را ابلاغ فرمایند و به آن سفارش کنند؟ آن هم با این مقدمه؟!

(۱۱) اگر موضوع ولایت و خلافت علی علیه السلام نبود، چرا تا سه روز مسلمانان آنجا اقامت کردند و با رسول خدا صلی الله علیه و آله تجدید عهد، و با علی علیه السلام بیعت نمودند و به آن حضرت تبریک ولایت می گفتند و با لقب امیرالمؤمنین به او سلام می دادند؟!

(۱۲) نکته مهم تر آن که خداوند به پیامبرش فرمود: «پیام مرا برسان. من تو را از شرّ مردم حفظ می کنم.» این چه حکم و پیامی است که ممکن است به خاطر آن شری از سوی مردم متوجه حضرت شود؟!

(۱۳) به راستی حدیث غدیر چه معنایی دارد که پیوسته دوستان اهل بیت علیهم السلام در بازگویی آن مورد انتقاد قرار می گیرند و غاصبان ولایت همواره از بیان واقعیت های آن در هراس اند و سعی در تحریف آن دارند؟

(۱۴) به راستی چرا پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از ابلاغ پیام غدیر فرمودند: باید حاضرین این پیام را به غائبین و پدران به فرزندان و زندگان به آیندگان تا قیامت برسانند؟ چه رسالت مهمی در بین بوده است که باید خبر به همه تا قیامت برسد؟

(۱۵) چرا نبی گرامی اسلام بعد از ابلاغ پیام و انجام مراسم، بسیار مسرور و خوشحال بودند و مکرر می فرمودند: به من تبریک بگویید؟! چه چیزی می توانست این قدر آن حضرت را خوشحال کند؟

(۱۶) چرا پیامبر صلی الله علیه و آله پس از ابلاغ پیام غدیر چندین بار از مردم اقرار و اعتراف گرفتند که آیا پیامم را رساندم؟ با این که چنین اقرار گرفتنی در

سخنرانی‌های پیشین پیامبر سابقه نداشت!

(۱۷) دوست و دشمن به سرآمد بودن علی علیه السلام در علم بلاغت و فصاحت اعتراف دارند. چندین بار علی علیه السلام برای حق حکومت خود به حدیث غدیر احتجاج کردند. از اینجا معلوم می‌شود که حدیث غدیر بر همین معنا، یعنی خلافت و ولایت دلالت داشته که آن حضرت تا مدت‌ها بعد از ماجرای غدیر به آن استناد می‌کردند و حق خویش را مطالبه می‌فرمودند.

(۱۸) سؤال دیگری که ذهن را مشغول می‌سازد، این است که چرا پس از اعلان پیام غدیر، منافقین در صدد ترور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مخالفت با علی علیه السلام برآمدند؟ آیا این خود علامت مهمی به شمار نمی‌آید که معنای پیام کاملاً سیاسی و مربوط به خلافت و جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است که عده‌ای از گذشته به آن طمع کرده بودند؟!^۱

این مطالب تنها گوشه‌ای از شواهدی است که اثبات می‌کند ماجرای غدیر و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تنها در مورد خلافت و جانشینی علی علیه السلام بوده است. و با وجود این همه شاهد و دلیل، قطعاً راه بر کسانی که طالب حقیقت هستند روشن است.

فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ؛^۲ بعد از (روشن شدن) حق، چه چیزی

جز گمراهی وجود دارد؟!

آیا جای سخنی باقی می‌ماند؟!

۱. الغدیر، ج ۱، ص ۳۷۰.

۲. سوره یونس، آیه ۳۲.

تأییدات قرآنی پیام غدیر

موضوع ولایت و خلافت و امامت علی علیه السلام و یازده امام از نسل او که در سفر حج به طور وسیع و گسترده توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح شد، همان موضوعی است که طی بیست و سه سال دوران رسالت آن حضرت، در آیات فراوانی از قرآن و همچنین بیانات صریحی از ایشان، همواره مطرح شده بود. در اینجا به ذکر برخی از آیات در این باره می‌پردازیم و پس از آن به بیان چند روایت بسنده می‌کنیم. اما آیاتی که به موضوع ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام پرداخته است:

۱. اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؛ خدایا، ما را به راه راست و درست هدایت فرما!

حاکم حُسکانی (متوفای ۴۹۰ ه. ق.) در کتاب «شواهد التنزیل»، ج ۱، ص ۷۶، بیست روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر بزرگان دین نقل کرده است که مراد از صراط مستقیم، محمد و آل محمد علیهم السلام هستند و در هشت روایت از این بیست روایت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را صراط مستقیم معرفی فرموده‌اند.

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ ای اهل ایمان، از خدا اطاعت کنید و از رسول خدا و صاحبان امرتان نیز اطاعت کنید.

در مورد این آیه شریفه نیز حاکم حُسکانی در همان کتاب، ج ۱، ص ۱۹۱، چندین روایت نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر بزرگان دین

فرموده‌اند: مصداق «اولی الامر» علی بن ابی طالب و فرزندان او علیهم‌السلام هستند.

۳. **إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ** ای پیامبر، تو بیم دهنده‌ای و برای هر قومی هدایت کننده‌ای است.

ابن عباس از قول پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده است که فرمودند: «**أَنَا الْمُنْذِرُ وَ عَلِيٌّ الْهَادِي بِكَ يَا عَلِيُّ يَهْتَدِي الْمُتَهْتِدُونَ مِنْ بَعْدِي**»^۲ من بیم دهنده‌ام و علی علیه‌السلام هدایت کننده است. ای علی، پس از من به وسیله تو هدایت‌جویان هدایت می‌شوند.»

۴. **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ**؛^۳ سرپرست و صاحب اختیار شما فقط خدا و رسول خدا و آن مؤمنانی هستند که همواره نماز را به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

ابن عباس نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مصداق مؤمنان در این آیه را علی بن ابی طالب علیه‌السلام معرفی فرموده‌اند.^۴

۵. **أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ**؛^۵ آیا کسی که از سوی پروردگارش بر دلیل روشنی (مانند قرآن) متکی است و گواه صادقی (مانند علی علیه‌السلام) در پی اوست، (در رسالت او جای شکی هست؟!)

خوارزمی در «مناقب»، در فصل ۱۶، ص ۱۹۷ و ابن مغازی در «المناقب»،

۱. سورة رعد، آیه ۷.

۲. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۷۲؛ نور الابصار شبلنجی، ص ۹۰؛ کفایة الطالب، ص ۲۳۲؛ لسان المیزان ابن حجر، ج ۲، ص ۱۹۹؛ و تاریخ ابن عساکر، ج ۲، ص ۴۱۷.

۳. سورة مائدة، آیه ۵۵.

۴. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۹، در چندین روایت، و ابن مغازی در المناقب، ص ۳۱۱.

۵. سورة هود، آیه ۱۷.

ص ۲۹۰ و همچنین در کتاب «نظم درر السمطين»، ص ۹۰ شاهدِ همراهِ رسول خدا ﷺ را در این آیه به علی بن ابی طالب علیه السلام تفسیر و تعیین کرده‌اند.

۶. قُلْ كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؛^۱

بگو: کافی است که خدا و کسی [چون علی بن ابی طالب علیه السلام] که دانش

کتاب نزد اوست، میان من و شما [نسبت به پیامبری ام] گواه باشند.

ابوسعید خدری می‌گوید: از رسول خدا ﷺ در باره این آیه سؤال کردم.

فرمودند: «ذاک علی بن ابی طالب علیه السلام؛ آن که علم همه کتاب نزد اوست، علی بن ابی طالب علیه السلام است.»

«شواهد التنزیل»، ج ۱، ص ۴۰۰، چندین روایت نقل کرده است و در «ینایع

المودة» قندوزی، باب ۳۰، ص ۱۰۲، نیز از پیامبر اکرم ﷺ همین معنا آمده است.

۷. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ؛^۲ ای

کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و با صادقان همراه

باشید. [صادقانی که کامل‌ترینشان پیامبر و اهل بیت او هستند.]

حاکم حسکانی در «شواهد التنزیل»، ج ۱، ص ۲۴۳، چندین روایت از

پیامبر اکرم و دیگر بزرگان دین نقل کرده است که می‌فرمایند: صادقین علی

بن ابی طالب و محمد و آل محمد علیهم السلام می‌باشند.

خوارزمی در «مناقب»، فصل ۱۶، ص ۱۹۸، و «ینایع المودة»، باب ۳۹،

ص ۱۱۹، و «تاریخ ابن عساکر»، ج ۲، ص ۴۲۲، و تفسیر «در المثور»

سیوطی، ج ۳، ص ۲۹۰، و ... نیز این مطلب را آورده‌اند.

۱. سورة رعد، آیه ۴۳.

۲. سورة توبه، آیه ۱۱۹.

تأییدات روائی پیام غدیر

اگر به دیگر سخنان پیامبر اسلام ﷺ در طول رسالت آن حضرت بنگریم، احادیث فراوانی می‌یابیم که در فرصت‌های مختلف در باره علی علیه السلام و خلافت آن حضرت فرموده‌اند. تمامی این سخنان تأیید معنای حدیث غدیر است. از آن جمله احادیثی همانند حدیث منزلت، حدیث یوم الدار، حدیث قرطاس، حدیث سفینه، حدیث ثقلین و... است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. به گواه بسیاری از مورخین اهل سنت، پیامبر اکرم ﷺ پس از مبعوث شدن به رسالت، و در آن روز که مأمور به اعلان رسالت خویش شدند، در منزل خود و در جمع اقوام، دست در گردن علی علیه السلام کردند و فرمودند:

إِنَّ هَذَا أَخِي وَ وَصِيَّ وَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي فَاسْمَعُوا لَهُ وَ اطِيعُوا؛^۱ این شخص (علی) برادر من و وصی و جانشین بعد از من است. به فرامین او گوش دهید و از او اطاعت کنید.

۲. و نیز فرمودند:

إِنَّهُمْ كَسْفِينَةٍ نُوحٍ مِنْ رَكِبَهَا نَجَى وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؛^۲ ایشان همانند کشتی نوح‌اند. هرکس به آن پناه جوید نجات می‌یابد، و هرکس از آن تخلف کند، غرق می‌شود.

۳. و نیز خطاب به علی علیه السلام فرمودند:

أَمَّا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ

۱. تاریخ طبری، محمد بن جزیر طبری، (متوفای ۳۱۰ ه. ق.)، ج ۱، ص ۵۴۳؛ شواهد التنزیل، حاکم حسکانی،

(متوفای ۴۹۰ ه. ق.)، ج ۱، ص ۴۲۰؛ جمع الجوامع، جلال الدین سیوطی، (متوفای ۹۱۱ ه. ق.)، ج ۶، ص ۳۹۲؛

۲. الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، ج ۱۹، ص ۱۰۵.

بَعْدِي؛^۱ آیا خشنود نیستی که نسبت به من، چون هارون نسبت به

موسی عليه السلام باشی، جز آن که پس از من پیامبری نیست؟

چنان که از آیات ۵۳ سوره مریم، و ۲۹ تا ۳۳ سوره طه، و ۳۵ سوره فرقان، و ۳۲ سوره قصص، و ۱۴۲ سوره اعراف بر می آید، حضرت هارون عليه السلام نسبت به حضرت موسی عليه السلام سمت اخوت، وزارت، خلافت و مشارکت در رسالت و تکیه گاه محکم را داشته است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با این سخن همه آن سمت ها را برای حضرت علی عليه السلام اثبات فرموده اند. به همین خاطر فرمودند:

فَأَنْتَ أَخِي وَوَزِيرِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي؛^۲ تو برادر و وزیر و وصی من و پس از من، خلیفه من هستی.

بسیاری از علمای اهل سنت، حدیث منزلت را متواتر می دانند. یعنی قابل انکار نیست.^۳

۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این بسنده نکردند. حتی در هنگام بیماری شان در بین اصحاب فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ يُوشِكُ أَنْ أَقْبِضَ قَبْضًا سَرِيعًا فَيَنْطَلِقَ بِي وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ الْقَوْلَ مَعْدِرَةً إِلَيْكُمْ أَلَا وَ إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ كِتَابَ اللَّهِ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَثَرَتِي أَهْلَ بَيْتِي؛ ای مردم، من به زودی قبض روح می شوم و از این جهان می روم. پیشاپیش سخنی را که عذر شما را بعد از من قطع کند به شما گفتم. آگاه باشید، من کتاب خدا و

۱. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۶؛ صحیح مسلم، ج ۴، ح ۲۴۰۴.

۲. دُرِّ المَشْهُور، ج ۵، ص ۵۶۶؛ ریاض النظره، ج ۳، ص ۱۱۸؛ و تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۱۲۰.

۳. الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۷؛ و تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۳۰۶؛ و کفایة الطالب، ص ۲۸۳.

(عترتم) اهل بیتم را در میان شما می‌گذارم.

سپس دست علی را گرفتند و بلند کردند و فرمودند:

هَذَا عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَا يَفْتَرِقَانِ؛^۱ این علی با

قرآن است و قرآن با علی است و هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این نکته در مورد ثقلین را در سفر حج و ماجرای غدیر،

از جمله در روز عید قربان، منی، مسجد خیف و در ضمن خطبه غدیره

چندین بار تکرار کردند، به طوری که هیچ کس توان انکار آن را ندارد!

پیامبر صلی الله علیه و آله این مطلب که علی علیه السلام وصی و جانشین من است و برای من به

منزله هارون برای موسی علیه السلام را گاهی در بین همسران خود بازگو می‌فرمودند.^۲

و گاه در بین مهاجرین.^۳ و گاه در بین مخالفان علی علیه السلام.^۴ و گاه بین شاکیان از

علی علیه السلام.^۵ و گاه در جواب زنان صاحب کمالی از مهاجر و انصار.^۶ و در موارد

زیادی بالای منبر.^۷ و گاهی بین اصحاب خاص و مشهور.^۸

و در روز جاری ساختن عقد اخوت بین مسلمین.^۹ و در روز بستن

درها به سوی مسجد و باز گزاردن در خانه علی علیه السلام.^{۱۰} و در روزی که

۱. المعجم الاوسط، الطبرانی، (متوفای ۳۶۰ ه. ق.)، ج ۶، ص ۱۴۷؛ مجمع الزوائد، نور الدین الهیثمی، (متوفای

۸۰۷ ه. ق.)، ج ۹، ص ۱۶۸؛ و صواعق المحرقة، ص ۳۵۲.

۲. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، (متوفای ۵۸۸ ه. ق.)، ج ۲، ص ۴۶.

۳. مناقب خوارزمی، (متوفای ۵۶۸ ه. ق.)، ص ۱۱۲.

۴. الاصابه، ابن حجر، (متوفای ۸۵۲ ه. ق.)، ج ۶، ص ۶۲۳.

۵. البدایه و النهایه، ابن کثیر دمشقی، (متوفای ۷۷۴ ه. ق.)، ج ۵، ص ۸۲.

۶. فضائل الصحابه، ابن حنبل، (متوفای ۲۴۱ ه. ق.)، ج ۲، ص ۷۹۴.

۷. فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۷۷۱.

۸. مناقب خوارزمی، (متوفای ۵۶۸ ه. ق.)، ص ۸۱.

۹. فضائل الصحابه.

۱۰. مسند، احمد حنبل، (متوفای ۲۴۱ ه. ق.)، ج ۱، ص ۱۷۵.

رهسپار جنگ تبوک بودند.^۱ و در روز طائف.^۲ و نیز در جنگ‌هایی که علی علیه السلام را پیروز آن میدان می‌دانستند و از آن حضرت تعریف می‌کردند. و در منی و عرفات و در روز عرفه در حجه الوداع.^۳ و در روز غدیر که به طور جامع و کامل همین پیام را ابلاغ فرمودند.^۴

و از یوم الدار تا یوم الاحتضار این مطلب را تکرار فرمودند. و کلامشان در غدیر خم با همه این موارد هماهنگ است. روش خدای متعال به ویژه در معرفی فرستادگانش اتمام حجت است لذا می‌فرماید:

لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ؛^۵ تا آن‌ها که هلاک (وگمراه) می‌شوند، از روی اتمام حجت و با وجود دلیل روشن باشد؛ و آن‌ها که زنده می‌شوند (و هدایت می‌یابند)، و نیز روی دلیل و نشانه‌های روشن باشد.

۱. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، (متوفای ۲۶۱ ه. ق.)، ج ۷، ص ۱۲۰.

۲. مجمع الزوائد، نور الدین الهیثمی، (متوفای ۸۰۷ ه. ق.)، ج ۹، ص ۱۶۳.

۳. سنن ترمذی، محمد ترمذی، (متوفای ۲۷۹ ه. ق.)، ج ۵، ص ۵۹۴.

۴. سنن ترمذی، محمد ترمذی، (متوفای ۲۷۹ ه. ق.)، ج ۵، ص ۵۹۱.

۵. سورة انفال، آیه ۴۲.

اسناد حدیث غدیر

هیچ حدیثی در بین مسلمین به اندازه حدیث غدیر و واقعه آن راوی ندارد. اسناد آن بیش از حد تواتر و بسیار زیاد است. ده‌ها جلد کتاب فقط در بیان اسناد حدیث غدیر تألیف شده است.

این خطبه و این واقعه مهم تاریخی، یکصد و بیست هزار شاهد و مستمع داشته است و با وجود خفقان و تهدید حاکمان در زمان‌های مختلف، بسیاری از راویان، اخبار حدیث غدیر را بازگو کرده و یا دست‌کم فرازهای مهمی از خطبه غدیر را نقل نموده‌اند. شخصیت‌های علمی و سیاسی در طول تاریخ اسلام، در فرصت‌های گوناگون آن را بیان نموده و به آن استشهاد کرده‌اند.

در اینجا تعدادی از کتاب‌هایی را که ناقل حدیث غدیر یا قسمت‌های حساس آن واقعه مهم در روز غدیر می‌باشند، از اهل سنت و همچنین از علمای شیعه نام می‌بریم.

کتاب‌های اهل سنت

۱. مسند احمد بن حنبل، (متوفای ۲۴۱ ه. ق.)، ج ۴، ص ۲۸۱.
۲. سنن ابن ماجه، محمد ابن ماجه، (متوفای ۲۷۵ ه. ق.) ج ۱، ص ۲۸ و ۲۹.
۳. المعارف، ابن قتیبہ دینوری، (متوفای ۲۹۶ ه. ق.) ص ۲۹۱.
۴. خصائص، احمد بن شعیب نسائی (متوفای ۳۰۳ ه. ق.) ص ۱۶.
۵. تفسیر طبری، محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰ ه. ق.) ج ۳، ص ۴۲۸.
۶. کتاب نوادر الاصول، ترمذی، (متوفای ۳۲۰ ه. ق.).

۷. تاریخ خطیب بغدادی، (متوفای ۴۶۳ ه. ق.)، ج ۸، ص ۲۹۰.
۸. مناقب خوارزمی، (متوفای ۵۶۸ ه. ق.)، ص ۱۳۰.
۹. تفسیر فخر رازی، (متوفای ۶۰۶ ه. ق.)، ج ۳، ص ۶۳۶.
۱۰. اسد الغابة، ابن اثیر، (متوفای ۶۳۰ ه. ق.)، ج ۳، ص ۳۰۷ و ج ۵، ص ۲۰۵.
۱۱. البدایه و النهایه، ابن کثیر دمشقی، (متوفای ۷۷۴ ه. ق.)، ج ۵، ص ۲۱۴ و ص ۲۰۹.
۱۲. مجمع الزوائد، حافظ هیثمی، (متوفای ۸۰۷ ه. ق.)، ج ۹، ص ۱۰۶.
۱۳. أسنى المطالب، شمس الدین جزری، (متوفای ۸۳۳ ه. ق.)، ص ۴.
۱۴. کتاب الاصابة ابن حجر، (متوفای ۸۵۲ ه. ق.)، ج ۱، ص ۳۷۲.
۱۵. فصول المّهمة، ابن صباغ مالکی، (متوفای ۸۵۵ ه. ق.)، ص ۲۵.
۱۶. الدرّ المنثور، سیوطی، (متوفای ۹۱۱ ه. ق.) ج ۲، ص ۲۵۹.
۱۷. تاریخ الخلفاء سیوطی، (متوفای ۹۱۱ ه. ق.)، ص ۱۱۴.
۱۸. کنز العمال، متقی هندی (متوفای ۹۷۵ یا ۹۷۷ ه. ق.)، ج ۶، ص ۳۹۸.
۱۹. ينبایع المودة، قندوزی، (متوفای ۱۲۹۴ ه. ق.)، ص ۴۰.
۲۰. قرطبی می گوید: حدیث مؤاخاه، (یعنی برادری بین مسلمین با یکدیگر و پیامبر اکرم ﷺ با علی علیه السلام) و روایت خبیر و حدیث غدیر، تماماً از احادیث و آثار ثابت و مسلم است.^۱
۲۱. طبری، (متوفای ۳۱۰ ه. ق.)، کتابی به نام «الولاية فی طرق حدیث الغدير» نوشته است و حدیث غدیر را از ۷۵ طریق از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده است.

۱. الاستیعاب، ابن عبد البر، (متوفای ۴۶۳ ه. ق.)، ج ۲، ص ۳۷۳.

۲۲. ابن عقده، (متوفای ۳۳۲ ه. ق.)، در رساله «ولایت» این حدیث را از ۱۰۵ نفر نقل کرده است.
۲۳. ابوبکر محمد بن عمر بغدادی، معروف به جمعانی، از ۲۵ طریق نقل کرده است.
۲۴. احمد بن حنبل شیبانی، (متوفای ۲۴۱ ه. ق.)، به ۴۰ سند نقل کرده است.
۲۵. ابن حجر عسقلانی، (متوفای ۸۵۲ ه. ق.)، به ۲۵ سند نقل کرده است.
۲۶. جزری شافعی، (متوفای ۸۳۳ ه. ق.)، به ۸۰ سند نقل کرده است.
۲۷. ابوسعید سجستانی، (متوفای ۲۸۰ ه. ق.)، به ۱۲۰ سند نقل کرده است.
۲۸. امیر محمد یمنی، (متوفای ۱۱۸۲ ه. ق.)، به ۴۰ سند نقل کرده است.
۲۹. نسائی، (متوفای ۸۳۰ ه. ق.)، به ۲۵ سند نقل کرده است.
۳۰. ابوالعلاء همدانی، (متوفای ۵۶۷ ه. ق.)، به ۱۰۰ سند نقل کرده است.
۳۱. ابوالعرفان صبان شافعی، (متوفای ۱۲۰۶ ه. ق.)، به ۳۰ سند نقل کرده است.
۳۲. احمد بن حنبل، (متوفای ۲۴۱ ه. ق.) می گوید: سی نفر از صحابه پیامبر ﷺ حدیث غدیر را شنیده و نقل کرده اند و بسیاری از اسناد آن صحیح و حسن است. از این رو هیچ اعتنایی به قول کسی که در صحت آن حدیث اشکال کند نمی شود.^۱
۳۳. شمس الدین ذهبی، (متوفای ۷۴۸ ه. ق.) می گوید: اما حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ» اسناد خوبی دارد و من در این زمینه کتابی نوشته ام.^۲ و نیز می گوید: من از گستردگی دامنه روایات و اسناد حدیث غدیر خم مبهور

۱. صواعق المحرقة، علی بن حجر الهیتمی، (متوفای ۹۷۳ ه. ق.)، ص ۶۴.

۲. تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۲۳۱.

شده‌ام و به محقق شدن واقعه غدير خم جزم و قطع پيدا کرده‌ام.^۱
و نیز می‌گوید: سند حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ» حَسَن و بسیار عالی است
و متن و مضمون آن متواتر است.^۲ (یعنی معنایش زیاد نقل شده است، به
طوری که قابل انکار نیست).

۳۴. شمس الدین شافعی، (متوفای ۸۳۳ ه. ق.) می‌گوید: حدیث غدير از
امير المؤمنين علی عليه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تواتر نقل شده است و جمع زیادی
از محدثان آن را نقل کرده‌اند. بر این اساس، تلاش بعضی برای تضعیف آن
بی فایده است.^۳

۳۵. ابوالحسن مسعودی شافعی، (متوفای ۳۴۶ ه. ق.) در «مروج
الذهب»، پس از ذکر فضائل علی عليه السلام می‌گوید: از افتخارات بزرگ علی عليه السلام
این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله است: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ
وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ».

۳۶. حدود ۲۷ نفر از محدثان اهل سنت واقعه و حدیث غدير را روایت
کرده‌اند.^۴

۳۷. حدود ۲۵ نفر از مورخین اهل سنت واقعه غدير خم را به عنوان
یک رویداد مهم تاریخی اسلام ذکر کرده‌اند. مانند بلاذری، (متوفای ۲۸۹ ه.
ق.)، در «انساب الاشراف»؛ شهرستانی، (متوفی ۵۴۸ ه. ق.)، در «الملل
و النحل»؛ ابن خلکان، (متوفای ۶۸۱ ه. ق.)، در «وفیات الاعیان»؛ یافعی،

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۲۷۷.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۳۳۵.

۳. اسنی المطالب، ص ۴۷.

۴. الغدير، ج ۱، ص ۶.

(متوفای ۷۶۸ ه. ق.)، در «مرآت الجنان».^۱

حدود ۲۲ نفر از شخصیت‌های مهم در تاریخ اسلام به حدیث غدیر استناد کرده و با مخالفین احتجاج و مُناظره کرده‌اند.^۲

۳۸. علمای اهل سنت اسامی پنج نفر از کسانی که منکر غدیر شده‌اند و به نفرین علی علیه السلام گرفتار شدند را ذکر کرده‌اند. مانند ابن قتیبه، (متوفای ۲۷۶ ه. ق.)، در «المعارف» که نام انس بن مالک را ذکر کرده است. و بلاذری، (متوفای ۲۸۹ ه. ق.)، در «انساب الاشراف». و ابن عساکر، (متوفای ۵۷۱ ه. ق.) در تاریخش. و ابوالحجاج مزی، (متوفای ۷۴۲ ه. ق.)، در «تهذیب». و خوارزمی، (متوفای ۵۶۸ ه. ق.)، در «المناقب». و علی بن حجر الهیتمی، (متوفای ۹۷۳ ه. ق.)، در «صواعق المحرقة». و ...^۳

و صدها کتاب دیگر که ذکر آن‌ها از حوصله این بحث خارج است. در صورت تمایل به دستیابی به اسناد بیشتر، به جلد اول کتاب شریف «الغدیر» مراجعه فرمایید. ما در اینجا به خلاصه‌ای از آن‌ها بسنده کردیم. رحمت خدا بر علامه امینی باد!

کتاب‌های علمای شیعه

برخی از علمای قدیم شیعه، متن کامل خطبه غدیریه را در کنار نقل واقعه غدیر آورده‌اند که عبارت‌اند از:

۱. «احتجاج طبرسی»، علی بن ابی طالب طبرسی، (متوفای قرن ۶ ه. ق.)،

۱. الغدیر، ج ۱، ص ۶.

۲. الغدیر، ص ۱۵۹.

۳. الغدیر، ج ۱، ص ۱۹۲.

- ج ۱، ص ۶۶.
۲. «الصرط المستقیم»، شیخ علی بن یونس بیاضی، (متوفای ۸۷۷ ه. ق.)، ج ۱، ص ۳۰۱.
۳. «العدد القویه»، شیخ علی بن یوسف حلّی، (متوفای ۷۰۳ ه. ق.)، ص ۱۶۹.
۴. «التحصین»، سید بن طاووس، (متوفای ۶۶۴ ه. ق.)، ص ۴۵۴.
۵. «عبقات الانوار»، میر حامد حسین هندی، (متوفای ۱۳۰۶ ه. ق.)، جلد مربوط به غدیر.
۶. «عوالم العلوم»، شیخ عبد الله بحرانی، (از عالمان قرن ۱۱ ه. ق.)، ج ۱۵، ص ۳۰۷.
۷. «روضه الواعظین»، ابن فتنال نیشابوری، (متوفای ۵۰۸ ه. ق.)، ج ۱، ص ۸۹.
۸. در کتاب شریف «الغدير» علامه امینی، ج ۱، از صفحه ۱۲ تا ۱۵۱ و از صفحه ۲۹۴ تا ۳۲۲ برای حدیث و واقعه غدیر اسنادی نقل کرده است. هفت مورد کتاب‌های مذکور ناقل کل خطبه غدیریه هستند. اما حدیث و واقعه غدیر در اسناد بسیار زیادی از کتب شیعه و سنی نقل و بررسی شده است و در همه کتاب‌های معتبر شیعه، به طور مفصل و مختصر ذکر شده است. برای دستیابی به اسناد بیشتری از حدیث غدیر به این کتاب‌ها مراجعه کنید:
- الف) «احقاق الحق»، قاضی نور الله شوشتری، (در سال ۱۰۱۹ به شهادت رسید).
- ب) «عبقات الانوار»، میر حامد حسین هندی، (متوفای ۱۳۰۶ ه. ق.).
- ج) «دلائل الصدق»، مظفر، (متوفای ۱۳۷۵ ه. ق.)، ج ۲.
- د) «المراجعات»، سید شرف الدین عاملی، (متوفای ۱۳۷۷ ه. ق.).

حدیث غدیر در کتب شیعه و سنی

اهمیت و جایگاه بحث، تحقیق و تألیف در باره غدیر خم، از قرن دوم که در حقیقت آغاز حرکت تألیف به شمار می آید تا عصر حاضر، از سوی نویسندگان امامی، اسماعیلی، زیدی، سنی و مسیحی، با تألیف کتاب‌های گرانسنگی به زبان عربی، فارسی، اردو و ترکی، به بهترین صورت انجام گرفته است.

عناوین این تألیفات، بر اساس گزارش کتاب تحقیقی «الغدیر فی التراث الاسلامی»، تألیف علامه سید عبدالعزیز طباطبایی، بالغ بر ۱۶۲ عنوان کتاب است. هرچند متأسفانه از این تعداد، ۳۵ عنوان از میان رفته و ۲۴ عنوان به صورت نسخه‌های خطی باقی مانده و بر روی آن‌ها غبار غفلت نشست، اما ۱۰۴ عنوان دیگر به زینت چاپ آراسته شده و در اختیار همگان قرار گرفته است.

برخی از این آثار جامع و بی‌بدیل که به قلم علمای شیعه نگاشته شده است، عبارت‌اند از:

۱. «الغدیر فی الکتاب والسنه و الادب»، تألیف علامه امینی رحمته الله که حدود بیست و دو جلد می باشد. البته نیمی از مجلدات «الغدیر» هنوز چاپ نشده است.

۲. «عبارات الانوار فی مناقب الائمة الاطهار علیهم السلام»، تألیف علامه، سید میر حامد حسین موسوی هندی نیشابوری، در سی جلد، که نسبت به کتاب «الغدیر» دارای تفصیل بیشتری در زمینه بحث‌های رجالی و تاریخی مربوط به سند حدیث غدیر است.

۳. کتاب «نفحات الازهار فی خلاصه عبات الانوار» تألیف علامه،

سید علی حسینی میلانی در شانزده جلد..

در باره غدير، علمای مشهور اهل سنت نیز کتاب‌ها و رساله‌های مستقلى تأليف کرده‌اند. از جمله:

۱. «حديث الولاية» از ابوالعباس، احمد بن محمد بن سعيد همدانى، معروف به ابن عقیده کوفی (قرن چهارم)، که در آن ۱۰۵ سند حديث غدير را جمع‌آوری کرده است.

۲. کتاب «الولاية في طرق حديث الغدير»، از مورخ و مفسر مشهور، ابن جریر طبری (متوفای ۳۱۰ ق) که به عنوان سندِ روایت غدير نام برده است.

۳. «من روی حديث غدير خم»، از حافظ ابوبکر جعابی، (متوفای ۳۵۵ ق).

۴. «رسالة في اسناد حديث غدير» یا «جزء في طرق حديث الغدير»، از حافظ دارقطنی، (متوفای ۳۸۵ ق).

۵. کتابی در «حديث غدير»، از ابوجعفر شیبانی (قرن چهارم).

۶. «الدرايه، في حديث الولاية»، در هفده جلد، از ابوسعید مسعود بن ناصر سجستانی، که ۱۲۰ سند از روایت غدير را جمع‌آوری کرده است.

۷. «رسالة طرق حديث من كنت مولاه فهذا علي مولاه»، از شمس الدین محمد ذهبی.

۸. کتابی در «حديث غدير»، از زين العابدين عبدالرحيم شافعی (قرن نهم).

بنابراین، ملاحظه می‌شود که حادثه تاريخ‌ساز غدير، فقط از جانب اندیشمندان شیعه مطرح نشده، بلکه هر یک از عالمان اهل سنت، با هر تخصصی، به آن عنایت اثری داشته‌اند. در واقع باید گفت: «موضوع غدير خم در نظر علمای عامه نیز ثابت و محقق، و از متواترات و مسلّمات است».

خطر انکار و انحراف از ولایت

انکار این حادثه تاریخی و انکار سخنان مهم پیامبر گرامی اسلام ﷺ در زمینه ولایت علی علیه السلام ممکن نیست، مگر برای کسانی که از حقیقت صرف نظر کرده‌اند. تنها چاره‌ای که برخی برای خود اندیشیده‌اند و خود را قانع می‌کنند، توجیه نمودن مطالب و تحریف جملات صریح آن حضرت است.

با وجود هزاران شاهد و گواه در اصل واقعه غدیر و چگونگی آن و مطالب خطبه، توجیهات آن‌ها سخنانی غیر منصفانه و بی‌اساس است. مگر آن‌که بخواهند رفتار و شیوه عده‌ای از مردم بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ در سقیفه بنی ساعده را بر فرمان الهی و سفارش‌های مصرانه و شفاف آن حضرت مقدم بدانند و با ایشان به مخالفت برخیزند، که این عمل بر اساس آیات محکم قرآن، مخالفت با فرمان الهی است. به برخی از این آیات بنگرید:

۱. مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛^۱ آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و از آنچه نهی فرموده پرهیز و خودداری کنید.

۲. وَمَا كَانَ لِإِكْثُمٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ - اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ؛^۲ هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد

۱. سوره حشر، آیه ۷.

۲. سوره احزاب، آیه ۳۶.

هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد.

۳. فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا^۱؛ به پروردگارت سوگند که آن‌ها مؤمن نخواهند بود، مگر این‌که در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند.

۴. وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ^۲؛ و هر کس بر اساس آنچه خدا نازل کرده داوری نکنند، مسلماً کافرند.

۵. وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ^۳؛ و هر کس بر اساس آنچه خدا نازل کرده داوری نکنند، مسلماً ستمگر است.

۶. وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ^۴؛ و هر کس بر اساس آنچه خدا نازل کرده داوری نکنند، مسلماً بدکار و نافرمان است.

۷. أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ^۵؛ آیا ندانسته‌اند که هر کس با خدا و رسولش دشمنی و مخالفت کند، مسلماً آتش دوزخ برای اوست و در آن جاودانه است؛ این [همان] رسوایی بزرگ است.

۸. وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

۱. سوره نساء، آیه ۶۵.

۲. سوره مائده، آیه ۴۴.

۳. سوره مائده، آیه ۴۵.

۴. سوره مائده، آیه ۴۷.

۵. سوره توبه، آیه ۶۳.

وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَاباً أَلِيماً؛^۱ و کسی که از خدا و پیامبرش اطاعت کند، او را در بهشت‌هایی درآورد که از زیر درختان [آن] نهرها جاری است، و هر کس روی بگرداند او را به عذابی دردناک عذاب می‌کند.

۱۰. وَ مَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِداً فِيهَا أَبَداً؛^۲ و آنان که از خدا و پیامبرش نافرمانی کنند، مسلماً آتش دوزخ برای آنان است و در آن جاودانه و همیشگی‌اند.

۱۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛^۳ ای اهل ایمان! بر خدا و پیامبرش [در هیچ امری از امور دین و دنیا و آخرت] پیشی مگیرید و از خدا پروا کنید که خدا شنوا و داناست.

۱. سوره فتح، آیه ۷.

۲. سوره جن، آیه ۲۳.

۳. سوره حجرات، آیه ۱.

غدير در آیات قرآن

اگر کسی با آیات قرآن آشنایی کافی داشته باشد به این نتیجه می‌رسد که تعداد زیادی از آیات قرآن پیام غدير را می‌رساند.^۱

همچنین پیامبر اکرم ﷺ در سفر حج و در ضمن خطب، غدير تعداد زیادی از آن آیات را مطرح و تفسیر فرمودند.

اما بعضی از آیات در روزهای برپایی مراسم غدير نازل شده که ما در اینجا به ذکر سه مورد از آنها می‌پردازیم:

(۱) آیه ۶۷ سوره مائده:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؛ ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از (آسیب) مردم، نگاه می‌دارد؛ و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند.

این آیه در حجة الوداع و در مورد امر ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و یازده امام دیگر از فرزندان او در روزهای شانزده و هفده و هجدهم ذی الحجه (روز غدير خم) در سه مرحله بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است. برای این مطلب در کتب تفسیری اهل سنت مدارک بسیاری وجود دارد. از جمله:

۱. ابوسعید سجستانی، (متوفای ۲۸۰ ه. ق.)، در کتاب «الولایه».

۱. به کتاب غدير در قرآن و قرآن در غدير نوشته محمدباقر انصاری مراجعه کنید.

۲. محمد بن جریر طبری، (متوفای ۳۱۰ ه. ق.)، در کتاب «الولایه».
۳. حافظ ابو عبد الله محاملی، (متوفای ۳۳۰ ه. ق.)، در «امالی».
۴. نقل از ابن مردویه، (متوفای ۴۱۰ ه. ق.)، در «کشف الغمة»، ج ۱، ص ۳۲۴.
۵. حافظ ابونعیم اصفهانی، (متوفای ۴۳۰ ه. ق.)، در کتاب «ما نزل من القرآن فی علیّ علیه السلام».
۶. ابواسحاق ثعلبی نیشابوری، (متوفای ۴۳۷ یا ۴۲۷ ه. ق.)، در «الکشف و البیان».
۷. حاکم حسکانی، (متوفای ۴۹۰ ه. ق.)، در کتاب «شواهد التنزیل».
۸. ابن عساکر شافعی، (متوفای ۵۸۱ ه. ق.)، در «تاریخ دمشق»، ج ۱۲، ص ۲۳۷.
۹. فخر الدین رازی شافعی، (متوفای ۶۰۶ ه. ق.)، در تفسیر کبیر، ج ۳، ص ۶۳۶.
۱۰. حموینی، (متوفای ۷۲۲ ه. ق.)، در «فرائد السمطین»، ج ۱، ص ۱۵۸.
۱۱. همدانی، (متوفای ۷۸۶ ه. ق.)، در «مودة القربی، مودت خامسه».
۱۲. ابن صباغ مالکی، (متوفای ۸۵۵ ه. ق.)، در «فصول المهمه»، ص ۴۲.
۱۳. سیوطی، (متوفای ۹۱۱ ه. ق.)، در «الدر المثور»، ج ۳، ص ۱۱۶.
۱۴. عبد الوهاب بخاری، در تفسیر آیه مودّت.
۱۵. محمد بدخشانی، (متوفای ۱۱۲۶ ه. ق.)، در «مفتاح النجا فی مناقب آل العبا»، ص ۳۴.
۱۶. قاضی شوکانی، (متوفای ۱۲۵۰ ه. ق.)، در «تفسیر فتح القدر»، ج ۲، ص ۶۰.

۱۷. آلوسی بغدادی، (متوفای ۱۲۷۰ ه. ق.)، در «تفسیر روح المعانی».
 ۱۸. قندوزی حنفی، (متوفای ۱۲۹۴ ه. ق.)، در «ینایع المودة»، ج ۱، ص ۱۹.
 ۱۹. شیخ محمد عبده، (متوفای ۱۳۲۳ ه. ق.) در «تفسیر المنار»، ج ۶، ص ۴۶۳.
 ۲۰. مرحوم علامه امینی ۳۰ سند از کتب اهل سنت برای این موضوع در کتاب «الغدير»، ج ۱، ص ۲۱۴ ذکر کرده است.
- این آیه در همه کتاب‌های تفسیری شیعه در مورد واقعه غدیر تفسیر شده است.
- (۲) آیه ۳ سورة مائده:
- الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ
الْإِسْلَامَ دِينًا؛ امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر
شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.
- این آیه بعد خطبه غدیر و در روز عید غدیر نازل شده و در باره
منسوب شدن علی بن ابی طالب علیه السلام به امامت می‌باشد. برخی از مدارک این
مطلب در کتب و تفاسیر اهل سنت عبارت‌اند از:
۱. تفسیر رازی، ج ۳، ص ۵۲۹.
 ۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۴.
 ۳. تفسیر الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۵۹.
 ۴. کشف الغمّة اربلی، ص ۹۵.
 ۵. تاریخ بغدادی، ج ۸، ص ۲۹۰.
 ۶. ابوسعید سجستانی، (متوفای ۲۸۰ ه. ق.)، در کتاب «الولایه».

۷. حاکم حسکانی، (متوفای ۴۹۰ ه. ق.)، در «شواهد التنزیل»، ج ۱، ص ۲۰۱.
 ۸. مناقب، خوارزمی، (متوفای ۵۶۸ ه. ق.)، ص ۸۰ و ص ۱۳۵.
 ۹. کتاب «تذکره ابن جوزی الحنفی»، (متوفای ۶۵۴ ه. ق.)، ص ۱۸.
 ۱۰. حموینی حنفی، (متوفای ۷۲۲ ه. ق.) در «فرائد السمطین»، ج ۱، ص ۷۲.
 ۱۱. حافظ ابو نعیم، (متوفای ۹۴۷ ه. ق.)، در کتاب «ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام».
 ۱۲. میرزا محمد بدخشانی، (متوفای ۱۱۲۶ ه. ق.)، در «مفتاح النجا فی مناقب آل العبا»، ص ۳۴، باب ۳.
- این آیه نیز در همه کتاب‌های تفسیر علمای شیعه در مورد واقعه غدیر تفسیر شده است.
- (۳) آیه یک تا سه سوره معارج که مستقیماً در مورد واقعه غدیر نازل شده است:

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ مِنَ اللَّهِ ذِي الْمُعَارِجِ؛ درخواست کننده‌ای عذابی را که واقع شدنی است درخواست کرده، عذابی که ویژه کافران است و آن را بازدارنده‌ای نیست. این عذاب از سوی خدای صاحب درجات است.

نزد علمای شیعه و سنی این آیات نیز مربوط به واقعه غدیر خم و منکر پیام آن نازل شده است. شرح و ترجمه این مورد از آیات به همراه اسنادش در قسمت حوادث پس از خطبه غدیر خم بیان خواهد شد.

ناقلین خطبۀ غدیر

در تاریخچه کتاب‌های اسلامی، در نقل خطبۀ غدیر به صورت مستقل، نخستین بار به کتابی که عالم شیعی، استاد بزرگ علم نحو، شیخ خلیل بن احمد فراهیدی، (متوفای ۱۷۵ هجری) که تحت عنوان «جزء فیہ خطبۃ النبی ﷺ یوم الغدیر» تألیف کرده است بر می‌خوریم. در «الذریعة الی تصانیف الشیعه»، ج ۵، ص ۱۰۱، شماره ۴۱۸، به این کتاب اشاره شده است. و بعد از او کتاب‌های بسیاری در این زمینه تألیف گردیده است.

خوشبختانه متن مفصل و کامل خطبۀ غدیر در کتاب‌هایی از مدارک معتبر شیعه که هم اکنون در دست می‌باشد و به چاپ هم رسیده، با اسناد متصل نقل شده است. این کتاب‌ها عبارت‌اند از:

۱. «رَوْضَةُ الْوَاعِظِينَ وَ بَصِيرَةُ الْمُتَعِظِينَ» نوشته فتال نیشابوری (م ۵۰۸) از علمای ۵ و ۶ هجری قمری در بارۀ تاریخ زندگانی پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام است.

این کتاب در ۹۶ مجلس تنظیم شده و همواره مورد توجه و استناد عالمان و بزرگان دین قرار داشته است. «روضۃ الواعظین» یکی از منابع «بحارالانوار» به شمار می‌رود. در برخی موارد «روضۃ الواعظین» به اشتباه به شیخ مفید نسبت داده شده است.

محمد بن حسن بن علی بن احمد بن علی فتال نیشابوری، معروف به ابن فتال و ابن فارسی، فقیه و عالم قرن پنجم و ششم هجری قمری است. کینه‌اش ابوجعفر و در برخی از کتاب‌ها ابوعلی است. وی از مشایخ ابن

شهر آشوب بوده و از شیخ طوسی و سید مرتضی روایت کرده است. او دارای دو اثر به نام‌های «روضه الواعظین» و «التنویر فی معانی التفسیر» بوده که در انتساب آن‌ها به ابن فتال تردیدی نیست. برخی نیز کتاب «مونس الحزین» را به وی منتسب می‌دانند.

فتال نیشابوری در سال ۵۰۸ هجری به دست شهاب الاسلام به قتل رسید. او را با لقب شهید نیز یاد کرده‌اند.

۲. «الإحتجاجُ عَلَى أَهْلِ اللَّجَاجِ»، مشهور به «الاحتجاج» نیز کتابی کلامی و به زبان عربی، نوشته ابومنصور، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، از علمای قرن ۶ قمری است.

این کتاب در بیان احتجاجات (بحث و استدلال) پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام و برخی از پیروان آن‌ها با مخالفان خود از فرقه‌های مختلف است. برخی از عالمان شیعی در انتساب کتاب اشتباه کرده و آن را به فضل بن حسن طبرسی صاحب تفسیر «مجمع البیان» نسبت داده‌اند.

«احتجاج» دارای ترجمه‌ها و شروح متعددی است و بسیاری از بزرگان بر آن اعتماد کرده‌اند.

۳. «الیقین یاختصاص مولانا علی علی‌ه السلام بامرة المؤمنین» کتابی به زبان عربی در باره علی بن ابی طالب علی‌ه السلام از آثار سید رضی الدین، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس مشهور به سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴) است.

مؤلف در این کتاب تلاش می‌کند تا با ارائه شواهد تاریخی نشان دهد لقب «امیر المؤمنین» مختص به علی علی‌ه السلام بوده و رسول اکرم ﷺ آن را به وی اعطا کرده است. کتاب «الیقین»، همراه با کتاب «التحصین» ابن طاووس با

موضوعی مشابه، چاپ شده است.

۴. «نُزْهَةُ الْكَرَامِ وَ بُسْتَانُ الْعَوَامِ» نیز اثری به زبان فارسی، در موضوع

زندگی پیامبر اسلام ﷺ و امامت پس از ایشان و احتجاجات ائمه علیهم السلام و کرامت‌های آنان و برخی حوادث دوران معصومین علیهم السلام است.

مؤلف کتاب محمد بن حسین رازی است که اثر دیگری با نام «تبصرة العوام» از او شهرت دارد. این کتاب که نگارشی کلامی دارد، در ۶۰ باب به اثبات امامت ائمه، مخصوصاً امیر مؤمنان علیهم السلام می‌پردازد.

۵. «الْإِقْبَالُ بِالْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ فِيمَا يُعْمَلُ مَرَّةً فِي السَّنَةِ» (روی آوردن به

اعمال نیک، در باره اعمالی که در سال یک بار انجام می‌شوند)، معروف به اقبال الاعمال، کتابی است در موضوع ادعیه و اعمال سال و زیارات معصومین علیهم السلام به زبان عربی، نوشته علی بن موسی بن طاووس حلی، متوفای ۶۶۴ هجری قمری، از علمای برجسته و فقهای شیعه.

۶. «الْعُدَّةُ الْقَوِيَّةُ لِدَفْعِ الْمَخَافِ الْيَوْمِيَّةِ» نیز کتابی به زبان عربی، نوشته

علی بن یوسف بن مطهر حلی، برادر علامه حلی، از علمای قرن هفتم و هشتم هجری است. موضوع این کتاب، ادعیه و ذکرهای روزانه هر ماه و شرح حال متولدین در هر روز از ماه و خواص ایام است.

این کتاب که در دو جلد تألیف شده و فقط جلد دوم آن موجود است.

در ۳۰ فصل تنظیم شده و هر فصل مربوط به یک روز از ماه است. ۱۵ فصل اول در جلد اول بوده، که مفقود شده و حتی علامه مجلسی و صاحب ریاض العلماء هم آن را نیافته‌اند و فقط ۱۵ فصل آخر کتاب، یعنی جلد دوم آن موجود است.

رضی الدین ابوالقاسم (ابوالحسن) علی بن یوسف بن مطهر حلی، برادر بزرگ علامه حلی از عالمان شیعه قرن هفتم است. سید محسن امین، علامه مجلسی و صاحب ریاض العلماء از او به عنوان شیخ فقیه نام برده‌اند. از وی غیر از «العدد القویة»، کتاب دیگری به دست ما نرسیده است.

۷. «الصَّراطُ الْمُسْتَقِيمُ إِلَى مُسْتَحَقِّي التَّقْدِيمِ» کتابی کلامی و به زبان عربی، نوشته عالم شیعه، علی بن یونس نباطی بیاضی (متوفای ۸۷۷ ق.) در اثبات امامت ائمه اطهار علیهم‌السلام است. از این رو نام آن را «راه درست برای دستیابی به کسانی که سزاوار مقدم داشتن هستند» گذاشته است. عنوان «الصراط المستقیم» نام انحصاری این اثر نیست، زیرا در کتب فهارس، کتاب‌های زیادی با این عنوان یافت می‌شود.

۸. «نهج الایمان» تألیف زین الدین علی بن یوسف بن جبیر (قرن هفتم هجری) نیز در ۴۸ فصل تنظیم شده است. مؤلف کتاب را کم از بسیار و قطره‌ای از دریای مناقب امیرالمؤمنین علیه‌السلام معرفی کرده است.

در این کتاب تفسیر آیاتی همچون آیات «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»، «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»، «أُولُوا الْأَرْحَامِ»، «أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»، «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ»، و «مَنْ عِنْدَهُ أَمُّ الْكِتَابِ» آمده و به آن‌ها استناد شده است.

حدیث میثاق، حدیث غدیر، مباحله، علت تسمیه امام علی علیه‌السلام به امیرالمؤمنین، حدیث خاصف النعل، «أنت منی و أنا منک»، و... برخی دیگر از عناوین کتاب هستند. شیخ آقا بزرگ تهرانی در جلد ۲۴، «الذریعه»، از این کتاب نام برده است.

طرق نقل خطبه غدیر

کتاب‌های ذکر شده به سه طریق خطبه غدیر پیامبر اکرم ﷺ را نقل نموده‌اند.

طریق اول: به روایت امام باقر علیه السلام است که با اسناد معتبر در سه کتاب «روضه الواعظین»، تألیف شیخ ابن فتال نیشابوری، ج ۱، ص ۸۹؛ «الإحتجاج»، تألیف شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۶۶؛ «بحار الأنوار»، ج ۳۷، ص ۲۰۱؛ «الیقین»، تألیف سید ابن طاووس، ص ۳۴۳، باب ۱۲۷؛ و «بحار الأنوار»، ج ۳۷، ص ۲۱۸، نقل شده است.

طریق دوم: به روایت زید بن ارقم است که با اسناد متصل در چهار کتاب «العدد القویة»، تألیف شیخ علی بن یوسف حلی، ص ۱۶۹؛ «التحصین»، تألیف سید بن طاووس، ص ۵۷۸، باب ۲۹ از قسم دوم؛ «الصراط المستقیم»، تألیف شیخ علی بن یونس بیاضی، ج ۱، ص ۳۰۱؛ «نهج الایمان»، تألیف شیخ حسین بن جبور (نسخه خطی کتابخانه امام هادی علیه السلام در مشهد، ورقه ۲۶-۳۴، به نقل از کتاب «الولاية»، تألیف مورخ طبری روایت شده است.

طریق سوم: به روایت حذیفه بن الیمان است که با اسناد متصل در کتاب «الإقبال»، تألیف سید بن طاووس، ص ۴۵۴ و ۴۵۶؛ و «بحار الأنوار»، ج ۳۷، ص ۱۲۷ و ۱۳۱، به نقل از کتاب «النشر و الطی» نقل شده است.

شیخ حر عاملی در کتاب «اثبات الهداة»، ج ۲، ص ۱۱۴؛ و علامه مجلسی در «بحار الأنوار»، ج ۳۹۷، ص ۲۰۱؛ و سید بحرانی در کتاب «کشف المهم»، ص ۱۹۰؛ و سایر علمای متأخر، خطبه مفصل غدیر را از

مدارک مذکور نقل کرده‌اند.

بدین ترتیب، متن کامل خطبه غدیر به دست بزرگان شیعه حفظ شده و به دست ما رسیده است، که در عالم اسلام از افتخارات تشیع است.

اما نباید انتظار داشته باشیم که چنین خطبه صریح و گویا و کاملی را مخالفین به طور کامل نقل کرده باشند؛ چرا که آنان بیش از چهارده قرن است با مفاد آن خطبه مخالفت دارند. البته یکی از محققین اخیراً کتابی به نام «نور الامیر» تألیف نموده و فرازهای مختلف خطبه غدیریه را به تعداد زیادی از کتاب‌های اهل سنت مستند کرده است. مراجعه فرمایید

سلسلهٔ راویان متن کامل خطبهٔ غدیر

ذیلاً عین اسناد مربوط به روایت خطبهٔ غدیر به عنوان پشتوانهٔ آن تقدیم می‌گردد.

الف) روایت امام باقر علیه السلام

روایت امام باقر علیه السلام به دو سند است:

۱. قال الشيخ أحمد بن علي بن أبي منصور الطبرسي في كتاب «الإحتجاج»: حدثني السيد العالم العابد أبو جعفر مهدي بن أبي الحرث الحسيني المرعشي رضي الله عنه قال: أخبرنا الشيخ أبو علي الحسن بن الشيخ أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي رضي الله عنه، قال: أخبرنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر قدس الله روحه، قال: أخبرني جماعة عن أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري، قال: أخبرني أبو علي محمد بن همام، قال: أخبرنا علي السوری قال: أخبرنا أبو محمد العلوی من ولد الأفتس - و كان من عباد الله الصالحين - قال: حدثنا محمد بن موسى الهمداني، قال: حدثنا محمد بن خالد الطيالسي، قال: حدثنا سيف بن عميرة و صالح بن عقبة جميعا عن قيس بن سمعان عن علقمة بن محمد الحضرمي عن أبي جعفر، محمد بن علي الباقر عليه السلام.

۲. قال السيد ابن طاووس في كتاب «اليقين»: قال أحمد بن محمد الطبري المعروف بالخليلي في كتابه: أخبرني محمد بن أبي بكر بن عبد الرحمان، قال: حدثني الحسن بن علي أبو محمد الدينوري، قال: حدثنا

محمد بن موسى الهمداني، قال: حدثنا محمد بن خالد الطيالسي، قال: حدثنا سيف بن عميرة عن عقبة عن قيس بن سمعان عن علقمة بن محمد الحضرمي عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام.

(ب) رواية زيد بن أرقم

رواية زيد بن أرقم به سند زير است:

قال السيد ابن طاووس في كتاب «التحصين»: قال الحسن بن أحمد الجواني في كتابه «نور الهدى و المنجى من الردى»: عن أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني، قال: أخبرنا أبو جعفر محمد بن جرير الطبري و هارون بن عيسى بن سكين البلدي، قالوا: حدثنا حميد بن الربيع الخزاز، قال: حدثنا يزيد بن هارون، قال: حدثنا نوح بن مبشر، قال: حدثنا الوليد بن صالح عن ابن امرأة زيد بن أرقم و عن زيد بن أرقم.

(ج) رواية حذيفة بن اليمان

رواية حذيفة بن اليمان به سند زير است:

قال السيد ابن طاووس في كتاب «الإقبال» قال مؤلف كتاب «النشر و الطي»: عن أحمد بن محمد بن علي المهلب: أخبرنا الشريف أبو القاسم علي بن محمد بن علي بن القاسم الشعراني عن أبيه: حدثنا سلمة بن الفضل الأنصاري، عن أبي مريم عن قيس بن حيان (حنان) عن عطية السعدي عن حذيفة بن اليمان.

خطابه غدیر

متن کامل خطبه غدیری به روایت امام محمد باقر علیه السلام چنین است:

حمد و ثنای الهی

جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فِي تَوْحِيدِهِ وَ دَنَا فِي تَفَرُّدِهِ وَ جَلَّ فِي سُلْطَانِهِ وَ عَظُمَ فِي أَرْكَانِهِ وَ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ وَ قَهَرَ بِقُدْرَتِهِ وَ بَرَّ هَانِهِ؛ (۱)

ستایش خدایی را سزااست که در یکتایی بلندمرتبه و در عین تنهایی و بی‌همتایی‌اش نزدیک و در اقتدارش شکوهمند و در ارکانش بسی بزرگ است. دانشش بر همه هستی احاطه دارد، و حال آن‌که در مقام خویش ثابت است. با قدرت و برهانش بر همه هستی چیره است.

حَمِيدًا لَمْ يَزَلْ مَحْمُودًا لَا يَزَالُ (وَحَمِيدًا لَا يَزُولُ وَ مُبْدِئًا وَ مُعِيدًا وَ كُلُّ أَمْرٍ إِلَيْهِ يَعُودُ) بَارِئُ الْمُسْمُوكَاتِ وَ دَاجِي الْمُدْحُوءَاتِ وَ جَبَّارُ الْأَرْضِينَ وَ السَّمَاوَاتِ؛ (۲)

ستوده‌ای که پیوسته بوده، و ستوده شده‌ای که همیشه خواهد بود. شرف و بزرگواری او را پایانی نیست. آغاز و انجام از او و برگشت همه امور به سوی اوست. پدید آورنده آسمان‌های بلند و گستراننده گسترده شده‌ها و فرمانروای با اقتدار زمین‌ها و آسمان‌هاست.

قُدُّوسٌ سُبُّوحٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ مُتَفَضِّلٌ عَلَى جَمِيعٍ مَّنْ بَرَأَهُ مُتَطَوِّلٌ عَلَى جَمِيعٍ مَّنْ أَنْشَأَهُ يَلْحَظُ كُلَّ عَيْنٍ وَ الْعُيُونُ لَا تَرَاهُ كَرِيمٌ حَلِيمٌ ذُو أَنَاةٍ؛ (۳)

بی عیب و نقص و بی نهایت پاک و پروردگار فرشتگان و روح است. نسبت به آنچه آفریده، افزونبخش، و بر هر چه پدید آورده، نعمتبخش است. هر دیده را به نیم نگاه ببیند و دیده‌ها هرگز او را نبینند. او بزرگوار و بردبار و شکیاست.

قَدْ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ وَ مَنْ عَلَيْهِمْ بِنِعْمَتِهِ لَا يَعْجَلُ بِانْتِقَامِهِ وَلَا يُبَادِرُ إِلَيْهِمْ بِمَا اسْتَحَقُّوا مِنْ عَذَابِهِ قَدْ فَهِمَ السَّرَائِرَ وَ عَلِمَ الضَّمَائِرَ وَ لَمْ تَخَفْ عَلَيْهِ الْمَكْنُونَاتُ وَ لَا اسْتَبْهَتْ عَلَيْهِ الْخَفِيَّاتُ لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ وَ الْغَلْبَةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَ الْقُوَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَ الْقُدْرَةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَ لَيْسَ مِثْلُهُ شَيْءٌ وَ هُوَ مُنْشِئُ الشَّيْءِ حِينَ لَا شَيْءٌ؛ (۴)

رحمتش همه هستی را فرا گرفته و با نعمتش بر همه منت نهاده است. در انتقام گرفتنش شتاب نمی کند و در عذابی که سزاوارند مهلت داده، به سویشان سرعت نرزد. از باطن‌ها آگاه و به درون‌ها عالم است و هیچ پوشیده‌ای بر او مخفی نیست و هیچ امر پنهانی بر او مشتبه نمی شود. بر همه هستی احاطه دارد و بر همه چیز چیره و بر هر چیز نیرومند و بر هر کار تواناست و همانندی ندارد. اوست پدید آورنده همه هستی، آن گاه که چیزی وجود نداشت.

دَائِمٌ قَائِمٌ بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ جَلَّ عَنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ؛ (۵)

اوست جاودانه‌ای که به پا دارنده عدل است و معبودی جز او که نفوذ ناپذیر و داناست وجود ندارد. برتر از آن است که دیده‌ها او را دریابند، اما اوست که همه دیده‌ها را دریابد و بسیار دقیق و ظریف و آگاه است.

لَا يَلْحَقُ أَحَدٌ وَصْفَهُ مِنْ مُعَايَنَةٍ وَلَا يَجِدُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ مِنْ سِرٍّ وَ عَلَانِيَةٍ إِلَّا بِمَا دَلَّ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى نَفْسِهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي مَلَأَ الدَّهْرَ قُدْسَهُ وَ الَّذِي

يَغْشَى الْأَبَدَ نُورُهُ وَالَّذِي يُنْفِذُ أَمْرَهُ بِلَا مُشَاوَرَةٍ مُشِيرٍ وَلَا مَعَهُ شَرِيكٌ فِي تَقْدِيرِهِ وَلَا يُعَاوَنُ فِي تَدْبِيرِهِ؛ ﴿٦﴾

برای کسی میسر نیست که با دیدنش او را وصف نماید و احدی بر چگونگی پیدا و پنهانش راه ندارد، مگر به آنچه خود از خویش خبر داده است. و من گواهی می‌دهم که او خدایی است که پاکی و نورش ازل و ابد را فرا گرفته، او که فرمانش را بی مشورت مشاوری نافذ و اجرا می‌کند و در تقدیر و تدبیرش شریک و مدد کار ندارد.

صَوَّرَ مَا أَبْتَدَعَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ وَ خَلَقَ مَا خَلَقَ بِلَا مَعُونَةٍ مِنْ أَحَدٍ وَلَا تَكْلُفٍ وَلَا احْتِيَالٍ أَنْشَأَهَا فَكَانَتْ وَ بَرَّأَهَا فَبَانَتْ فَهُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُتَّقِنُ الصَّنِيعَةَ الْحَسَنُ الصَّنِيعَةِ الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُورُ وَ الْأَكْرَمُ الَّذِي تَرْجِعُ إِلَيْهِ الْأُمُورُ؛ ﴿٧﴾

و صورت آفرینی‌اش را الگویی نبوده و آفرید آنچه را آفرید بی آن که از کسی مدد جوید، بدون رنج و چاره جویی آن‌ها را پدید آورد و آن‌ها هستی یافتند و آشکار شدند. پس اوست خدایی که معبودی جز او نیست. ساختش محکم و استوار، و ساخته‌اش زیباست. دادگری است که هرگز ستم نکند و بزرگوارترینی است که همهٔ امور به او باز می‌گردد.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ الَّذِي تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ وَ اسْتَسَلَّمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ وَ خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِهَيْبَتِهِ مَلِكُ الْأَمَلَاكِ وَ مُفْلَكُ الْأَفْلَاكِ وَ مُسَخَّرُ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُكْوَرُ اللَّيْلُ عَلَى النَّهَارِ وَ يُكْوَرُ النَّهَارُ عَلَى اللَّيْلِ يَطْلُبُهُ حَشِيئًا؛ ﴿٨﴾

و من گواهی می‌دهم اوست خدایی که همهٔ هستی در برابر بزرگی‌اش فروتن

و در مقابل عزتتش رام و به توانایی اش تسلیم و همه هستی در برابر هیبتش سر افکنده‌اند. اوست فرمانروای ملک‌ها و گرداننده سپهرها و رام‌کننده مهر و ماه که هر یک تا زمان مشخصی در گردش‌اند. اوست که پرده شب را با روز و پرده روز را با شب که شتابان در پی روز است درهم پیچیده است.

قَاصِمُ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ مُهْلِكُ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ ضِدٌّ وَ لَا (مَعَهُ) نِدٌّ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ رَبُّ مَا جَدُّ يَشَاءُ فَيَمْضِي وَ يُرِيدُ فَيَقْضِي وَ يَعْلَمُ فَيَحْصِي وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي وَ يُفْقِرُ وَ يُغْنِي وَ يُضْحِكُ وَ يَبْكِي وَ (يُدْنِي وَ يَقْصِي) وَ يَمْنَعُ وَ يُنْزِي لَهُ الْمُلْكَ وَ لَهُ الْحَمْدُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ ﴿۹﴾

شکننده ستمکاران زورگو و نابودکننده شیاطین گستاخ و سرکش است. برای او ضد و شریکی نیست. یکتا و بی نیاز است. نه زاده و نه زاییده شده و احدی همتای او نیست. معبودی یگانه و پروردگاری ارجمند است. هر چه خواهد کند و هر چه اراده فرماید حاکم است. می‌داند و می‌شمارد. بمیراند و زنده کند. نیازمند کند و بی نیاز گرداند. بخنداند و بگریاند. نزدیک سازد و دور فرماید. محروم سازد و عطا نماید. سلطنت از آن او و ستایش ویژه اوست. هر خیر و نیکی به دست اوست و بر هر چیزی تواناست.

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ مُسْتَجِيبُ الدُّعَاءِ وَ مُجْزِلُ الْعَطَاءِ مُحْصِي الْأَنْفَاسِ وَ رَبُّ الْجَنَّةِ وَ النَّاسِ الَّذِي لَا يُشْكَلُ عَلَيْهِ شَيْءٌ؛ ﴿۱۰﴾

شب را در روز و روز را در شب فرو برد. نیست معبودی جز او که نفوذ ناپذیر و بسیار آمرزنده است. دعا را اجابت فرماید و عطا را پاداش فراوان دهد. شمارنده

نفسها و پروردگار جن و انس است. چیزی برایش مشکل نشود.
وَلَا يُضْجِرُهُ صُرَاحُ الْمُسْتَضْرِحِينَ وَلَا يُزِيمُهُ إِحْطَاحُ الْمُلْحِحِينَ الْعَاصِمِ
لِلصَّالِحِينَ وَ الْمُتَوَقُّقُ لِلْمُفْلِحِينَ وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ رَبُّ الْعَالَمِينَ الَّذِي
اسْتَحَقَّ مِنْ كُلِّ مَنْ خَلَقَ أَنْ يَشْكُرَهُ وَ يَحْمَدَهُ (على كُلِّ حال)؛ (۱۱)

فریادِ دادخواهان او را به ستوه نیاورد و اصرارِ اصرارکنندگان او را
ناگزیر نسازد. اوست نگهدار نیکان و توفیق‌بخش رستگاران و سرپرست و
صاحب اختیار مؤمنین و پروردگار جهانیان؛ همو که سزاوار است هر
آفریده‌ای در هر حال سپاس و ستایشش کند.

أَحْمَدُهُ كَثِيرًا وَ أَشْكُرُهُ دَائِمًا عَلَى السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الشَّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ وَ
أَوْمِنُ بِهِ وَ بِمَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ أَسْمَعُ لِأَمْرِهِ وَ أَطِيعُ وَ أَبَادِرُ إِلَى كُلِّ
مَا يَرْضَاهُ وَ أَسْتَسْلِمُ لِمَا قَضَاهُ رَغْبَةً فِي طَاعَتِهِ وَ خَوْفًا مِنْ عِقَابِهِ لِأَنَّهُ اللَّهُ
الَّذِي لَا يُؤْمِنُ مَكْرُهُ وَ لَا يُخَافُ جَوْرُهُ؛ (۱۲)

و اینک من بر هر خوشی و ناخوشی و هرسختی و رفاه و آسانی او را
ستایش فراوان و سپاس جاودانه گویم و به او و فرشتگانش و کتاب‌ها و
فرستادگانش ایمان دارم. فرمانش را شنیده، اطاعت می‌کنم و به سوی هر
چه او را خشنود سازد می‌شتابم و به اشتیاق فرمانبرداری‌اش و ترس از
مجازاتش در برابر حکم او تسلیمم؛ زیرا که او خدایی است که از مکرش
امان و از ستمش جای نگرانی نیست.

توجه به پیام مهم آسمانی

وَ أُقِرُّ لَهُ عَلَى نَفْسِي بِالْعُبُودِيَّةِ وَ أَشْهَدُ لَهُ بِالرَّبُّوبِيَّةِ وَ أُؤَدِّي مَا أَوْحَى بِهِ إِلَيَّ
حَذَرًا مِنْ أَنْ لَا أَفْعَلَ فَتَحِلَّ بِي مِنْهُ قَارِعَةٌ لَا يَدْفَعُهَا عَنِّي أَحَدٌ وَ إِنِّ

و اکنون به بندگی خویش اقرار می‌کنم و بر پروردگاری او گواهی می‌دهم و آنچه را بر من وحی فرموده می‌رسانم. مباد که در اثر ترک آن کوبهٔ عذابی بر من فرود آید که هیچ قدرتی را یارای دور ساختن آن نباشد، هر چند نیرنگش بزرگ و دوستی‌اش با من خالص باشد.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَآئِنُ قَدْ عَلِمْتَنِي أَنِّي إِنَّمَا أُبَلِّغُ مَا أُنْزِلَ إِلَيَّ (فِي حَقِّ عَلِيٍّ) فَمَا بَلَغْتُ رِسَالَتَهُ وَقَدْ ضَمِنَ لِي تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْعِصْمَةَ (مِنَ النَّاسِ) وَهُوَ
 اللَّهُ الْكَافِي الْكَرِيمُ؛ ﴿١٤﴾

نیست معبودی جز او؛ زیرا که به من اعلان فرموده است: اگر آنچه را در بارهٔ علی (علیه السلام) بر من فرو فرستاده به مردم نرسانم، پس به هیچ یک از وظائف رسالتش عمل نکرده‌ام. و البته او تبارک و تعالی نگهداری مرا از آسیب مردم به عهده گرفته است و او خدایی است کفایت‌کننده و بزرگوار.

فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ (فِي عَلَيٍّ يَعْنِي فِي الْخِلَافَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ) وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ » مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا قَصَّرْتُ فِي تَبْلِيغِ مَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ تَعَالَىٰ إِلَيَّ وَ أَنَا أُبَيِّنُ لَكُمْ سَبَبَ (نُزُولِ) هَذِهِ الْآيَةِ إِنَّ جَبْرِئِيلَ هَبَطَ إِلَيَّ مَرَارًا ثَلَاثًا يَأْمُرُنِي عَنِ السَّلَامِ رَبِّي وَهُوَ السَّلَامُ أَنْ أَقُومَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَأُعَلِّمَ كُلَّ أَبْيَضٍ وَ أَسْوَدَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَ وَصِيِّ وَ خَلِيفَتِي (عَلَى أُمْتِي) وَ الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي؛ (١٥)

و این گونه بر من وحی فرموده است: «به نام خداوند بخشنده مهربان، هان

ای فرستاده خدا، برسان آنچه را (در باره علی، یعنی خلافت علی ابن ابی طالب) از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، وگرنه رسالت الهی را نرسانده‌ای! خدا تو را از آسیب مردم محافظت می‌کند.»

ای مردم، من در ابلاغ آنچه خدای متعال بر من فرو فرستاده کوتاهی نکردم. و اینک سبب آمدن این آیه را برای شما بیان می‌کنم. جبرئیل سه بار بر من فرود آمد و از طرف سلام، پروردگارم که تنها او سلام است، مرا فرمان داد تا در این جمع به پاخیزم و هر سیاه و سفیدی را آگاه سازم که علی، فرزند ابوطالب برادر و وصی و جانشین من بر امت من و پیشوای همگان پس از من خواهد بود.

الَّذِي مَحَلُّهُ مِنِّي مَحَلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَهُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ بِذَلِكَ آيَةً مِنْ كِتَابِهِ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۱ ﴿١٦﴾

او که نسبتش با من همانند نسبت هارون به موسی است. البته پس از من پیامبری نخواهد بود. او پس از خدا و رسولش صاحب اختیار شماس است. پیش از این خدای متعال، در کتابش، در این باره آیه‌ای بر من نازل فرموده که «تنها صاحب اختیار شما خداست و رسولش و آن مؤمنانی که نماز را به پا داشته و در حال رکوع زکات می‌دهند.»

وَعَلَيْ بَنِ أَبِي طَالِبٍ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَهُوَ رَاكِعٌ يُرِيدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ حَالٍ وَسَأَلْتُ جَبْرَائِيلَ أَنْ يَسْتَعْفِيَ لِي (السَّلَام) عَنْ تَبْلِيغِ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ لِعِلْمِي بِقَلَّةِ الْمُؤْمِنِينَ (الْمُتَّقِينَ) وَكَثْرَةِ الْمُنَافِقِينَ وَإِدْغَالِ

اللَّائِمِينَ (الْأَثِمِينَ وَ خَثِلَ) حَيْلُ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِالْإِسْلَامِ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ بِأَنَّهُمْ «يَقُولُونَ بِالْإِسْتِثْمِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ يَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ»؛ (۱۷)

و علی ابن ابی طالب است آن که نماز را به پا داشته و در حال رکوع زکات داده و در هر حال رضای خدای عزوجل را می جوید. از جبرئیل خواستم که خدای سلام مرا از رساندن این پیام به شما معاف دارد، ای مردم؛ چون می دانستم مؤمنین (و پرهیزکاران) اندک و منافقین بسیارند و مفسده جویی گنهکاران (و ملامت گران) و نیرنگ بازی مسخره کنندگان اسلام را نیز می دانم؛ همانان که خدای متعال در کتابش آنان را معرفی فرموده که ایشان «به زبان می گویند آن را که در دلهایشان نیست. و این کار را اندک و آسان می پندارند، حال آن که نزد خدا بس بزرگ است.»

وَ كَثْرَةَ أَذَاهُمْ لِي غَيْرِ مَرَّةٍ حَتَّى سَمَوْنِي أَذْنًا وَ زَعَمُوا أَنِّي كَذَلِكَ لِكَثْرَةِ مُلَازِمَتِهِ إِيَّايَ وَ إِقْبَالِي عَلَيْهِ (وَهَوَاهُ وَ قَبُولِهِ مِنِّي) حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ذَلِكَ «وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ عَلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ (۱۸)

وانگهی منافقین بارها مرا اذیت کرده اند تا آنجا که به خاطر همراهی زیاد و پیوسته علی علیه السلام با من و توجه من به او (و تمایل و پذیرش او از من) مرا گوش و زود باور خواندند و گمان کردند که من هر چه از هر کس بشنوم می پذیرم. تا آن که خدای عزوجل در این باره فرمود: «بعضی از آنان کسانی اند که

۱. اشاره به آیه ۱۱ سوره فتح و ۱۵ سوره نور.

۲. سوره توبه، آیه ۶۱.

پیامبر را اذیت کرده و می‌گویند: او گوش و زود باور است. بگو: آری، گوش است (علیه آنان که گمان می‌کنند او گوش است). گوش خیر است برای شما. او به خدا ایمان دارد و اهل ایمان را تصدیق می‌کند و برای آنان که ایمان آورده اند رحمت است. اما کسانی که رسول خدا را آزار می‌دهند، برایشان عذابی دردناک خواهد بود.»

وَلَوْ شِئْتُ أَنْ أُسَمِّيَ الْقَائِلِينَ بِذَلِكَ بِأَسْمَائِهِمْ لَسَمَّيْتُ وَأَنْ أُؤَمِّيَ إِلَيْهِمْ بِأَعْيَانِهِمْ لَأَوْمَأْتُ وَأَنْ أَدُلَّ عَلَيْهِمْ لَدَلْتُ وَلَكِنِّي وَاللَّهِ فِي أُمُورِهِمْ قَدْ تَكَرَّمْتُ وَكُلُّ ذَلِكَ لَا يَرْضَى اللَّهُ مِنِّي إِلَّا أَنْ أُبَلِّغَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيَّ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ (فِي حَقِّ عَلِيٍّ) وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ؛ (۱۹)

و اگر بخواهم گویندگان چنین سخنی را نام ببرم و به شخص آن‌ها اشاره کنم و همگان را به آنان متوجه سازم می‌توانم، ولیکن من در مورد ایشان بزرگوارانه رفتار کرده‌ام! اما هیچ یک از این‌ها خدا را از من خشنود نمی‌سازد، مگر آن که برسانم به مردم آنچه در مورد علی علیه السلام بر من نازل کرده و فرموده است: «ای پیامبر، برسان آنچه از سوی پروردگارت (در باره علی علیه السلام) بر تو فرود آمده است، وگرنه رسالت الهی را انجام نداده‌ای و خدا تو را از آسیب مردم حفظ می‌کند.»

اعلان رسمی ولایت

فَاعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ (ذَلِكَ فِيهِ وَافَهُمُوهُ وَاعْلَمُوا) أَنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَ إِمَامًا فَرَضَ طَاعَتَهُ عَلَى الْمُتَهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ عَلَى التَّابِعِينَ

لَهُمْ بِإِحْسَانٍ وَعَلَى الْبَادِي وَالْحَاضِرِ وَعَلَى الْعَجَمِيِّ وَالْعَرَبِيِّ وَالْحُرِّ وَالْمَمْلُوكِ وَالصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ وَعَلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ وَعَلَى كُلِّ مُوَحِّدٍ مَاضٍ حُكْمُهُ جَازٍ (جَائِزٌ) قَوْلُهُ نَافِذٌ أَمْرُهُ مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ مَرْحُومٌ مَنْ تَبِعَهُ وَ مَنْ صَدَّقَهُ فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَلِمَنْ سَمِعَ مِنْهُ وَأَطَاعَ لَهُ؛ (۲۰)

پس ای مردم، بدانید و بفهمید این آیه در مورد اوست. و بدانید که خداوند او را سرپرست و امام شما قرار داده و اطاعتش را بر مهاجر و انصار و پیروان نیکشان واجب فرموده است. همچنین بر صحرانشینان و شهروندان و بر عرب و غیر عرب و آزاد و برده و کوچک و بزرگ و بر سفید و سیاه و بر هر یکتاپرستی حکمش قاطع و سخنش لازم و دستورش نافذ است. و هر که با او مخالفت کند، از رحمت خدا دور، و هر که از او پیروی کند، مورد رحمت است، و هر که او را تصدیق نماید، خدایش آمرزد. و همچنین است کسی که از او بشنود و اطاعتش کند.

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ آخِرُ مَقَامٍ أَقْوَمُهُ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَانْقَادُوا لِأَمْرِ (اللَّهِ) رَبِّكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ مَوْلَاكُمْ وَإِلَهُكُمْ ثُمَّ مِنْ دُونِهِ رَسُولُهُ وَنَبِيُّهُ (مُحَمَّدٌ وَلِيِّكُمْ وَالْقَائِمُ) الْمُخَاطَبُ لَكُمْ ثُمَّ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَلِيِّكُمْ وَإِمَامُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّكُمْ؛ (۲۱)

ای مردم، این آخرین بار است که مرا در اینجا که ایستاده‌ام می‌بینید. پس بشنوید و اطاعت کنید و تسلیم امر خدا، پروردگارتان باشید؛ که خداوند عزوجل صاحب اختیار و سرپرست و معبود شماست و پس از او فرستاده و پیامبرش (محمد سرپرست شماست، آن که اکنون ایستاده) و برای شما سخن می‌گوید. سپس بعد از من علی (علیه السلام) به امر خدا سرپرست و امام شماست.

ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِي ذُرِّيَّتِي مِنْ وَلَدِهِ إِلَى يَوْمٍ تَلْقَوْنَ اللَّهَ (عَزَّ اسْمُهُ) وَرَسُولُهُ لَا حَلَالَ إِلَّا مَا أَحَلَّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَهُمْ وَلَا حَرَامَ إِلَّا مَا حَرَّمَهُ اللَّهُ (عَلَيْكُمْ) وَرَسُولُهُ وَهُمْ وَاللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَرَّفَنِي الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَأَنَا أَفْضَيْتُ بِمَا عَلَّمَنِي رَبِّي مِنْ كِتَابِهِ وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ إِلَيْهِ؛ ﴿٢٢﴾

و پس از او امامت در نسل، من از فرزندان اوست، تا روزی که خدای عزیز و رسولش را ملاقات کنید. (بدانید) حلال نیست، مگر آنچه خدا و رسولش و امامان بر شما حلال کنند. و حرام نیست، مگر آنچه خدا و رسولش و ایشان بر شما حرام نمایند. خدا هر حلال و حرامی را به من معرفی کرده و من نیز آنچه را پروردگارم به من آموخته، از قرآن و حلال و حرامش، به علی سپرده‌ام. مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِيَّ وَ كُلُّ عِلْمٍ عَلَّمْتُهُ فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فِي عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَمَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِيًّا وَهُوَ الْإِمَامُ الْمُتَّيَّنُ (الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي سُورَةِ يَس؛ «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ»^(۱))؛ ﴿٢٣﴾

ای مردم، هیچ دانشی نیست، مگر این که خدا آن را در من انداخته و ضبط کرده است. و هر دانشی را که من آموخته‌ام به علی (علیه السلام)، این امام روشنگر تعلیم داده‌ام و اوست امام مبینی که در سوره یس خدا او را یاد کرده و فرموده است: «و دانش هر چیزی را در امام روشنگر ضبط کرده و برشمرديم.» مَعَاشِرَ النَّاسِ لَا تَضِلُّوا عَنْهُ وَلَا تَنْفَرُوا مِنْهُ وَلَا تَسْتَكْفُوا عَنْ وَلَا يَتِهِ فَهُوَ الَّذِي يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَيَعْمَلُ بِهِ وَيُزْهِقُ الْبَاطِلَ وَيَنْهَى عَنْهُ وَلَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ (ثُمَّ إِنَّهُ) أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ (لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَى

الإِيَانِ بِي أَحَدٍ) وَ الَّذِي فَدَى رَسُولَ اللَّهِ بِنَفْسِهِ؛ (۲)

ای مردم، از او جدا نشوید و رخ برنتابید و نسبت به ولایتش سر باز نزنید. اوست که هادی به حق و عامل به حق و نابود کننده و باز دارنده از باطل است و هرگز نکوهش نکوهشگران او را از راه خدا باز ندارد. و اوست نخستین کسی که به خدا و رسولش ایمان آورده و در ایمان آوردن به من، کسی از او سبقت نگرفته و او جان خود را فدای رسول خدا کرده است.

وَ الَّذِي كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَا أَحَدٌ يَعْبُدُ اللَّهَ مَعَ رَسُولِهِ مِنَ الرِّجَالِ غَيْرُهُ (أَوَّلُ النَّاسِ صَلَاةً وَ أَوَّلُ مَنْ عَبَدَ اللَّهَ مَعِيَ أَمْرُهُ عَنِ اللَّهِ أَنْ يَنَامَ فِي مَضْجَعِي فَفَعَلَ فَادِيًا لِي بِنَفْسِهِ) مَعَاشِرَ النَّاسِ فَضْلُوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُ اللَّهُ وَ اقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللَّهُ؛ (۲۵)

و پیوسته همراه رسول خدا بوده است و از مردان جز او کسی همراه رسول خدا نبود که خدا را عبادت کند. او اولین نمازگزار و نخستین کسی است که از بین مردم همراه من پرستش خدا کرده است. من از سوی خدا به او دستور دادم تا در شب هجرت در بستر من ببارامد. او پذیرفت و جانش را فدائی من قرار داد. ای مردم، او را برتر بدانید؛ چرا که خدا او را برتر قرار داده است. و او را بپذیرید؛ زیرا خدا او را نصب کرده است.

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ إِمَامٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَنْ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ أَنْكَرَ وَ لَا يَتَهُ وَ لَنْ يَغْفِرَ (اللَّهُ) لَهُ حَتْمًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ بِمَنْ خَالَفَ أَمْرَهُ فِيهِ وَ أَنْ يُعَذِّبَهُ عَذَابًا تُكَرَّرُ أَبَدَ الْأَبَادِ وَ دَهْرَ الدُّهُورِ فَاحْذَرُوا أَنْ تُخَالِفُوهُ فَتَضَلُّوا نَارًا وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ؛ (۲۶)

ای مردم، او از جانب خدا امام است و خدا هرگز توبه منکر و لایتش را

نپذیرد و او را نیامرزد و خدا بر خود حتم نموده تا با کسانی که با فرمانش در مورد علی (علیه السلام) مخالفت کنند چنین کند و برای همیشه آنان را به عذابی سخت و طاقت‌فرسا دچار فرماید! پس بهراسید از آن که با او مخالفت کنید؛ زیرا به آتشی گرفتار می‌شوید که آتش گیره‌اش مردم و سنگ‌ها هستند و برای کافران آماده شده است!

مَعَاشِرَ النَّاسِ بِي وَاللّٰهِ بَشَرٌ الْاَوَّلُونَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَاَنَا (وَاللّٰهِ) خَاتَمُ الْاَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْحُجَّةُ عَلَى جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ مِنْ اَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ مَنْ شَكَّ فِي ذَلِكَ فَقَدْ كَفَرَ كُفْرَ الْجَاهِلِيَّةِ الْاُولَى وَ مَنْ شَكَّ فِي شَيْءٍ مِنْ قَوْلِي هَذَا فَقَدْ شَكَّ فِي كُلِّ مَا اُنْزِلَ اِلَيَّ وَ مَنْ شَكَّ فِي وَاحِدٍ مِنَ الْاَيِّمَةِ فَقَدْ شَكَّ فِي الْكُلِّ مِنْهُمْ وَالشَّاكُّ فِينَا فِي النَّارِ؛ (۲۷)

ای مردم، پیامبران پیشین و رسولان نخستین بشارت آمدن مرا دادند و (به خدا سوگند) من خاتم پیامبران و فرستادگان خدایم و بر همه خلق از اهل زمین و آسمان‌ها حجت‌م و هر کس در این امر تردید کند، مسلم به کفر دوران جاهلیت درآمده، و هر کس در چیزی از این سخنانم تردید نماید، در حقیقت به تمام سخنانم شک برده، و هر که در مورد یکی از امامان تردید کند، در واقع در مورد همه آنان شک کرده است. و شک‌کننده در حق ما جایگاهش آتش است.

مَعَاشِرَ النَّاسِ حَبَانِي اللّٰهُ هَبْذِهِ الْفَضِيلَةَ مَنَّا مِنْهُ عَلَيَّ وَ اِحْسَانًا مِنْهُ اِلَيَّ وَ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ اَلَا لَهُ الْحَمْدُ مَنِّي اَبَدَ الْاَبَدِ وَ دَهْرَ الدَّاهِرِ وَ عَلَى كُلِّ حَالٍ مَعَاشِرَ النَّاسِ فَضِّلُوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ اَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي مِنْ ذَكَرٍ وَ اُنْثَى مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ الرِّزْقَ وَ بَقِيَ الْخَلْقُ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَغْضُوبٌ مَغْضُوبٌ مَنْ رَدَّ عَلَيَّ قَوْلِي هَذَا وَ لَمْ يُوَافِقْهُ؛ (۲۸)

ای مردم، خدای عزوجلّ بر من منت نهاده و احسان نموده و مرا به این فضیلت اختصاص داده و نیست معبودی جز او. آگاه باشید حمد و ستایش دائمی و همیشگی من در تمام روزگاران و در هر حال ویژه اوست. ای مردم، علی (علیه السلام) را برتر بدانید؛ چرا که پس از من تا آفریدگان هستند و خدا روزی شان می دهد، از هر مرد و زنی او برتر است. دور است، دور است از مهر خدا، مورد خشم است، مورد خشم است هر که این سخن مرا نپذیرد و با آن موافقت نکند!

أَلَا إِنَّ جَبْرِيْلَ خَبَّرَنِي عَنِ اللَّهِ تَعَالَى بِذَلِكَ وَيَقُولُ مَنْ عَادَى عَلِيًّا وَلَمْ يَتَوَلَّهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَتِي وَغَضَبِي وَلَتَنْظُرُ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ أَنْ تُخَالِفُوهُ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛ (۲۹)

آگاه باشید که این سخن را جبرئیل از سوی خدای متعال به من خبر داده است و می فرماید: هر کس با علی دشمنی کند و ولایتش را نپذیرد، از رحمت من دور و مورد خشم من خواهد بود. پس هر کسی باید در کار خود بنگرد که برای فردای خود چه پیش فرستاده و بپرهیزد از عذاب خدا که با علی (علیه السلام) مخالفت کند. و مبدا که پس از ثابت قدمی بلغزید؛ زیرا که خدا به آنچه کنید آگاه است.

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ جَنَّبُ اللَّهِ الَّذِي ذَكَرَ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ تَعَالَى (مُحِبّاً عَمَّنْ يُخَالِفُهُ) «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ»^۱ مَعَاشِرَ النَّاسِ تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَافْهَمُوا آيَاتِهِ وَانْظُرُوا إِلَى مُحْكَمَاتِهِ وَلَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ؛ (۳۰)

ای مردم، علی (علیه السلام) همان جَنْبُ اللَّهِ است که خدا در کتابش از او یاد کرده و از حال کسانی که با او مخالفت می کنند خبر داده و فرموده است: «مبادا رستاخیز کسی بگوید: افسوس که من نسبت به جنب الله (علی علیه السلام) کوتاهی کردم!»

ای مردم، در قرآن تدبر و تفکر کنید و آیاتش را خوب درک کنید و به آیات روشنش توجه کنید و آیات متشابهش را خود دنبال نکنید.

فَوَاللَّهِ لَنُبَيِّنَنَّ لَكُمْ رَوَاجِرَهُ وَلَنُوضِّحَ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ وَمُضْعِدُهُ إِلَيَّ وَ شَائِلٌ بِعَضْدِهِ (و رَافِعُهُ بِيَدِي) وَمُعْلِمُكُمْ أَنَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ هُوَ عَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَ وَصِيِّ وَ مُوَالَاتُهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَهَا عَلَيَّ؛ (۳۱)

به خدا سوگند، هرگز روشن نسازد برای شما بازدارنده ها و تفسیر قرآن را، مگر آن که اینک دستش را گرفته ام و به سمت خود او را بالا آورده و بازویش را بلند کرده ام و به شما اعلام می کنم: «هرکس من صاحب اختیارش بودم اینک این علی صاحب اختیار و سرپرست اوست. او علی ابن ابی طالب برادر و وصی من است و ولایتش از سوی خدای عزوجل بر من نازل شده است.

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ عَلِيًّا وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ وَلَدِي (مِنْ صُلْبِهِ) هُمُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ وَ الْقُرْآنُ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مُنبِئٌ عَنْ صَاحِبِهِ وَ مُوَافِقٌ لَهُ لَنُفَفِّرَ قَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ إِلَّا إِيَّاهُمْ أَمْنَاءُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُكَّامُهُ فِي أَرْضِهِ؛ (۳۲)

ای مردم، علی و پاکیزگان از فرزندانم از نسل او، یادگاران گرانسنگ

کوچک‌ترند. و قرآن یادگار گرانسنگ بزرگ‌تر من است. هر یک از دیگری خبر می‌دهند و هر کدام دیگری را تأیید و تصدیق می‌کنند، و هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. بدانید ایشان در میان خلق امانتداران خدا و در زمینش فرمانروایان اویند.

أَلَا وَ قَدْ أَدَّيْتُ أَلَا وَ قَدْ بَلَّغْتُ أَلَا وَ قَدْ أَسْمَعْتُ أَلَا وَ قَدْ أَوْضَحْتُ أَلَا وَ
 إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ وَ أَنَا قُلْتُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَا إِنَّهُ لَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
 غَيْرَ أَخِي هَذَا وَ لَا تَحِلُّ لِمَرْءٍ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدِي لِأَحَدٍ غَيْرِهِ؛ (۳۳)

به هوش باشید که من آنچه لازم بود گفتم و پیام خدا را ابلاغ و به گوش شما رساندم و برای شما روشن ساختم. آگاه باشید که خدای عزوجل فرمود، و من از جانب خدای عزوجل گفتم. به هوش باشید که کسی جز این برادر من امیرالمومنین نخواهد بود و فرمانروایی بر اهل ایمان پس از من بر احدی جز او سزاوار نیست.

معرفی علی بن ابی طالب علیه السلام

ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى عِصْدِهِ فَرَفَعَهُ ... ثُمَّ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: أَيُّهَا
 النَّاسُ مَنْ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ فَقَالَ: أَلَا فَمَنْ
 كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ
 مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ؛ (۳۴)

(راوی می‌گوید:) در آن هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست به بازوی علی علیه السلام زد و آن را بلند کرد... و سپس فرمود:

ای مردم! چه کسی نسبت به شما صاحب اختیار شماست؟ گفتند: خدا و رسولش. آن‌گاه فرمود: آگاه باشید، هر که من صاحب اختیار و سرپرستش

بودم، اینک این علی صاحب اختیار و سرپرست اوست. خدایا، دوستی کن با آن که با او دوستی کند، و دشمن باش با آن که با او دشمنی کند، و یاری فرما هر که او را یاری کند، و واگذار هر که او را تنها گذارد!

مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا عَلِيٌّ أَخِي وَ وَصِيِّ وَ وَاَعِي عِلْمِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلَى مَنْ آمَنَ بِي وَ عَلَى تَفْسِيرِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الدَّاعِي إِلَيْهِ وَ الْعَامِلُ بِمَا يَرْضَاهُ وَ الْمُحَارِبُ لِأَعْدَائِهِ وَ الْمُؤَالِي عَلَى طَاعَتِهِ وَ النَّاهِي عَنْ مَعْصِيَتِهِ إِنَّهُ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْإِمَامُ الْمُهَادِي مِنَ اللَّهِ وَ قَاتِلُ النَّكَائِثِ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ بِأَمْرِ اللَّهِ؛ ﴿۳۵﴾

ای مردم! این علی برادر و وصی و گنجینه علم و جانشین من است بر امت من و بر تفسیر کتاب خدای عزوجل. او امت را به قرآن دعوت کرده، و به هر چه باعث خشنودی خداست عمل می نماید. اوست که با دشمنان خدا در ستیز و با فرمانبرداران خدا دوستی می کند و از نافرمانی اش بازدارنده است. او از سوی خدا جانشین فرستاده خدا و امیر مؤمنان و پیشوای هدایتگر است. و او به امر خدا قاتل پیمان شکنان و روی گردانان و بیرون رفتگان از دین است.

يَقُولُ اللَّهُ «مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ» بِأَمْرِكَ يَا رَبِّ أَقُولُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ (وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ) وَ الْعَنَ مَنْ أَنْكَرَهُ وَ اغْضِبْ عَلَى مَنْ جَحَدَ حَقَّهَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ الْآيَةَ فِي عَلِيٍّ وَلِيِّكَ عِنْدَ تَبْيِينِ ذَلِكَ وَ نَصْبِكَ إِيَّاهُ هَذَا الْيَوْمَ؛ ﴿۳۶﴾

خدا می فرماید: «هیچ سخنی نزد من تغییر نپذیرد.» و من به امر تو، ای

پروردگارم می‌گویم: خداوندا دوست بدار هرکس علی را دوست بدارد، و دشمن بدار هرکس او را دشمن بدارد، (و یارانش را یاری کن و رهاکنندگان را به خود واگذار)، و لعنت کن هرکس او را انکار کند، و به خشم خود گرفتار فرما هرکس حقش را نپذیرد. خداوندا، تو در باره علی که ولیّ توست، هنگام روشن ساختن امر ولایت و منصوب نمودن علی برای این روز بر من آیه‌ای نازل فرمودی:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۱ (و قُلْتُ «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»)^۲ (و قُلْتُ «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»)^۳ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ (وَكَفَى بِكَ شَهِيدًا) أَنِّي قَدْ بَلَّغْتُ؛ (۳۷)

«امروز کامل کردم برای شما دین اسلام را، و تمام نمودم برای شما نعمتم را، و پسندیدم برای شما دین اسلام را.» و فرمودی: «دین نزد خدا تنها اسلام است.» و فرمودی: «هرکس دینی جز دین خدا را بجوید و برگزیند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.» خدایا، تو را گواه می‌گیرم و گواهی تو کافی است که پیام تو را به مردم رساندم.

اهمیت مسأله امامت

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّمَا أَكْمَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ دِينَكُمْ بِإِمَامَتِهِ فَمَنْ لَمْ يَأْتَمْ بِهِ وَ بِمَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ مِنْ وَلَدِي مَنْ صَلَّيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ الْعَرَضِ عَلَى اللَّهِ

۱. سوره مائده، آیه ۳.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۹.

۳. سوره آل عمران، آیه ۸۵.

عَزَّ وَجَلَّ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ (فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ^۱ «لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ»^۲؛ (۳۸)

ای مردم! خداوند عزوجل دین شما را با پیشوایی او کامل نموده است. پس آنان که به او و جانشینانش که همگی فرزندان من از نسل اویند تا قیامت و محضر خدا اقتدا نکنند، مسلماً چنین افرادی همه اعمالشان در دنیا و آخرت نابود خواهد شد و در آتش دوزخ جاودانه می‌مانند، به گونه‌ای که نه عذابشان تخفیف یابد و نه فرصتی برای نجات داده شوند!

مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا عَلَيَّ أَنْصَرُكُمْ لِي وَ أَحَقُّكُمْ بِي وَ أَقْرَبُكُمْ إِلَيَّ وَ أَعَزُّكُمْ عَلَيَّ وَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَنَا عَنْهُ رَاضِيَانِ وَ مَا نَزَلَتْ آيَةُ رَضِيَ (فِي الْقُرْآنِ) إِلَّا فِيهِ وَ لَا خَاطَبَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا بَدَأَ بِهِ وَ لَا نَزَلَتْ آيَةُ مَدَحٍ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا فِيهِ وَ لَا شَهِدَ اللَّهُ بِالْجَنَّةِ فِي «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ» إِلَّا لَهُ وَ لَا أَنْزَلَهَا فِي سِوَاهُ وَ لَا مَدَحَ بِهَا غَيْرُهُ؛ (۳۹)

ای مردم! این علی است که مرا بیش از همه یاری کرده و از همه بر من سزاوارتر است و از همه شما به من نزدیک‌تر و عزیزتر است. و خدای عزوجل و من از او خشنودیم و آیه رضایتی در قرآن نازل نشده، مگر آن که در شأن اوست. و هر جا خداوند مؤمنین را مخاطب قرار داده، نخست به او نظر داشته است. و آیه مدح و ستایشی در قرآن نازل نشده، مگر این که در مورد اوست. و در سوره «هل اتى على الانسان» بشارت بهشت را خدا برای او داده و در بارة غیر او نازل نکرده است و به وسیله آن سوره کسی جز او ستوده نشده است.

۱. اشاره به آیات ۲۱۷ سوره بقره و ۲۲ آل عمران.

۲. سوره آل عمران، آیه ۸۸.

مَعَاشِرَ النَّاسِ هُوَ نَاصِرُ دِينِ اللَّهِ وَ الْمُجَادِلُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ هُوَ التَّقِيُّ
النَّقِيُّ وَ الْهَادِي الْمُهْدِي نَبِيُّكُمْ خَيْرُ نَبِيٍّ وَ وَصِيُّكُمْ خَيْرُ وَصِيٍّ (وَ بَنُوهُ
خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ) مَعَاشِرَ النَّاسِ ذُرِّيَّةُ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ وَ ذُرِّيَّتِي مِنْ
صُلْبِ عَلِيٍّ؛ ﴿٤٠﴾

ای مردم! او یاور دین خدا و حامی پیامبر خداست. و اوست پرهیزگار
پارسای پاک و هدایتگر و هدایت شده. پیامبرتان، بهترین پیامبران است. و
جانشین و وصی او بر شما، بهترین وصی است. و پسرانش بهترین
جانشینان و اوصیایند.

ای مردم! ذریه هر پیامبری از نسل خود اویند و ذریه من از صلب علی است.

خطر انحراف و کارشکنی

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ فَلَا تَحْسُدُوهُ
فَتَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ وَ تَزَلَّ أَقْدَامُكُمْ فَإِنَّ آدَمَ أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ بِخَطِيئَةٍ
وَاحِدَةٍ وَ هُوَ صَفْوَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَيْفَ بِكُمْ وَ أَنْتُمْ أَنْتُمْ وَ مِنْكُمْ
أَعْدَاءُ اللَّهِ أَلَا وَ إِنَّهُ لَا يُبْغِضُ عَلِيًّا إِلَّا شَقِيًّا وَ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ؛ ﴿٤١﴾

ای مردم! ابلیس به حسادت آدم را از بهشت بیرون کرد؛ پس مباد که
نسبت به علی حسادت ورزید که اعمالتان یکسره نابود شود و قدم‌هایتان به
انحراف بلغزد. حضرت آدم تنها به خاطر یک خطا به سوی زمین آورده شد،
در حالی که او برگزیده خدای عزوجل بود. پس چگونه خواهد بود حال شما
با آن که شما شماستید و دشمن خدا نیز از میان شماست!؟

(ای مردم!) آگاه باشید کسی با علی کینه نورزد، جز واژگون بخت. و ولایت

و مهرش را نپذیرد، جز پارسای پرهیزگار. و جز مؤمنان خالص کسی به او ایمان نیاورد.

و فِي عَلِيٍّ وَاللّٰهُ نَزَلَتْ سُورَةُ الْعَصْرِ « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَالْعَصْرِ - إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ » (إِلَّا عَلِيًّا الَّذِي آمَنَ وَ رَضِيَ بِالْحَقِّ وَالصَّبْرِ) مَعَاشِرَ النَّاسِ قَدْ اسْتَشْهَدْتُ اللّٰهَ وَ بَلَّغْتُكُمْ رِسَالَتِي وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ مَعَاشِرَ النَّاسِ « اتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ »؛ (۴۲)

و به خدا سوگند، سورهٔ والعصر در شأن علی نازل شده است. «به نام خداوند بخشندهٔ مهربان. سوگند به عصر. مسلماً همهٔ انسان‌ها در زیان‌اند.» مگر علی که به خدا ایمان آورده و به حق راضی شده و شکیاست! ای مردم! خدا را گواه گرفتم و رسالتم را انجام دادم و بر فرستادهٔ خدا جز ابلاغ روشن فرمان حق چیزی نیست.

ای مردم! «نسبت به خداوند آنچنان که شایسته است پرهیزگار باشید. مبدا که جز به مسلمانی دیده از جهان فرو بندید.»

مَعَاشِرَ النَّاسِ آمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ «مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ» ۲ (بِاللّٰهِ مَا عَنِ هَذِهِ الْآيَةِ إِلَّا قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِي أَعْرِفُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَنْسَابِهِمْ، وَ قَدْ أُمِرْتُ بِالصَّفْحِ عَنْهُمْ فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ عَلَى مَا يَجِدُ لِعَلِّي فِي قَلْبِهِ مِنَ الْحُبِّ وَ الْبُغْضِ)؛ (۴۳)

ای مردم! به خدا و فرستاده‌اش و نوری که همراه او فرود آمده ایمان آورید،

۱. سورهٔ آل عمران، آیه ۱۰۲.

۲. سورهٔ آل عمران، آیه ۱۰۲.

«پیش از آن که صورتهایی را محو کرده و به پشت سر بر گردانیم و یا آن‌ها را لعنت کنیم، همان‌طور که اصحاب روز شنبه (یهود یانی که نیرنگ زدند) را لعنت کردیم.» به خدا سوگند، از این آیه تنها عده‌ای از اصحاب من اراده شده‌اند که من آن‌ها را با نام و نشان و نسبشان می‌شناسم، ولیکن از سوی خدای متعال به من امر شده فعلاً از آنان چشم پوشی کنم. پس هر کس طبق آنچه در دلش از دوستی و دشمنی با علی می‌یابد عمل می‌کند.

مَعَاشِرَ النَّاسِ النُّورُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَسْلُوكٌ فِيَّ ثُمَّ فِي عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمُهْدِيِّ الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَبِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنَا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ جَعَلَنَا حُجَّةً عَلَى الْمُتَقَصِّرِينَ وَالْمُعَانِدِينَ وَالْمُخَالِفِينَ وَالْخَائِنِينَ وَالْأَثِمِينَ وَالظَّالِمِينَ وَالْغَاصِبِينَ مِنْ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ؛ (۴۴)

ای مردم! این نور از جانب حق تعالی در من و سپس در علی و نسل تا برسد به آن قیام کننده‌ای که نامش مهدی (عج) است سرشته شده است. آن مهدی که حق خدا و حقوق ما را باز ستاند؛ زیرا خدای عزوجل ما را بر تمام مقصران و لجوجان و مخالفان و خائنان و معصیتکاران و ستمگران از همه اهل جهان حجت قرار داده است.

هشدار

مَعَاشِرَ النَّاسِ أَنْذَرُكُمْ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِي الرُّسُلُ أَفَإِنْ مِتُّ أَوْ قُتِلْتُ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبِهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (الصَّابِرِينَ) أَلَا وَ إِنَّ عَلِيًّا هُوَ الْمُوصُوفُ بِالصَّبْرِ وَ الشُّكْرِ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ وَ لَدِي مِنْ صَلْبِهِ؛ (۴۵)

ای مردم! به شما هشدار می دهم، به هوش باشید که من فرستاده خدایم و پیش از من رسولانی آمده و رفته اند. پس اگر من نیز از دنیا بروم و یا کشته شوم، قهقرا به راه پیشینیان خود، باز می گردید؟! هرکس به عقب باز گردد، (و به جاهلیت گذشته خود روی آورد)، هرگز زبانی به خدا نخواهد رساند، و خدا به زودی سپاسگزاران شکبیا را پاداش نیکو مرحمت خواهد کرد. بدانید که علی است که موصوف به شکبیایی و سپاسگزاری است و پس از او فرزندان من از نسل اویند که متصف به این صفات اند.

مَعَاشِرَ النَّاسِ لَا تَمُتُوا عَلَىٰ يَسْلَامِكُمْ بَلْ لَا تَمُتُوا عَلَى اللَّهِ فَيُحِبِطَ عَمَلُكُمْ وَيَسْخَطَ عَلَيْكُمْ وَيَتَلَيَّكُمْ بِشَوَاطِ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٍ، إِنَّ رَبَّكُمْ لَبَازِرٌ صَادٍ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنْصَرُونَ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ وَ أَنَا بَرِيئَانِ مِنْهُمْ؛ ﴿٤٦﴾

ای مردم! مسلمانی خود را بر من و بلکه بر خدا ممت منهدم، که باعث نابودی اعمالتان و خشم پروردگار بر شما گردد و عذابی از مس گذاشته از سوی او به شما برسد؛ زیرا که او در کمین است.

ای مردم! بدانید به زودی پس از من پیشوایانی خواهند آمد (خلق) را به آتش دوزخ فرا می خوانند. آن ها روز قیامت یاری نخواهند شد. ای مردم! مسلماً خدا و من از آنان بیزاریم.

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُمْ وَ أَنْصَارَهُمْ وَ أَتْبَاعَهُمْ وَ أَشْيَاعَهُمْ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لِبَشَرٍ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ أَصْحَابُ الصَّحِيفَةِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ فِي صَحِيفَتِهِ ... مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي أَدْعُهَا إِمَامَةً وَ وَرَاثَةً (فِي عَقْبِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ)؛ ﴿٤٧﴾

ای مردم! آنان (منافقین) و یاران و پیروانشان، جملگی در پست‌ترین جای آتش گرفتار خواهند شد؛ و چه بد جایگاهی است جایگاه متکبران! آگاه باشید که اینان همان «یاران صحیفه»^۱ اند. پس هریک از شما باید به نامه عمل خود بنگرد.

ای مردم! من این ولایت را به عنوان امامت و وراثت تا روز قیامت در ذریه و نسل خود به امانت می‌گذارم.

دستور به ابلاغ همگانی

وَقَدْ بَلَغْتُ مَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِهِ حُجَّةً عَلَى كُلِّ حَاضِرٍ وَ غَائِبٍ وَ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْ لَمْ يَشْهَدْ وَلَدٌ أَوْ لَمْ يُولَدْ فَلْيُبَلِّغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَ الْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ سَيَجْعَلُونَ الْإِمَامَةَ بَعْدِي مُلْكاً وَ اغْتَصَاباً (أَلَا لَعَنَ اللَّهُ الْغَاصِبِينَ الْمُغْتَصِبِينَ) وَ عِنْدَهَا سَيَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهُ الشَّقْلَانِ (مَنْ يَفْرُغُ) وَ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوَاظٌ مِّنْ نَّارٍ وَ نَحَاسٌ فَلَا تَتَّصِرَانِ؛^۲ (۴۸)

و (با این کار) رساندم آنچه را به رساندن آن مأمور بودم. تا بر هر حاضر و غائب و بر هر که شاهد بوده و نبوده، متولد شده یا نشده، حجت تمام باشد. و باید پیام امروز را همه حاضران به غائبان و همه پدران به فرزندان تا روز قیامت برسانند. گرچه به زودی (عده‌ای) این امر را تبدیل به پادشاهی نموده و غاصبانه از آن خود خواهند کرد!

آگاه باشید که خدا غصب‌کنندگان و همراهانشان را از رحمتش دور خواهد

۱. «صحیفه» همان قراردادی است که به خط سعید بن عاص تنظیم و توسط عده‌ای از اصحاب امضا شده بود. در آن سند با یکدیگر عهد کردند که از خلافت علی بن ابیطالب علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله به هر نحوی که شده جلوگیری کنند.

۲. اشاره به آیه ۳۰ و ۳۴ سوره الرحمن.

کرد؛ چنان که می فرماید: «ای انسان ها و ای پریان، به زودی به حساب شما رسیدگی کند آن که رسیدگی می کند و بر شما شراره های آتش و مس گذاخته فرو خواهد بارید و آن گاه یاری نمی شوید.»

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَكُنْ لِيَذَرَكُمْ «عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ»^۱ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ مَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَ اللَّهُ مُهْلِكُهَا بِتَكْذِيبِهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ مُمْلِكُهَا الْإِمَامَ الْمُهْتَدِيَّ وَ اللَّهُ مُصَدِّقٌ وَعْدُهُ؛ (۴۹)

ای مردم! خداوند شما را به حال خود رها نخواهد کرد تا آن که پاک و پلید از یکدیگر ممتاز گردند و هرگز خدا شما را بر اسرار پنهان آگاه نخواهد کرد. ای مردم! سرزمینی نیست مگر آن که خداوند، (مردم آن را) در اثر تکذیب حق، پیش از رستاخیز هلاک فرماید و مهدی را بر آن مسلط نماید و خدا وعده اش را انجام خواهد داد.

مَعَاشِرَ النَّاسِ قَدْ ضَلَّ قَبْلَكُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ وَ اللَّهُ لَقَدْ أَهْلَكَ الْأَوَّلِينَ وَ هُوَ مُهْلِكُ الْآخِرِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ، ثُمَّ نُنْبِئُهُمُ الْآخِرِينَ، كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ، وَ يُلْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ»^۲ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِي وَ نَهَانِي وَ قَدْ أَمَرْتُ عَلِيًّا وَ نَهَيْتُهُ (بِأَمْرِهِ) فَعِلُّمُ الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ لَدِيهِ فَاسْمَعُوا لِأَمْرِهِ تَسْلِمُوا وَ أَطِيعُوا تَهْتَدُوا وَ انْتَهَوْا لِنَهْيِهِ تَرْشَدُوا (وَ صِيرُوا إِلَى مُرَادِهِ) وَ لَا تَتَفَرَّقْ بِكُمْ السَّبِيلُ عَنِ سَبِيلِهِ؛ (۵۰)

ای مردم! پیش از شما اکثر مردمان نخستین به گمراهی رفتند و خداوند آنان را هلاک کرد، هم او نابود کننده آیندگان (گمراه) است. خدای متعال

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۷۹.

۲. سوره مرسلات، آیه ۱۹ - ۱۶.

می فرماید: «آیا مردمان نخستین را هلاک نساختم و پس از ایشان آیندگان را نابود نکردیم؟ این گونه با مجرمان خواهیم کرد. و در آن روز (رستاخیز) وای بر آنان که حقایق را تکذیب کرده اند.»

ای مردم! خداوند مرا به پاره‌ای از امور امر کرده و از پاره‌ای دیگر نهی فرموده است. و من نیز علی را به فرمان او به آن امور امر و نهی کرده‌ام؛ پس علم به اوامر و نواهی حق نزد اوست. پس گوش به فرمان او باشید تا سالم باشید، و دستورش را به اجرا گذارید تا هدایت شوید، و از آنچه نهی کند پرهیز کنید تا به رشد و کمال برسید، و به سوی هدف او حرکت کنید، مبدا که راه‌های دیگر شما را از پیمودن راه و رویه او باز دارد.

مَعَاشِرَ النَّاسِ أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمُ الَّذِي أَمَرَكُمْ بِاتِّبَاعِهِ ثُمَّ عَلَيَّ مِنْ بَعْدِي ثُمَّ وَلَدِي مِنْ صُلْبِهِ أَتَمَّةٌ (الهدى) يَهْدُونَ إِلَى الْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ (ثُمَّ قَرَأَ) «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ، إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»؛ (۵۱)

ای مردم! آن صراط مستقیم خداوند که شما به پیروی آن مأمور شده‌اید منم، و پس از من، علی، و سپس فرزندانم که از نسل اویند، که امامان و پیشوایان هدایت‌اند و شما را به حق هدایت می‌کنند و پیوسته روی به سوی حق دارند. (سپس سوره حمد را قرائت کرده) فرمودند: به نام خداوند بخشنده مهربان. همه ستایش‌ها ویژه خدا، مالک و مربی جهانیان است. رحمتش بی‌اندازه است و مهربانی‌اش همیشگی. فرمانروای روز پاداش و کیفر است. پروردگارا! تنها تو را می‌پرستم و فقط از تو یاری می‌خواهم. ما

را به راه راست هدایت فرما؛ راه کسانی که بر آن‌ها نعمت بخشیدی، نه آن کسانی که مورد خشم تو هستند و نه گمراهان.

معرفی دوستان

وَقَالَ فِي نَزَلَتْ وَفِيهِمْ وَاللّٰهُ نَزَلَتْ وَهُمْ عَمَتْ وَإِيَّاهُمْ خَصَّتْ أَوْلَيْكَ
أَوْلِيَاءُ اللّٰهِ (الَّذِينَ) لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ إِلَّا إِنْ حِزَبَ اللّٰهُ هُمْ
الْعَالِيُونَ إِلَّا إِنْ أَعْدَانَهُمْ هُمُ السَّفَهَاءُ الْغَاوُونَ وَإِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ يُوحِي
بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا؛ ﴿٥٢﴾

آن‌گاه فرمود: ای مردم! این سوره (حمد) در شأن من و علی و فرزندان
فرود آمده و شامل ایشان می‌گردد و مخصوص آن‌هاست. ایشان اند دوستان
خاص خدا که نه ترسی در دل دارند و نه اندوهی بر ایشان باشد. بدانید که
حزب خدا پیروزند. بدانید که دشمنان ایشان نابخردان و گمراهان و برادران
اهریمنان‌اند که به منظور فریب و نیرنگ (پیوسته) سخنان بیهوده و پوچ و
آمیخته به ریا و فریب را نجوی کرده، و بایکدیگر پنهانی سخن می‌گویند.

إِلَّا إِنْ أَوْلِيَاءُ هُمُ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللّٰهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ « لَا تَجِدُ قَوْمًا
يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُؤَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ
أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ، أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ
أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ يَدْخُلُهُمْ جَنَاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللّٰهِ إِنْ حِزَبَ اللّٰهُ هُمْ
الْمُفْلِحُونَ »؛ ﴿٥٣﴾

ای مردم! دوستان ایشان آنان‌اند که خداوند در قرآن از آن‌ها بدین‌گونه یاد

فرموده است: «نمی‌یابی گروهی را که به خدا و روز رستاخیز ایمان داشته باشند، اما دوستدار کسانی باشند که به خدا و پیامبرش کینه می‌ورزند، حتی اگر این افراد، پدران یا پسران یا برادران یا خویشان‌شان باشند، اینان هستند که خدا در دل‌هایشان ایمان را ثابت و استوار کرده و به وسیله فرشته‌ای آن‌ها را یاری نموده است و سرانجام وارد بهشت‌شان خواهد کرد. آن بهشتی که از زیر (درختان) آن‌ها نهرها جاری است و در آنجا جاودانه‌اند. خدا از ایشان راضی و ایشان از او خشنودند. هم اینان‌اند حزب خدا و آگاه باشید که مسلماً حزب خدا رستگاران‌اند.»

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ هُمُ الْأَمَنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»^۱ (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَرْتَابُوا) أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ آمِنِينَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ بِالتَّسْلِيمِ يَقُولُونَ: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ هُمُ الْجَنَّةُ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ (۵۴)

آگاه باشید که دوستان ایشان (علی علیه السلام و فرزندان‌ش) مؤمنانی هستند که خدای عزوجل در وصف آن‌ها فرموده است: «آنان که ایمان و عقیده خود را به ستمی (چون شرک) نیالوده‌اند، برای آن‌هاست امنیت از عذاب و ایشان‌اند راه‌یافتگان.» (آگاه باشید که دوستان ایشان آنان‌اند که ایمان آورده و تردید نکرده‌اند.)

آگاه باشید که دوستان ایشان همان کسانی‌اند که خدای عزوجل در وصفشان فرموده است: اینان در امن و امان، به بهشت وارد شوند و فرشتگان با فروتنی سلامشان دهند و گویند: «پاکیزه و نیکو شدید وارد

شوید که در بهشت جاودانه خواهید بود.» آگاه باشید که مسلماً بهشت برای دوستان ایشان است و بی حساب در بهشت روزی داده می شوند.

معرفی دشمنان

أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ يَصْلَوْنَ سَعِيرًا أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ لِحَنَّهُمْ شَهيقاً وَهِيَ تَفُورُ وَيَرَوْنَ لَهَا زَفيراً؛ ﴿۵۵﴾

آگاه باشید که مسلماً دشمنان ایشان به آتش فروزان در آیند. آگاه باشید مسلماً دشمنان ایشان کسانی هستند که صدای جوش و خروش دوزخ را می شنوند، در حالی که آتش زبانه می کشد و با ناله و فریاد طولانی آن رو به رو می شوند.

أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ: «كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا آدَرَكُوا فِيهَا جَمِيعاً قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَاباً ضِعْفاً مِّنَ النَّارِ، قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ ﴿۵۶﴾

بدانید که دشمنان ایشان آنان اند که خداوند در موردشان می فرماید: پیوسته هرگاه گروهی وارد (دوزخ) شوند هم کیشان خود را نفرین کنند، تا آن که همه آنان با خفت و خواری در آتش جمع شوند؛ آن گاه پیروانشان در باره پیشوایانشان گویند: «ای پروردگار ما! اینان ما را به گمراهی کشیدند، بنابراین، عذابشان را از آتش دو چندان گردان» خدا می فرماید: «برای هر کدامتان دو چندان است، اما نمی دانید.»

أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلْتُهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ

إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ
فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ^۱؛ ﴿۵۷﴾

آگاه باشید که مسلماً دشمنان آن‌ها کسانی‌اند که خدای عزوجل (در باره آن‌ها) فرمود: «هرگاه گروهی در آن (آتش) افکنده شوند، نگهبانان دوزخ از ایشان می‌پرسند: مگر بیم دهنده‌ای برای شما نیامد؟ می‌گویند: چرا، بیم دهنده (خدا) نزد ما آمد، ولیکن او را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند چیزی نازل نکرده و شما نیستید مگر در گمراهی بزرگ! و می‌گویند: اگر ما شنیده بودیم، یا تعقل کرده بودیم، در میان آتش سوزان نبودیم. پس به گناه خود اعتراف کنند. نفرین باد بر اهل آتش سوزان!»

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ^۲
مَعَاشِرَ النَّاسِ شَتَّانَ مَا بَيْنَ السَّعِيرِ وَالْأَجْرِ الْكَبِيرِ (مَعَاشِرَ النَّاسِ)
فَعَدُّوْنَا مَنْ دَمَهُ اللَّهُ وَلَعْنَهُ وَوَلِيَّتْنَا (كُلُّ) مَنْ مَدَحَهُ اللَّهُ وَأَحَبَّهُ؛ ﴿۵۸﴾

آگاه باشید که دوستان ایشان آنان‌اند که فرموده است: «عارفانه از پروردگار خویش در نهان می‌ترسند و برای ایشان آمرزش و پاداشی بزرگ است.»
ای مردم! چقدر تفاوت است بین آتش برافروخته و پاداش بزرگ (بهشت)؟!
ای مردم! دشمن ما همان است که خداوند او را نکوهش و لعنت فرموده و دوستدار ما آنان‌اند که خدا آنان را ستوده و دوست می‌دارد.

مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلَا وَإِنِّي أَنَا النَّذِيرُ وَعَلَى الْبَشِيرِ (مَعَاشِرَ النَّاسِ) أَلَا وَإِنِّي مُنْذِرٌ وَعَلَيَّ هَادٍ مَعَاشِرَ النَّاسِ (أَلَا وَ) إِنِّي نَبِيٌّ وَعَلَيَّ وَصِيٌّ
(مَعَاشِرَ النَّاسِ)، أَلَا وَإِنِّي رَسُولٌ وَعَلَى الْإِمَامِ وَالْوَصِيِّ مِنْ بَعْدِي، وَالْأَئِمَّةُ

۱. سوره ملک، آیه ۱۱ - ۸.

۲. اشاره به آیه ۱۲ سوره ملک.

مِنْ بَعْدِهِ وَلَدُهُ. أَلَا وَإِنِّي وَالِدُهُمْ وَهُمْ يَخْرُجُونَ مِنْ صُلْبِهِ؛ ﴿٥٩﴾

ای مردم! آگاه باشید که من بیم دهنده‌ام و علی بشارت دهنده. ای مردم! آگاه باشید: من بیم دهنده‌ام و علی هادی و رهنماست. ای مردم! من پیامبرم و علی وصی من است.

(ای مردم! من فرستاده خدایم و علی امام و پیشواست و وصی بعد از من است و پیشوایان پس از او فرزندان من می‌باشند که من پدر بزرگ ایشان و آنان از نسل علی هستند!)

معرفی حضرت مهدی (عج)

أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيَّمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمُهْدِيُّ أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ أَلَا إِنَّهُ الْمُسْتَقِيمُ مِنَ الظَّالِمِينَ أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَهَادِمُهَا أَلَا إِنَّهُ غَالِبُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشَّرْكِ (وهادیها) أَلَا إِنَّهُ الْمُتَدْرِكُ بِكُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ ﴿٦٠﴾

آگاه باشید که البته آخرین پیشوا از ما آن قیام کننده‌ای است که نامش مهدی (عج) است.

آگاه باشید که او یاری کننده دین و انتقام گیرنده از ستمکاران است.

آگاه باشید که او گشاینده قلعه‌های محکم و ویران کننده آن‌هاست.

آگاه باشید که او چیره بر همه طوائف و گروه‌های مشرک (و راهنمای آنان) است.

آگاه باشید که او منتقم، همه خون‌هایی است که از دوستان خواص خدای عزوجل ریخته شده است.

آگاه باشید او یاری دهنده دین خداست.

أَلَا إِنَّهُ الْغَرَّافُ مِنْ بَحْرِ عَمِيقٍ أَلَا إِنَّهُ يَسْمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَ كُلَّ

ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ أَلَا إِنَّهُ خَيْرُ اللَّهِ وَمُحْتَارُهُ أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ
الْمُحِيطُ بِكُلِّ فَهْمٍ أَلَا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ (وَالْمُنْبِئُ بِأَمْرِ إِيَّانِهِ) وَ
الْمُشِيدُ لِأَمْرِ آيَاتِهِ أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّيِّدُ أَلَا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ؛ (۶۱)

آگاه باشید که او جرحه نوش دریای ژرف حقایق است.

آگاه باشید که او هر صاحب فضیلتی را به فضیلتش و هر صاحب جهلی را
به جهل و نادانی اش نشان‌دار و معرفی خواهد کرد.

آگاه باشید که او برگزیده و انتخاب شده خداست.

آگاه باشید که او وارث همه دانش‌ها و محیط بر ادراک‌هاست. آگاه باشید
که او از سوی پروردگار عزوجل (و مراتب ایمانش خبر و) آگاهی می‌دهد و
نشانه‌های او را بر پا کند و استحکام بخشد. آگاه باشید که او رشید و استوار
است. و او است که امور جهانیان به او واگذار شده است.

أَلَا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ مِنَ الْقُرُونِ يَنْ يَدِيهِ أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً وَ لَا
حُجَّةَ بَعْدَهُ وَ لَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ أَلَا إِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَ لَا
مَنْصُورَ عَلَيْهِ أَلَا وَ إِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حَكَمُهُ فِي خَلْقِهِ وَ أَمِينُهُ فِي سِرِّهِ
وَ عَلَانِيَتِهِ؛ (۶۲)

آگاه باشید که اوست که گذشتگانش به وجود و ظهور او بشارت داده‌اند.

آگاه باشید که او حجت ماندگاری است که پس از او حجتی نخواهد بود و
هیچ حقی نیست، مگر با او و هیچ نوری نیست، مگر نزد او، و کسی بر او
چیره نمی‌شود و در برابر او یاری شده‌ای نیست.

آگاه باشید که در گستره زمین، ولی خدا و فرمانروای خدا در میان خلق و
امانتدار خدا در پیدا و نهان اوست.

طرح مسأله بیعت

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي قَدْ بَيَّتُ لَكُمْ وَأَفْهَمْتُكُمْ وَهَذَا عَلَيَّ يَفْهَمُكُمْ بَعْدِي
 أَلَا وَإِنَّ عِنْدَ انْقِضَاءِ خُطْبَتِي أَدْعُوكُمْ إِلَى مُصَافَقَتِي عَلَى بَيْعَتِهِ وَالإِقْرَارِ
 بِهِ ثُمَّ مُصَافَقَتِهِ مِنْ بَعْدِي أَلَا وَإِنِّي قَدْ بَايَعْتُ اللَّهَ وَعَلَيَّ قَدْ بَايَعَنِي وَأَنَا
 أَخِذُكُمْ بِالْبَيْعَةِ لَهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ
 اللَّهَ، يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ. فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ، وَمَنْ أَوْفَى بِمَا
 عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»؛ (۶۳)

ای مردم! آنچه لازم بود برای شما بیان کردم و به شما فهماندم و این علی
 است که پس از من تعلیم و تفهیم شما را به عهده خواهد گرفت.
 آگاه باشید که از شما می‌خواهم که پس از پایان خطبه‌ام برای انجام بیعت
 با او و اقرار به امامتش نخست با من و سپس با علی دست بیعت دهید.
 بدانید که من با خدا بیعت کرده‌ام و علی با من بیعت کرده است. و من
 اکنون، از سوی خدای عزوجلّ از شما برای او بیعت و تعهد می‌گیرم.
 (خدای متعال فرموده است:) «ای پیامبر! آنان که با تو بیعت می‌کنند، قطعاً
 با خدا بیعت کرده‌اند. دست خدا بر فراز دستان آنان است. و آن که پیمان
 شکند، بر زیان خود شکسته و هر کس بر پیمان خداوند استوار و باوفا باشد،
 به زودی خدا به او پاداش بزرگی خواهد داد.

حج و عمره

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ «فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ
 اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ

عَلَيْكُمْ^۱ مَعَاشِرَ النَّاسِ حِجُّوا الْبَيْتَ فَمَا وَرَدَهُ أَهْلُ بَيْتٍ إِلَّا اسْتَغْنَوْا وَ
أَبْشَرُوا وَلَا تَخْلَفُوا عَنْهُ إِلَّا بَرَّوْا وَافْتَقَرُوا؛ (۶۴)

ای مردم! حج و عمره «از شعائر و نشانه های خدا است، پس هر کس حج خانه خدا کند، یا عمره به جا آورد، مانعی نیست که سعی صفا و مروه کند و هر کس به فرمان خدا کارهای نیک انجام دهد، خداوند نسبت به او سپاسگزار و آگاه است.»

ای مردم! حج خانه خدا کنید، هیچ خانواده‌ای به آن خانه وارد نشود، مگر آن که بی‌نیاز گردد و بشارت داده شود. و هیچ خانواده‌ای از این خانه رخ بر نتابیدند، مگر آن که به فقر و تهیدستی گرفتار شود.

مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا وَقَفَ بِالْمَوْقِفِ مُؤْمِنٌ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ
إِلَى وَقْتِهِ ذَلِكَ فَإِذَا انْقَضَتْ حَجَّتُهُ اسْتَأْنَفَ عَمَلُهُ مَعَاشِرَ النَّاسِ الْحُجَّاجُ
مُعَانُونَ وَ نَفَقَاتُهُمْ مُحْلَفَةٌ عَلَيْهِمْ وَ اللَّهُ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ مَعَاشِرَ
النَّاسِ حِجُّوا الْبَيْتَ بِكَمَالِ الدِّينِ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَنْصَرِفُوا عَنِ الْمَشَاهِدِ إِلَّا
بِتَوْبَةٍ وَ إِقْلَاعٍ؛ (۶۵)

ای مردم! هیچ مؤمنی در آن موقف (عرفات و مشعر و منا) نماند، مگر آن که خداوند گناهان گذشته‌اش را تا آن زمان از عمرش می‌آمرزد. پس آن گاه که حجش تمام شد، اعمال را از نو آغاز کند.

ای مردم! حاجیان از سوی خدا مدد و یاری شده و هزینه سفرشان جبران گردد و خدا اجر و پاداش نیکو کاران را نیز تباہ نمی‌کند

ای مردم، خانه خدا را با اعتقاد کامل و دقت و فهم درست زیارت کنید و از

آن مشاهد و زیارتگاه‌ها باز نگردید، مگر با توبه و ریشه کن کردن گناهان. مَعَاشِرَ النَّاسِ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنْ طَالَ عَلَيْكُمُ الْأَمَدُ فَقَصِّرْتُمْ أَوْ نَسِيتُمْ فَعَلَيَّْ وَلِيَّكُمْ وَ مُبَيَّنَّ لَكُمْ الَّذِي نَصَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَكُمْ بَعْدِي أَمِينَ خَلَقَهُ. إِنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ، وَهُوَ مَنْ يَخْلُفُ مِنْ ذُرِّيَّتِي يُخْبِرُونَكُمْ بِمَا تَسْأَلُونَ عَنْهُ وَيُبَيِّنُونَ لَكُمْ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ ﴿٦٦﴾

ای مردم! نماز را به پا دارید و زکات را بپردازید؛ همان طور که خدای عزوجل شما را فرمان داده است.

چنانچه با گذشت زمان، کوتاهی کردید، یا (مسائل و معارف دین را) فراموش نمودید، پس این علی سرپرست شما و بیانگر معارف و احکام دین برای شماست، همو که خدای عزوجل او را برای بعد از من منصوب کرده و امین خلق قرار داده است. او از من است و من از اویم. او و از ذریه‌ام، آنان که خدا آن‌ها را جانشین من و او قرار داده، پاسخگوی مسائل شما و روشنگر آنچه نمی‌دانید خواهند بود.

احکام الهی

أَلَا إِنَّ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ أُحْصِيَهُمَا وَ أَعْرِفَهُمَا فَأَمْرٌ بِالْحَلَالِ وَ أَنْهَى عَنِ الْحَرَامِ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ فَأَمَرْتُ أَنْ أَخْذَ الْبَيْعَةَ مِنْكُمْ وَ الصَّفْقَةَ لَكُمْ بِقَبُولِ مَا جِئْتُ بِهِ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ الَّذِينَ هُمْ مِنِّي وَ مِنْهُ إِمَامَةٌ فِيهِمْ قَائِمَةٌ، خَاتِمُهَا الْمُهَدِيُّ إِلَى يَوْمٍ يَلْقَى اللَّهُ الَّذِي يُقَدَّرُ وَ يَقْضَى (بِالْحَقِّ)؛ ﴿٦٧﴾

آگاه باشید که حلال و حرام خدا بیش از آن است که آن‌ها را برشمارم و معرفی نمایم. پس در یک کلام به آنچه حلال است امر نموده و از آنچه

حرام است شما را باز می‌دارم. و اینک مأمور شده‌ام که از شما بیعت بگیرم و دست تعهد و پیمان بفشارم که آنچه از سوی خدای عزوجل در مورد علی، میرالمؤمنین و پیشوایان پس از او آورده‌ام بپذیرید؛ آنان که همه از من و از اویند و فرجام آنان تا روزی که خدا را ملاقات کند مهدی (عج) خواهد بود؛ خدایی که مقدر نماید و به حق حکم کند.

مَعَاشِرَ النَّاسِ وَ كُلِّ حَلَالٍ دَلَلْتُكُمْ عَلَيْهِ وَ كُلِّ حَرَامٍ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَإِنِّي لَمْ أَرْجِعْ عَنْ ذَلِكَ وَ لَمْ أُبَدِّلْ أَلَا فَادْكُرُوا ذَلِكَ وَ احْفَظُوهُ وَ تَوَاصَوْا بِهِ وَ لَا تُبَدِّلُوهُ وَ لَا تُغَيِّرُوهُ أَلَا وَ إِنِّي أُجَدِّدُ الْقَوْلَ أَلَا فَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتُوا الزَّكَاةَ وَ أَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ أَلَا وَ إِنَّ رَأْسَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ أَنْ تَتَّبِعُوا إِلَى قَوْلِي وَ تَبْلُغُوهُ مَنْ لَمْ يَحْضُرْ وَ تَأْمُرُوهُ بِقَبُولِهِ عَنِّي وَ تَنْهَوهُ عَنِ مُخَالَفَتِهِ فَإِنَّهُ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِنِّي؛ (۶۸)

ای مردم! هر حلالی که به شما معرفی کردم و هر حرامی که از آن نهیتان نمودم، از گفته خود باز نمی‌گردم و آن را تغییر نخواهم داد.

پس توجه کنید و آن را به خاطر بسپارید و هرگز فراموش نکنید و دیگران را به آن‌ها سفارش کنید و مبادا که آن را تبدیل و تغییر دهید.

و اینک من سخن خود را مجدداً می‌گویم: آگاه باشید و نماز به پادارید و زکات بپردازید و امر به معروف و نهی از منکر کنید.

آگاه باشید که برترین امر به معروف این است که (در باره علی و فرزندان) سخن مرا بپذیرید و آن را به غائبین برسانید و آن‌ها را به پذیرفتن پیام من وادارشان کنید، و از مخالفت با آن بر حذرشان دارید؛ زیرا که آن فرمانی است از سوی خدای عزوجل و از سوی من.

تنها راه هدایت

وَلَا أَمْرَ بِمَعْرُوفٍ وَلَا نَهْيَ عَنْ مُنْكَرٍ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ مَعْصُومٍ مَعَاشِرَ النَّاسِ
الْقُرْآنُ يُعَرِّفُكُمْ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدُهُ وَ عَرَفْتُمْ أَنَّهُمْ مِنِّي وَ مِنْهُ حَيْثُ
يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ»^۱ وَ قُلْتُ لَنْ
تَضِلُّوا مَا إِن تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا؛ «۶۹»

و (بدانید) هیچ امر به معروف و نهی از منکرى کمال و تحقق نمى یابد، مگر
با وجود امام معصوم.

ای مردم! این قرآن امامان پس از علی را که همه از فرزندان و نسل اویند
معرفى مى کند. و من نیز به شما معرفى کردم که آن ها از من و از اویند؛
چنان که خدای عزوجل در کتابش فرموده است: «و خداوند گوهر امامت و
ولایت را در نسل او ثابت و پایدار قرار داد.» و من نیز گفتیم: «تا زمانى که
شما به این دو امر گرانسنگ (کتاب خدا و اهل بیت من)، پناه بیاورید و
تمسک کنید، هرگز دچار گمراهى نخواهید شد.»

مَعَاشِرَ النَّاسِ التَّقْوَى التَّقْوَى وَ احْذَرُوا السَّاعَةَ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «إِنَّ
زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ»^۲ اذْكُرُوا الْمَوْتِ (وَالْمَعَادَ) وَ الْحِسَابَ وَ الْمُكَازِينَ
وَ الْمُحَاسَبَةَ بَيْنَ يَدَيِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الثَّوَابَ وَ الْعِقَابَ وَ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ
أُثِّبَ عَلَيْهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَيْسَ لَهُ فِي الْجَنَانِ نَصِيبٌ؛ «۷۰»

ای مردم! تقوا پیشه کنید، تقوا پیشه کنید و از سختى قیامت بهراسید؛
همان گونه که خدا فرموده است: «مسلمان زلزله قیامت حادثه ای بزرگ و

۱. سورة زخرف، آیه ۲۸.

۲. سورة حج، آیه ۱.

سهمگین است.»

ای مردم! به یاد مرگ باشید و از حساب و میزان و محاکمه در پیشگاه پروردگار جهانیان غافل نباشید و ثواب و عقاب رستاخیز را از خاطر مبرید؛ زیرا هرکس نیکی کند پاداش یابد، و هرکس دامن به بدی آلوده سازد بهره‌ای از بهشت نخواهد داشت.

بیعت گرفتن

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّكُمْ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُصَافِقُونِي بِكَفٍّ وَاحِدٍ فِي وَفْتٍ وَاحِدٍ وَ قَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أَخْذَ مِنْ أَلْسِنَتِكُمُ الْإِقْرَارَ بِمَا عَقَّدْتُ لِعَلِّي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلَئِنْ جَاءَ بَعْدَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ مِنِّي وَ مِنْهُ عَلَى مَا أَعْلَمْتُكُمْ أَنَّ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِهِ؛ (۷۱)

ای مردم! شما را شماره از آن حد فزون‌تر است که بتوانید با یک دست در یک زمان دست بیعت بدهید، در حالی که به امر خدا مأمورم تا از زبان هر یک از شما اعتراف بگیرم که پیمان منصب فرمانروایی و امارت بر مؤمنان را که برای علی و پیشوایانی که پس از او خواهند آمد و همگی از نسل من و او هستند از شما گرفتم و شما پذیرفته‌اید. و چنان که قبلاً به شما اعلام کرده‌ام ذریه من از نسل او هستند.

فَقُولُوا بِأَجْمَعِكُمْ إِنَّا سَامِعُونَ مُطِيعُونَ رَاضُونَ مُنْقَادُونَ لِمَا بَلَّغْتَ عَنْ رَبِّنَا وَ رَبِّكَ فِي أَمْرِ إِمَامِنَا عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَمْرٍ وَلَدِهِ مِنْ صُلْبِهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ نَبَايَعُكَ عَلَى ذَلِكَ بِقُلُوبِنَا وَ أَنْفُسِنَا وَ أَلْسِنَتِنَا وَ أَيْدِينَا عَلَى ذَلِكَ نَحْيِي وَ عَلَيْهِ نَمُوتُ وَ عَلَيْهِ نُبْعَثُ وَ لَا نُغَيَّرُ وَ لَا نُبَدَّلُ وَ لَا نُنْشَكُّ وَ لَا نَجْحَدُ وَ لَا نَرْتَابُ وَ لَا نَرْجِعُ عَنْ عَهْدٍ وَ لَا نَنْقُضُ الْمِيثَاقَ؛ (۷۲)

پس همگان یک صدا بگوئید ما شنیدیم و مطیعیم و خشنودیم و گردن می‌نهیم بر آنچه از سوی پروردگارمان و پروردگارت در بارهٔ پیشوایمان علی و در بارهٔ فرزندان او که همگی از نسل او و امام هستند را ابلاغ کردی.

ما بر این امر با دل و جان و زبان و دستانمان با تو بیعت می‌کنیم و پیمان می‌بندیم که با این اعتقاد زندگی کنیم و با آن بمیریم و مبعوث شویم و تا آن زمان هرگز در آن تغییر و تبدیل و شک و تردید نکنیم و از پیمان برنگردیم و آن را نشکنیم.

وَعَظَّمْنَا بِوَعْظِ اللَّهِ فِي عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةِ الَّذِينَ ذَكَّرْتَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ وَلَدِهِ بَعْدَهُ، الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَمَنْ نَصَبَهُ اللَّهُ بَعْدَهُمَا. فَالْعَهْدُ وَالْمِيثَاقُ لَهُمْ مَاخُودٌ مِنَّا، مِنْ قُلُوبِنَا وَأَنْفُسِنَا وَالْأَسْتِنَا وَضَمَائِرِنَا وَأَيْدِينَا. مَنْ أَدْرَكَهَا بِيَدِهِ وَإِلَّا فَقَدْ أَقْرَبَ بِلِسَانِهِ؛ (۷۳)

(ای رسول خدا) ما را به فرمان خدا پند دادی در بارهٔ علی امیرمؤمنان و پس از او، فرزندان او، حسن و حسین و پیشوایان پس از آن دو که خداوند منصوبشان کرده است. اینک برای آنان عهد و پیمان از ما گرفته شد از دل‌ها و جان‌ها و دستانمان هرکس توانست با دست، و گرنه با زبان بیعت نمود.

وَلَا نَبْتَغِي بِذَلِكَ بَدَلًا وَلَا يَرَى اللَّهُ مِنْ أَنْفُسِنَا حَوْلًا. نَحْنُ نُؤَدِّي ذَلِكَ عَنْكَ الدَّانِي وَالْقَاصِي مِنْ أَوْلَادِنَا وَأَهَالِينَا، وَنُشْهِدُ اللَّهَ بِذَلِكَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا وَأَنْتَ عَلَيْنَا بِهِ شَهِيدٌ (۷۴)

دیگر پیمان نخواهیم شکست و خداوند دگرگونی از ما نبیند و از این پس فرمان تو را به نزدیک و دور از فرزندان و خویشان خواهیم رساند و خداوند

را برآن گواه گیریم و او گواهی کافی است و تو نیز با ما گواه باش.
 مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا تَقُولُونَ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ كُلَّ صَوْتٍ وَ خَافِيَةَ كُلِّ نَفْسٍ
 فَمَنْ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ مَنْ بَايَعَ فَإِنَّمَا يُبَايِعُ اللَّهَ
 يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ. ﴿٧٥﴾

ای مردم! اکنون چه می گوئید؟ خداوند هر آوازی را می شنود و از سرّ و
 نهان همه آگاه است. آن کس که به راه او هدایت پذیرد، به خیر خود
 پذیرفته، و آن کس که به گمراهی گراید تنها به زیان خویش اقدام کرده، و
 هرکس که بیعت کند در حقیقت با خدای عزّوجلّ بیعت کرده است؛ چرا که
 دست قدرت خدا فراز هر دستی است.

مَعَاشِرَ النَّاسِ (فَاتَّقُوا اللَّهَ) وَ بَايِعُوا اللَّهَ وَ بَايِعُونِي وَ بَايِعُوا عَلِيًّا
 أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ كَلِمَةً بَاقِيَةً يَهْلِكُ اللَّهُ مَنْ غَدَرَ
 وَ يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ وَفَى «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا
 عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» ؛ ﴿٧٦﴾

ای مردم! (پرهیز گاری پیشه کنید) و با علی امیرالمؤمنین، و حسن و
 حسین و پیشوایان بعد از ایشان که کلمه طیبّه ماندگارند بیعت کنید.
 هرکس در این امر نیرنگ کند، خداوند هلاکش می سازد و هرکس وفادار
 باشد، مورد رحمت خدا قرار گیرد.

(چنان که در قرآن فرموده است:) «پس هرکس عهد شکند، تنها به زیان
 خود اقدام کرده است، و هرکس بر آنچه با خدا عهد بسته وفادار بماند، به
 زودی خدا پاداشی بزرگ به او می دهد.»

مَعَاشِرَ النَّاسِ قُولُوا الَّذِي قُلْتُ لَكُمْ وَسَلُّمُوا عَلَيَّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قُولُوا «سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ»^۱ وَ قُولُوا «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ»^۲؛ (۷۷)

ای مردم! آنچه به شما گفتم باز گوئید و بر علی با عنوان امیرالمؤمنین سلام کنید و بگوئید: پروردگارا، دستورت را شنیدیم و اطاعت کردیم تا از مرحمت و مغفرت تو بهره‌مند شویم که بازگشت همه به سوی توست.

و بگوئید: ستایش خدای را که به این امر (ولایت) ما را هدایت و دلالت فرمود و اگر خدا راهنماییمان نمی‌کرد، ما خود به راه هدایت دست نمی‌یافتیم. مسلماً فرستادگان پروردگارمان برای بیان حق آمده‌اند.»

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ فَضَائِلَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَدْ أَنْزَلَهَا فِي الْقُرْآنِ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ أُحْصِيَهَا فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ فَمَنْ أَنْبَأَكُمْ بِهَا وَ عَرَّفَهَا فَصَدَّقُوهُ مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ عَلِيًّا وَ الْأَئِمَّةَ الَّذِينَ ذَكَرْتَهُمْ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً؛ (۷۸)

ای مردم! فضائل و برتری‌های علی بن ابی‌طالب نزد خدای عزوجل که در قرآن آن‌ها را نازل کرده، بیش از آن است که در یک جلسه برایتان برشمرم. پس هرکس که از مناقب و فضائل او به شما خبر داد و آن‌ها را بیان کرد از او بپذیرید و تصدیقش کنید.

ای مردم! هرکس از خدا و پیامبرش و از علی و پیشوایانی که معرفی کردم اطاعت کند، به رستگاری بزرگی دست یافته است.

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۵.

۲. سوره اعراف، آیه ۴۳.

مَعَاشِرَ النَّاسِ السَّابِقُونَ إِلَى مُبَايَعَتِهِ وَ مُوَالَاتِهِ وَ التَّسْلِيمِ عَلَيْهِ بِإِمْرَةِ
الْمُؤْمِنِينَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ؛ ﴿٧٩﴾

ای مردم! آنان که در بیعت (صادقانه) با علی و پذیرش ولایت او و سلام
دادن بر او به عنوان امیرالمؤمنین سبقت گیرند و مبادرت کنند، رستگاران اند
و در بهشتِ نعمت‌ها خوش و خرم خواهند بود.

مَعَاشِرَ النَّاسِ قُولُوا مَا يَرْضَى اللَّهُ بِهِ عَنْكُمْ مِنَ الْقَوْلِ فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ
فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ (بِأَدَيْتِ وَأَمَرْتُ)
وَ أَغْضِبْ عَلَى (الْجَاهِدِينَ) الْكَافِرِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ ﴿٨٠﴾

ای مردم! سخنی بگویید که باعث رضای خدا باشد و خدا را بدان از خود
خشنود سازید. (خداوند می‌فرماید: «پس اگر شما و همه آن کسانی که در
زمین زندگی می‌کنند جملگی کافر گردند، هرگز زبانی به خداوند نرسانند.»
خداوند! مردان و زنان با ایمان را بیامرز (به سبب آنچه به ایشان از پیام تو
رساندم و امرتان کردم) و کافران را به خشم خود گرفتار ساز، و ستایش
خدای راست که پروردگار جهانیان است.

در این هنگام مردم فریاد برآوردند: فرمان خدا و پیامبر خدا را شنیدیم و با
دل و زبان و دستان فرمانبرداریم.^۱

۱. با توجه به تفاوت‌های نسخه‌های خطبه غدیر، این خطبه مطابق متن اکثر مصادر تنظیم شده است و نسخه
بدل‌های مهم، بین پراکنده آورده شده است.

وقایع بعد از خطبه غدیر

مراسم بیعت

با پایان یافتن خطابه غدیر، مردم به سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام هجوم آوردند تا با ایشان بیعت و تجدید عهد نمایند.

با فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو خیمه بر پا شد؛ در یکی خود آن حضرت و در دیگری علی بن ابی طالب علیه السلام نشستند. در آنجا سه روز اقامت نمودند و مردم دسته دسته آمدند و با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تجدید پیمان و با علی علیه السلام به عنوان امیرالمؤمنین بیعت کردند و به آن حضرت تبریک گفتند.

زنان نیز با دست گذاشتن در ظرف آبی که حضرت علی علیه السلام دست مبارکش را در آن زده بودند، مراسم بیعت را انجام دادند.

در این مراسم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عمامه خود را که «سحاب» نام داشت، به عنوان تاج افتخار بر سر امیرالمؤمنین علیه السلام قرار دادند.

جبرائیل علیه السلام نازل شد و گفت: به خدا قسم، روزی مانند امروز ندیدم. چقدر کار پسر عمویش را محکم نمود! برای او پیمانی بست که جز کافر به خدا و رسولش کسی آن را بر هم نمی زند. وای بر کسی که پیمان او را بشکند!^۱

انتشار خبر غدیر

خبر واقعه غدیر به سرعت در شهرها منتشر شد. آن سه روز به عنوان «ایام الولایه» نام گرفت و مشهور شد.

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، (متوفای ۱۱۱۰ ه. ق.)، ج ۳۷، ص ۱۲۰ و ۱۶۱.

در آن روز بیش از یکصد و بیست هزار شنونده و راوی مستقیم در آن اجتماع حضور داشتند و خطابه ارزشمند پیامبر اکرم ﷺ را شنیدند.

هرچند با وجود این جمعیت انبوه سزاوار بود در باره این واقعه بیش از این گفت و گو شود، ولی متأسفانه با جو حاکم بر اجتماع مسلمانان و حوادث هولناک پس از رحلت پیامبر ﷺ و اعلام ممنوعیت نقل و تدوین حدیث از طرف هیئت حاکمه، سخنان سرنوشت ساز پیامبر خدا ﷺ مدتی از دسترس مردم و نسل های بعدی تا حدودی خارج شد.

البته از آنجا که هیچ حدیثی به اندازه حدیث غدیر راوی نداشته و یکی از احادیث متواتر در بین مسلمانان است، ممنوعیت نقل حدیث نتوانسته است از انتشار آن در بین مسلمانان جلوگیری کند.

حدیث غدیر از قول ۱۱۰ صحابی و ۸۴ نفر از تابعین رسول خدا ﷺ نقل شده و توسط ۳۶۰ محدث و مورخ ثبت گردید است و از نظر سند و راویان و شواهد، بسیار عالی و روشن است. و در کتب شیعه و سنی به طور فراوان همه حدیث، و یا دست کم بخش های مهمی از آن نقل شده است.

مخالفان غدیر

در لحظات پایانی غدیر، شخصی به نام حارث بن نعمان فهری نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: خداوندا، اگر آنچه محمد می گوید، حقّ و از جانب توست، سنگی از آسمان بر ما ببار، یا عذاب دردناکی بر ما بفرست!

ناگهان سنگی از آسمان فرود آمد و بر سرش خورد و از پشتش خارج شد و او را هلاک کرد! این آیات در باره این واقعه نازل شده است:

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ؛^۱ درخواست کننده ای عذابی را که واقع شدنی است درخواست کرد؛ عذابی که ویژه کافران است و آن را بازدارنده‌ای نیست. این عذاب از سوی خدای صاحب درجات است.

مفسران و راویان متعددی از اهل سنت، شأن نزول این آیات شریفه را در باره حارث بن نعمان فهری می‌دانند. در اینجا تعدادی از آنها را نام می‌بریم:

۱. حافظ ابو عبید هروی، (متوفای ۲۲۴ ه. ق.)، در تفسیر «غریب القرآن».
۲. ابو بکر نقاش موصلی بغدادی، (متوفای ۳۵۱ ه. ق.)، در تفسیر «شفاء الصدور».
۳. ابواسحاق ثعلبی نیشابوری، (متوفای ۴۲۷ ه. ق.)، در تفسیر «الکشف و البیان».
۴. حاکم ابوالقاسم حسکانی، (متوفای ۴۹۰ ه. ق.)، در کتاب «دعاة الهداة».
۵. شمس الدین ابو المظفر، سبط ابن جوزی حنفی، (متوفای ۶۵۴ ه. ق.)، در کتاب «تذکره».
۶. شیخ الاسلام حموینی، (متوفای ۷۲۲ ه. ق.)، در کتاب «فرائد السمطين»، باب سیزدهم.
۷. شیخ عبد الرحمن صفوری، (متوفای ۸۹۴ ه. ق.)، در کتاب «نزهة المجالس و منتخب النفائس»، ج ۲، ص ۲۴۲، حدیث قرطبی.

گوشه‌ای از مناسبت‌های عید غدیر

۱. در روز عید غدیر، ولایت بر اهل آسمان‌ها عرضه شد، و روز «عهد معهود» نام گرفت. و در زمین امر ولایت بر همه موجودات اهل زمین عرضه شد، و روز «میثاق مأخوذ» و «جمع مشهود» نام گرفت.^۱
۲. در این روز حضرت جبرئیل علیه السلام و بقیه ملائکه به امر خدای متعال جشن می‌گیرند و بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درود می‌فرستند و برای پیروان امیرالمومنین علیه السلام طلب آمرزش می‌کنند.^۲
- در این روز همه انبیا جانشینان خود را دستور می‌دادند تا عید گرفته و به احترامش روزه بگیرند.^۳
۳. روز غدیر مقارن با عید نوروز بوده است.^۴
۴. روز غدیر خم با روز پیروزی موسی علیه السلام بر فرعون و ساحران مقارن است.^۵
۵. روز غدیر خم مقارن است با روز نجات ابراهیم علیه السلام از آتش نمرود.^۶
۶. در این روز حضرت موسی علیه السلام یوشع بن نون را به عنوان وصی خود تعیین نمود.^۷

۱. عوالم، شیخ عبد الله بحرانی، (از عالمان قرن ۱۱ ه. ق.)، ج ۱۵، ص ۲۰۹ تا ۲۲۰. همان.

۲. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، (متوفای ۱۱۰۴ ه. ق.)، ج ۷، باب ۱۴، ح ۲.

۳. بحارالانوار، علامه مجلسی، (متوفای ۱۱۱۰ ه. ق.)، ج ۵۶، ص ۹۱؛ و طهارات شیخ انصاری، (متوفای ۱۲۸۱ ه. ق.)، ص ۱.

۴. مسارالشیعه، شیخ مفید، (متوفای ۴۱۳ ه. ق.).

۵. همان.

۶. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، (متوفای ۱۱۰۴ ه. ق.)، ج ۷، باب ۱۴، ح ۱۲.

۷. در این روز حضرت عیسی بن مریم علیه السلام وصی خود شمعون الصفا را معرفی کرد.^۱

۸. در این روز حضرت سلیمان بن داوود علیه السلام رعیت خود را شاهد گرفت بر این که بعد از او آصف بن برخیا علیه السلام خلیفه اوست.^۲

۹. در این روز توبه حضرت آدم علیه السلام پذیرفته شد و شیث وصی او گردید.^۳

۱۰. در این روز حضرت موسی علیه السلام برادرش هارون را علمی برای امتش معرفی کرد.

۱۱. عید غدیر با روز پهلوی گرفتن کشتی حضرت نوح علیه السلام بر کوه جودی مصادف است.

۱۲. در این روز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بین اصحاب خود عقد اخوت و برادری برقرار کرد و بین خودش با علی علیه السلام نیز برادری را اعلان کرد و فرمود: «علی در دنیا و آخرت تنها برادر من است.»^۴

۱. عوالم، شیخ عبد الله بحرانی، (از عالمان قرن ۱۱ ه. ق.)، ج ۱۵.

۲. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، (متوفای ۱۱۰۴ ه. ق.)، ج ۷، باب ۱۴، ح ۱۲.

۳. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، (متوفای ۱۱۰۴ ه. ق.)، ج ۷، باب ۱۴، ح ۱۲؛ عوالم، شیخ عبد الله بحرانی، (از عالمان قرن ۱۱ ه. ق.)، ج ۱۵، ص ۲۰۹ تا ۲۲۰.

۴. المستدرک علی الصحیحین، ابو عبدالله حاکم نیشابوری (متوفای ۱۰۱۲ ه. ق.)، ج ۳، ص ۱۴؛ سنن ترمذی، محمد ترمذی (متوفای ۲۷۹ ه. ق.)، ج ۵، ص ۳۰۰؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۹؛ البدایه و النهایه، ابن کثیر دمشقی، (متوفای ۷۷۴ ه. ق.)، ج ۷، ص ۳۷۱.

اعمال روز عید غدیر

اظهار شادمانی در این روز عزیز، همچنین تبریک و تهنیت گفتن به یکدیگر و جشن گرفتن این عید بزرگ الهی بسیار بجاست.

از دیگر مستحبات این روز شریف، لباس نو پوشیدن، هدیه دادن به یکدیگر، دیدار و مصافحه با مؤمنین، توسعه بخشیدن بر اهل و عیال و برادران دینی می باشد.

همچنین به تبعیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سزاوار است عقد اخوت و برادری در میان مؤمنین رایج شود؛ زیرا مورد سفارش اکید ائمه طاهرين و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این روز فرخنده می باشد.^۱

از سوی دیگر چون این روز عید الله اکبر و روز اکمال دین و اتمام نعمت است، سزاوار است شکر و حمد الهی نموده و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل طاهرینش درود و صلوات بفرستیم. همچنین اظهار برائت از دشمنان آن حضرت و بیزاری جستن از مخالفان آن حضرت پسندیده است.

زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در این روز از سوی اهل بیت علیهم السلام سفارش شده است. توصیه به نماز و عبادت و احیا و روزه گرفتن در این روز از اعمال ارزشمند این روز است.^۲

اساساً حفظ حرمت این روز واجب و از دست دادن برکات فراوان این عید الهی خسارت بزرگی است.

۱. عوالم، شیخ عبد الله بحرانی، (از عالمان قرن ۱۱ ه. ق.)، جلد ۱۵، ص ۲۰۹ تا ۲۲۰.

۲. عوالم، شیخ عبد الله بحرانی، (از عالمان قرن ۱۱ ه. ق.)، ج ۱۵، ص ۲۰۹ تا ۲۲۰.

اعمال دیگری نیز برای این روز ذکر شده که بدین شرح است:

۱. غسل کردن پیش از ظهر روز عید غدیر.^۱

۲. دو رکعت نماز؛ به این ترتیب که در هر رکعت یک حمد و ده مرتبه سورۀ توحید و ده مرتبه آیه الکرسی و ده مرتبه «انا انزلنا» خوانده شود. ثواب بسیاری برای این نماز ذکر شده است.^۲

۳. دو رکعت نماز نزدیک ظهر؛ به این ترتیب که در رکعت اول سورۀ قدر و در رکعت دوم توحید و بعد از تشهد و سلام به سجده رفته صد مرتبه «شکراً لله» بگویند و بعد از سجده بگویند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ...». باز به سجده رود و صد مرتبه «الحمد لله» و صد مرتبه «شکراً لله» بگویند.

در روایت آمده است: هرکس موفق به چنین عبادتی شود، ثواب کسی را دارد که در غدیر خم با پیامبر اکرم ﷺ بیعت کرده و ولایت مولی علی علیه السلام را پذیرفته باشد و در درجۀ صادقین خواهد بود.^۳

۴. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «وَصَوْمُ هَذَا الْيَوْمِ مِمَّا نَدَّبَ اللَّهُ إِلَيْهِ؛ رَوْزَةُ إِيْن رَوْزِ اَزْ كَارِهَائِي اِسْتِ كِهْ خَدَاوَنْدْ بِهْ اَنْ دَعْوَتْ كَرْدِهْ اِسْتِ.»^۴

علی بن الحسین عبدی می گویند: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمودند: رَوْزَةُ رَوْزِ غَدِيرِ خَمِّ نَزْدِ خَدَا مَعَادِلِ يَكْصِدُ حَجَّ وَ يَكْصِدُ عَمْرَةَ پَذِيرَفْتِهْ شَدِهْ

۱. تهذیب، محمد بن حسن طوسی، (متوفای ۴۶۰ ه. ق.)، ج ۳، ص ۱۴۳.

۲. عروة الوثقی، سید محمد کاظم طباطبایی (متوفای ۱۳۳۷ ه. ق.)، ج ۲، ص ۱۰۸ تا ۱۰۹؛ تهذیب، محمد

بن حسن طوسی، (متوفای ۴۶۰ ه. ق.)، ج ۳، ص ۱۴۳.

۳. مفاتیح الجنان، آداب عید غدیر.

۴. مصباح کفعمی.

است. و آن روز عید خدای بزرگ است.^۱

۵. همچنین در روایات آمده است: کسی که در این روز مؤمنی را افطار دهد، مانند کسی است که همه انبیا و صدیقین را اطعام کرده باشد.^۲

۶. از اعمال مهم این روز، زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از دور و نزدیک است. همچنین اهل بیت (علیهم السلام) به زیارت مخصوص آن حضرت در روز غدیر خم سفارش اکید فرموده‌اند.

امام هادی (علیه السلام) زیارتنامه‌ای برای این روز فرخنده بیان فرموده‌اند که در «مفاتیح الجنان» آمده است و زیارت حضرت امیر (علیه السلام) در روز غدیر نام گرفته است و در ضمن آن با استناد به ۴۰ آیه قرآن فضائل جدش را بیان کرده است.

۷. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: در روز غدیر هر جا بودی نزد قبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) باش که خداوند متعال از هر مؤمن و مؤمنه‌ای گناه شصت سال را می‌بخشد و چند برابر آنچه را در ماه رمضان، در شب قدر و شب عید فطر از آتش دوزخ آزاد کرده است آزاد می‌کند. همچنین اتفاق یک درهم در آن روز به برادران دینی، هزار درهم محسوب می‌شود.^۳

۸. احسان و هدیه دادن به مناسبت این روز فرخنده به مؤمنین بسیار سفارش شده است.

۱. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی (متوفای ۳۲۹ ه. ق.)، ج ۴، ص ۱۴۹، ح ۳.

۲. اقبال، سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه. ق.)، ص ۶۶۵ و ۶۶۶.

۳. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، (متوفای ۱۱۰۴ ه. ق.)، ج ۱، ص ۳۰۲.

۹. تبریک و بشارت و زینت و آراستن در این روز سفارش اولیای الهی بوده است.
۱۰. انفاق و صدقه بر فقرا و توسعه بر اهل و عیال نیز از اعمال مستحب این روز است.
۱۱. دید و بازدید مؤمنین با یکدیگر، و دیدار عالمان ربانی و زیارت ائمه علیهم السلام نیز از اعمال مستحب و ارزشمند این روز است.
۱۲. سزاوار است مؤمنین در این روز، در دیدارها با این عبارت همدیگر را تهنیت گویند و اظهار شکر و سپاس به درگاه الهی بنمایند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَام».

اهمیت روز عید غدیر

۱. عبد الرحمن سالم از پدرش نقل می کند که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا برای مسلمانان غیر از جمعه و فطر و قربان عیدی هست؟ فرمودند: آری، بزرگ تر از آن ها و محترم تر از آن ها! گفتم: فدایت شوم آن کدام عید است؟ فرمودند: روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علیه السلام را به ولایت منصوب کردند و فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ...»^۱

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام سفارش فرمودند که این روز را عید بگیرند. همچنین انبیای گذشته به جانشینان خود سفارش می کردند که این روز را عید بگیرند.

عمار بن حریز عبدی می گوید: روز هجدهم ذی الحجه به محضر مبارک امام صادق علیه السلام رسیدم. دیدم آن حضرت روزه هستند. به من فرمودند: «هَذَا يَوْمٌ عَظِيمٌ عَظَّمَ اللَّهُ حُرْمَتَهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَكْمَلَ لَهُمْ فِيهِ الدِّينَ وَ تَمَّمَ عَلَيْهِمُ النِّعْمَةَ وَ جَدَّدَ لَهُمْ مَا أَخَذَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْعَهْدِ وَ الْمِيثَاقِ؛ امروز روز بزرگی است. خداوند احترام این روز را بر مؤمنین بزرگ داشته و دین را برای آنان کامل فرموده، و نعمت را برایشان تمام کرده و آنچه از آن ها پیمان و عهد گرفته بود تجدید نموده است.»^۲

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍ أَفْضَلُ أَعْيَادِ أُمَّتِي وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَمَرَنِي اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ فِيهِ بِنَصْبِ أَخِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلِمًا

۱. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی (متوفای ۳۲۹ ه. ق.)، ج ۴، ص ۱۴۹.

۲. مصباح المتعجل، شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه. ق.)، ج ۲، ص ۳۷.

لَأُمَّتِي يَهْتَدُونَ بِهِ مِنْ بَعْدِي وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَكْمَلَ اللَّهُ فِيهِ الدِّينَ وَآتَمَّ عَلَى أُمَّتِي فِيهِ النِّعْمَةَ وَرَضِيَ لَهُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا؛ بهترین عیدهای اتمم روز عید غدیر خم است. و آن روزی است که خدای تعالی مرا فرمان داد تا برادرم علی بن ابی طالب را برای امامت اتمم منصوب کنم تا پس از من به او رهبری شوند. و آن روزی است که خدا دین را در آن کامل کرد و نعمت را در آن بر اتمم تمام کرد و اسلام را دین پسندیده آن‌ها ساخت.^۱

۴. امیرالمؤمنین علیه السلام در باره روز غدیر فرمودند: «وَلَا عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَرَكَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ لِأَحَدٍ حُجَّةً وَلَا لِقَائِلٍ مَقَالًا؛ گمان ندارم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر خم نه برای کسی حجتی باقی گذاشته باشد و نه برای گوینده‌ای جای سخنی.^۲»

۵. محمود بن لبید می‌گوید: از حضرت زهرا علیها السلام پرسیدم: «آیا رسول خدا پیش از وفاتش بر امامت علی علیه السلام تصریح فرمودند؟» حضرت زهرا علیها السلام اظهار شگفتی کردند و فرمودند: «وَأَعْجَبَاهُ أَنْسَيْتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ؛ شگفتا، آیا فراموش کردید روز غدیر خم را؟!^۳»

۶. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «مَثَلُ مُؤْمِنِينَ فِي قَبُولِ الْوَلَايَةِ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي رُحْمَةِ غَدِيرِ خُمٍ، مَثَلُ مَلَائِكَةٍ فِي سَجُودِهَا مُقَابِلَ حَضْرَةِ آدَمَ علیه السلام» است. و مثل کسانی که در روز غدیر از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام سرباز زدند، مثل شیطان است.^۴

۱. امالی صدوق، شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه. ق.)، ص ۱۲۵.

۲. احتجاج طبرسی، علی بن ابی طالب طبرسی (متوفای قرن ۶ ه. ق.)، ج ۱، ص ۷۴.

۳. کفایة الأثر، علی بن محمد الخزّاز القمّی الرازی، (متوفای ۴۰۰ ه. ق.)، ص ۱۹۸.

۴. عوالم، شیخ عبد الله بحرانی، (از عالمان قرن ۱۱ ه. ق.)، ج ۱۵، ص ۲۲۴.

۷. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مسجد کوفه فرمودند: «کسانی که فضل و برتری غدیر را بدانند، قلب آن‌ها برای ایمان امتحان شده است، و ملائکه روزی ده مرتبه با آن‌ها مصافحه می‌کنند...، و ثوابی که خداوند در این روز به اهل عمل می‌دهد، قابل شمارش نیست.»^۱
۸. امام رضا علیه السلام فرمودند: «به خدا سوگند، اگر مردم فضیلت روز غدیر را بدانند و حقیقت آن را متوجه باشند، بی‌تردید هر روز فرشتگان با آن‌ها مصافحه می‌کنند.»^۲

نام‌های دیگر روز عید غدیر

در احادیث اهل بیت علیهم السلام هشتاد نام متناسب با ابعاد مختلف غدیر برای این روز بیان شده است که ما به ترجمه برخی از آن‌ها اکتفا می‌کنیم:

۱. روز عید بزرگ الهی.
۲. روز عبادت.
۳. روز پیمان گرفته شده.
۴. روز جمع شاهدین.
۵. روز آشکار شدن باطن‌ها.
۶. روز جدایی حق و باطل.
۷. روز فرج و گشایش.
۸. روز بزرگ‌ترین خبر.

۱. اقبال، سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه. ق.)، ص ۶۸.

۲. تهذیب، محمد بن حسن طوسی، (متوفای ۴۶۰ ه. ق.)، ج ۶، ص ۲۴؛ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، (متوفای ۱۱۰۴ ه. ق.)، ج ۱۰، ص ۳۰۲، ح ۱.

۹. روز آشکار شدن حجّت‌ها.
۱۰. روز کمال دین.
۱۱. روز ارشاد.
۱۲. روز برهان.
۱۳. روز یأس کفار.
۱۴. روز شکوه اسلام.
۱۵. روز نزول رحمت حق.
۱۶. روز اتمام نعمت.
۱۷. روز راحتی اهل ایمان.
۱۸. روز صلوات بر محمّد و آل محمّد.
۱۹. روز آزادی از آتش.
۲۰. روز بشارت.
۲۱. روز تولی و تبری.
۲۲. روز ریزش گناهان.
۲۳. روز پاکی و رشد.
۲۴. روز بیان حقائق.
۲۵. روز دوستی.
۲۶. روز هدیه.
۲۷. روز خشنودی.
۲۸. روز آراستن.
۲۹. روز محکم شدن اسلام.

۳۰. روز نماز و روزه.
۳۱. روز پیوند با برادران دینی.
۳۲. روز قبولی اعمال.
۳۳. روز عید آل محمد علیهم السلام.
۳۴. روز خشم منافقین.
۳۵. روز خشنودی خدای رحمن.
۳۶. روزی مانند ماه در بین ستارگان.
۳۷. روز به خاک مالیده شدن بینی شیطان.
۳۸. روز ایستگاه بزرگ.
۳۹. روز انتشار علم و دانش.
۴۰. روز برطرف شدن غم و غصه‌ها.
۴۱. روز رسیدن به رحمت خدا.
۴۲. روز استجابت دعا.
۴۳. روز عید و شادی و سرور.
۴۴. شریف‌ترین و بزرگ‌ترین عیدها.
۴۵. روز عید شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام.
۴۶. روز تبریک گفتن.
۴۷. روز رانده شدن شیطان.
۴۸. روز امنیت و آرامش.
۴۹. روز مهرورزی و مهربانی.
۵۰. روز امتحان بزرگ الهی^۱.

۱. این نام‌ها از حدیث امام رضا علیه السلام در کتاب شریف «اقبال الاعمال» اقتباس شده است.

سلوک مظلومانۀ صاحبان غدیر

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «صَبْرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدَى، وَفِي الْحَلْقِ شَجَا»^۱ صبر کردم در حالی که خار در چشمم و استخوان در گلویم گیر کرده بود! این سخن در باره بیست و پنج سال خانه نشینی و محرومیت از حق و تحمل آزار و اذیت‌ها و اشتباهات و انحرافات غاصبان گفته شده است.

علی علیه السلام پس از وفات پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با این که می دید کرسی زعامتش را که از ناحیه خدا و رسولش به او تفویض شده بود به ناحق دیگران در اختیار گرفته اند، به جنگ و درگیری با آنها نپرداخت، در حالی که یک تنه قدرت مقابله با همه آن ها را داشت و در بدر واحد و خیر و حنین همگان شجاعت او را دیده بودند. اما به حکم اهم و مهم برای حفظ کیان اسلام و مسلمین از شر کفار و تزلزل بنیان کن در اثر جنگ داخلی از حق مسلم خود به نوعی صرف نظر کرد و بنا بر وصیت صریح رسول خدا صلی الله علیه و آله صبر و مدارا پیشه کرد.

از سوی دیگر در بیعت نکردن با آنان استقامت کرد تا بطلان ادعای آنان را برای همه روشن و آشکار سازد و حجت و دستورش برای دوستان و اطرافیانش نافذ باشد. علماء اهل سنت خود نوشته اند که علی علیه السلام خلافت غاصبین را مشروع نمی دانست، بلکه آن ها را دروغ گو، حيله گر، و خائن می شمرد.^۲

آری، حضرت علی علیه السلام هرگز با آن ها بیعت نکرد و ابوبکر با فشار اطرافیان به مشت گره شده آن حضرت دست مالیده و فریاد کردند بیعت کرد!^۳

۱. نهج البلاغه، خطبه شقشقیه.

۲. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۳.

۳. اثبات الوصیه، ص ۱۴۶، الشافی، ج ۳، ص ۲۴۴.

در کنار ممانعت علی علیه السلام از بیعت با مدعیان خلافت، حضرت زهرا علیها السلام نیز علیه مدعیان قیام کرد و با سخنان، احتجاج، خطبه، گریه های طولانی، اعلان نارضایتی، وصیت به دفن شبانه، قبر مخفی، مطلع نکردن خلفاء برای مراسم تشییع و دفن، و شهادت خود و فرزند شش ماهه اش محسن علیه السلام، جبهه مقابل را کاملاً رسوا نموده و حق و باطل را از هم جدا ساخت.

قیام او خطری برای جری کردن دشمنان خارجی اسلام نداشت، اما نفاق داخلی را برملا می کرد. و این تنها چاره ای بود که حضرات علیهم السلام در قبال چنین فتنه غم انگیزی به کار گرفتند تا پرده از چهره اهل باطل بیفکنند!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از قبل اهلیت و یاران خاص علی علیه السلام و آن حضرت را از فتنه هایی که مانند شب تار به سویشان می آید و کینه های کهنه شده که بروز خواهند کرد و آتش آن ها دامنگیرشان می شود را خبر داده بود و همگان را به صبر و بردباری سفارش کرده بود. چنان که عمر می گوید: علی قیام نمی کند، به سه دلیل: اولاً یاوری ندارد. ثانیاً: دنیا نزد او کم ارزش تر از آن است که چنین اقدامی کند. ثالثاً: پیامبر به او سفارش کرده است که صبر کند. و گرنه ما او را در جنگ اُخذ دیدیم. شجاعتی دارد که برای از بین بردن همه ما کافی است تنها دست چپش را به کار گیرد!

گرچه آن ها خلافت و ریاست بر مردم را غصب کردند، اما ولایت و امامت و خلافت الهی و مسئولیت خدائی آن حضرت قابل غصب و غارت نیست و آن بزرگوار پیوسته از ناحیه خدا و رسولش مسئول حفظ و نگهداری اسلام و مسلمین بود و هدایت خلق به سوی حق و حتی مهار کردن خلفا از افسار گسیختگی و تحریف و انحراف اسلام و مسلمین به عهده او بود و با اتخاذ

روش و سیاست خاصی این مسئولیت‌های مهم را به انجام می‌رساند؛ زیرا عمود دین و حجت حق و خلیفه الله و خلیفه واقعی رسول خدا اوست.

او با عملش از گسترش جهل جلوگیری می‌کرد و با حدیث و تفسیرش، معارف دین و قرآن را منتشر می‌ساخت. علاوه بر این هسته مرکزی پیروان صدیق اسلام را سازماندهی و حفظ می‌نمود و با پاسخ به سؤال‌ها و مسائل شرعیه و مشورت دادن حتی به خلفا از سقوط اسلام و مسلمین در برابر دشمنان خارجی جلوگیری می‌کرد و از میراث ارزشمند رسول الله ﷺ مراقبت می‌نمود.

اما آن‌ها با یک درگیری به ظاهر قانونی در صدد کشتن علی علیه السلام و یا منزوی کردن و به طور کامل کنار زدن او از میدان بودند تا بلکه مردم او را فراموش کنند؛ چراکه او بزرگ‌ترین حامی دین محمدی صلی الله علیه و آله و حامل علوم رسول خدا و داعیه دار خلافت بود و خلافتش خطر تثبیت حکومت همیشگی اهل بیت علیهم السلام و کنار رفتن و منزوی شدن همیشگی منافقین را در پی داشت!

اما علی علیه السلام با حفظ ظواهر، هرگونه بهانه قانونی و غیر قانونی را از آن‌ها گرفت و با رفت و شد بین مسلمین جویندگان حق را هدایت و از تاراج رفتن آثار رسول خدا صلی الله علیه و آله جلوگیری نمود و مسئولیت الهی خویش را در آن شرایط به شکل خاص خودش انجام داد. اما کج فهمان این رفت و شدها را به نفع مدعیان تفسیر کرده‌اند و از این همه اظهار بیزاری و انزجار که از آن حضرت در مورد غاصبین نقل شده است چشم پوشی نموده‌اند.

حذیفه بن یمان می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: بعد از من پیشوایانی بر سر کار می‌آیند که به هدایت من هدایت نیافته‌اند و به راه و روش من عمل

نمی‌کنند و به حمایت از آنان مردانی قیام می‌کنند که دل‌هایشان دل شیاطین است که در پیکر انسان قرار گرفته است. حذیفه پرسید: ای رسول خدا، اگر من در آن روز بودم چگونه رفتار کنم؟ فرمودند: سخن امیر را بشنو و از او اطاعت کن، حتی اگر تو را شلاق بزند و مالت را بگیرد.^۱

اگر مراد از امیر در این حدیث حاکم وقت باشد، معنای حدیث این است که چاره‌ای جز تقیه و مدارا و حفظ ظواهر و سوختن و ساختن به خاطر حفظ دین نیست. و اگر مراد از امیر در این حدیث اشاره به امیرالمومنین علی علیه السلام باشد، معنای حدیث استقامت در راه حق و کنار علی علیه السلام بودن در تمام شرایط است؛ چنان‌که به عمار فرمود: هر جا علی علیه السلام بود تو با علی باش که حق آنجاست، هر چند همه خلق در جای دیگری جمع شوند؛ زیرا همیشه علی علیه السلام محور حق خواهد بود.^۲

و خِتامه مسک

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

يَا عَلِيُّ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِثْلَ مَا أَقَامَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ وَ
كَانَ لَهُ مِثْلُ جَبَلٍ أُحُدٍ ذَهَبٌ فَأَنْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مُدَّ فِي عُمُرِهِ
حَتَّى حَجَّ أَلْفَ عَامٍ عَلَى قَدَمَيْهِ ثُمَّ قُتِلَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ
مَظْلُومًا ثُمَّ لَمْ يُوَالِكْ يَا عَلِيُّ لَمْ يَشْمَ رائِحَةَ الْجَنَّةِ وَ لَمْ يَدْخُلْهَا؛^۳ اگر

۱. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۰؛ سنن بیهقی، ج ۸، ص ۱۵۷؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۲۳؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۶۶.

۲. برداشتی از کتاب «مهوار انحراف».

۳. ابن عساکر، ترجمه امام علی علیه السلام، ج ۱، ص ۷۶؛ بنایع المودة، ص ۲۵۲؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۲۱۹؛ و

الغدیر، ج ۲، ص ۲۰۳.

بنده‌ای به اندازه طول عمر حضرت نوح (نهمصد و پنجاه سال) خدا را عبادت کند و به اندازه کوه أحد طلا در راه خدا بپردازد و آن قدر عمر کند که هزار سال پیاده به حج مشرف شود، سپس بین صفا و مروه در آن مکان مقدس مظلومانه شهید گردد، اما ولایت تو را نپذیرد، هرگز بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید و وارد بهشت نخواهد شد!

با آرزوی توفیق انجام وظیفه در مقابل امر ولایت برای همه پیروان ولایت!
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!